

LIBRARY OF CONGRESS
6
NOV 15 1979
COPY ORDER DIVISION

15521/0271yoo



شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸
۱۳ آکتوبر ۱۲۷۹

ژوندون

روزانه

شماره سی ام
سال سی و یکم



قیمت یک شماره ۱۳ افغانی



حفيظ الله امين منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر هنگامیکه شما میلان سیمینار منشیان کمیسیون کنترل حزبی - کمیته های و لایتهای رابری ملاقات بحضور پذیرفتند



اختصار وقایع مهم هفته

تأسیس از دستور حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر در مورد ترمیم و تزئین معابد و مدارس دینی کار ترمیم پیش از سی مسجد که در مربوطات ولایت غور و ولسموالی جوین ولایت فراه، هفته گذشته آغاز شده بود ۱۴ میزان پایان یافت .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد به مناسبت انتخاب حفیظ الله امین بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه از طرف جلالتماب صدام حسین رئیس جمهور عراق عنوانی ایشان به کابل مواصلت کرده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرامهای تبریکه بمناسبت سیامین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان عنوانی جلالتماب اریشس هولیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحده سوسیالیست و رئیس شورای دولتی

جمهوریت دموکراتیک آلمان و جلالتماب ویلی شتوف لومیری وزیر آن کشور به برلین بخاره گردیده است .

بخاطر تأیید و تشییع از فیصله های پلینوم فوق العاده مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبنی بر انتخاب حفیظ الله امین قوماندان دلیر انقلاب کبیر ثور بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر هزاران نفر از خلق وطنپرست ما در نقاط مختلف ولایات کشور و روزهای ۱۵ میزان و ۱۶ میزان محافلی تشکیل داده و با اجرای مارشها و دندن شعار های انقلابی از آن استقبال بعمل آوردند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر ساعت دوی بهداز ظهر ۱۶ میزان عبدالرحمن گوناد ارچه سفیر کبیر اندونیزیا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی دو خازه خلق بحضور پذیرفتند .

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر قبل از ظهر ۱۷ میزان شاهلان سیمینار منشیان کمیسیون کنترل حزبی کمیته های ولایتی را در حالیکه پوهنوال محمد منصور هاشمی عضو کمیته

هائیکگی برای قدرت های صلح خواه جهان قابل قدر و احترام زیادی باشد و بیانگر علاقه صادقانه اتحاد شوروی با صلح است که در بیانه رفیق بریژنف به آن تماس خوبی گرفته شده و منابع امپریالیستی را بر ضد صلح بخوبی افشا کرده است .

حفیظ الله امین ، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر هنگام افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گفتند: انتظار داریم که شالوده اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

رافعین تئوری دوران ساز طبع کارگر بخصوص در باره روابط زیربنای قوانین عینی تکامل اجتماعی و اقتصادی نقش آوده های خلق و فرد در تاریخ و دکن تئوری پروولاریا تشکیل دهد تأثیر کارش به حیت بهترین راهنموده های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز باشد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، دکتر شاه ولی منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان معاون لومیری وزیر و وزیر امور خارجه ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۷ میزان با جلالتماب دیژو کیش سفیر کبیر هنگری مقیم کابل وساعت سه و نیم بهداز ظهر با هاشمی پتردیف دون شارژدفرر معاونت کبری جمهوری آلمان فدرال متیم کابل در عمارت وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی نمود .

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس کمیسیون مرکزی کنترل حزب و وزیر آب و برق ، خیال محمد کوتازی عضو کمیته مرکزی معساون رئیس کمیسیون کنترل مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، منشی کمیسیون کنترل کمیته ولایتی وزیر اطلاعات و کلتور و محمد سالم مسعودی منشی کمیسیون کنترل حزب کمیته شهری و وزیر تعلیم و تربیه حاضر بودند در قصر دلکشای خانه خلق به حضور پذیرفته و آنهارا از رهنمایی های عالمانه، علمی و مرفقی شان برخوردار ساختند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر ساعت نه صبح ۱۵ میزان جلالتماب راول گارسیه بلایز سفیر کبیر جمهوری کوبا و به ساعت نه و نیم قبل از ظهر جلالتماب بوگدان ملیاشیچ سفیر کبیر یوگوسلاویا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی در خانه خلق بحضور پذیرفتند .

رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر در جواب سوال ناعه تنگزار آژانس باخترا در مورد بیانیته رفیق لیوندر بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونسیت و صدر هیات ر ترسبه شرای عالی اتحاد جماهیر شوروی، سوسیالیستی که به مناسبت تجلیل از سی امین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان در برلین اراد نموده گفتند :

وفاداری صادقانه اتحاد شوروی با کفترانس

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

باید اراده و منافع خلق ز حمتکش افغانستان را

منعکس سازد



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر موقعیکه بایبانیة ارزشمندشان کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را دوتالار سلامخانه خانه خلق افتتاح نمودند .

رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده و بر اساس شرایط و نیازمندی های عینی و ذهنی خود انقلاب کبیر تود رابه پیروزی و در برابر تمام زحمتکش جهان مهمترین وظیفه انسانی خود رابه انجام رسانید که : نظام استعماری ستمگر را سرنگون ساخت، نظام خلقی و کارگری متکی بر اتحاد نیرومند کارگران، دهقانان و روستاگران مرفی را مستقر کرد، بارشد سریع دو انکشاف تولیدات کشور بسوی جامعه فاقسد استثمار فرد از فرد به پیش میرود که در نتیجه جامعه فاقد مخاصمت آشتی ناپذیر بین طبقات و بدون تشنج بین ملتپا اعمار می گردد .

لطفاً ورق بزیند

۲ صفحه

متن بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومری وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

بدبختی خود را میزداید و به خود تاریخ پرافتخار می سازد، این عبور از نقش غیر آگاهانه خلق به نقش آگاهانه آن بحث سازندگان تاریخ جیش کبیر در تکامل انقلابی جوامع انسانیست .

خلق دلیر افغانستان با اندوخته های فراوان تاریخی ، سهم فاطع در تکامل تاریخی افغانستان عزیز بخصوصی نقش عمده دو مبارزات طبقاتی آگاهانه بسا

تضاد بین شهر و ده و کار ذهنی و جسمی نیز نابود خواهد گردید، آغاز نموده است .

این هم مایه افتخار همه ما و ستماست که امروز اصل نقش عمده خلق در تکامل جوامع بشری در سراسر جهان تثبیت گردیده و آگاهانه مورد ناپدید واقع می گردد .

خلق قانیروی بر توان خود همه عوامل

مهمانان گرام !
رفقای مبارز !
دوستان دلیر !
هموطنان عزیز !

همه ما و شما با احساس غرور عالی انسانی امروز بخود می بالیم که انسان بعثت مکاملترین موجود طبیعت به مرحله رسیده است که اسلوب زندگی خود را آگاهانه تعیین می نماید، تمام نتایج موفقیت های معجزه آسای بشریت در ارتباط با زندگی عالی انسانی و مناسبات بین انسانها درین حقیقت به خوبی انعکاس می کند که اکنون جامعه بشری افتخار محو کامل استثمار فرد از فرد رابه دست آورده می تواند و به اعمار جامعه فاقد طبقات که در آن

خلق زحمتکش ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از ارزیابی ها و تحلیلات علمی جامعه خود بدقت بررسی کرد، تمام عوامل و دلایل فرو بردن بدبختی عقب ماندگی و محرومیت خود را در یافت که با تشدید مبارزات طبقاتی در بر توایدالوژی دوران ساز طبقه کارگر مساعد ترین شرایط سر نگونی نظام فئودالی و برهم زدن نفوذ امپریالیزم در افغانستان را بخاطر پیروزی انقلاب کارگری تشخیص داد که با قومانده حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سپه فرزندان قهرمان خلق زحمتکش و وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطنپرستان دلیر و با شهامت کشور در ظرف ده ساعت انقلاب کبیر نور افشاو پیروزی آن در امواج رادیو افغانستان به جهانیان اعلام گردید *

پیروزی انقلاب کبیر نور زمینسه

در ۱۵ خلیفستان عزیز است بادر نظر داشت بدبختی های ناشی از نظامهای مطلقه، دکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق، اثر نامطلوب کیش شخصیت و عدم توجه به گاردستجعی پوره ملت است *

خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصونیت، بی بند و بار یها، خود سری ها و برخورد های غیر مسئولانه کارکنان دولت نیز در نشویش بوده اند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان به خاطر نفی همه این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب ثور با اقداماتی پرداخت که به خاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار، مصونیت، قانونیت و عدالت، تپ و تلاش خستگی ناپذیر و وسیعی بکار افشیده است *

این شعار در وجود قانون اساسی

تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استثمارری منافع طبقات حاکم استثمارگر را تا مین و محافطه سی کرد.

اکتشاف نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پیشاهنگ طبقه کارگر کشور را تهیه نموده است که تمام بارش سریع همه جانبه افغانستان عزیز امکان رشد همه جانبه فرد بکمی وجود ندارد *

انقلاب کبیر ثور بر اتحاد و همبستگی مستحکم کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، روشنفکران مترقی سرمایه داران ملی و تاجران ملی را عملا نتیجه داده که همه وطنپرستان قاطعانه از نظام خلقی خود دفاع می کنند.

انقلاب کبیر ثور که در پرتو تئوری دوران ساز طبقه کارگر و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسیده در حفظ و تکامل دست قورده های آن دوستی و برادری خلل ناپذیر با موافق برابری خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی و همبستگی انتر ناسیو نالستی پرولتری را جزء ماهیت وطنپرستی خلق زحمتکش افغانستان ساخته است.

دوین مرحله تکامل دست آورد های انقلاب کبیر ثور حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمیقاً متوجه اکتشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات

مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاشیست استثمار فردا فرد *

از همینجاست که کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمتکش کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان، قوای مسلح قهرمان

بر کپیتال بین المللی است.

این قانون اساسی خلق زحمتکش، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی

که هر فرد شان طبق گفته رهبر کارگران جهان میداند که این قانون اساسی خلق زحمتکش، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است که این یک پیروزی است بر امپریالستان بین المللی که بدست آورده ایم، نمایندگان

خلق، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی، جوانان، معلمان و استادان سرمایه داران ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف کشور و امثال آنها دربر دارد. تا بصورت دستجمعی منافع تمام نیرو ها و عناصر مربوط به زحمتکش افغانستان را به خوبی منعکس سازند.

یقین دارم همه وطنپرستانیکه در این کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گرد هم جمع می شوند با احساس مسوولیت عظیم در برابر تاریخ در طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حصه می گیرند، همه باید ملتفت باشیم هر کدام ما خود را از نظر عضویت در کمسیون در برابر باز پرس خلق قرار می دهیم، همانقدریکه عضویت در آن و کار ثمر بخش و صادقانه در آن افتخار عظیم بار می آورد به همان اندازه متضمن مسوولیت بزرگ نیز اند، ما باید احساس نماییم شرط اول تأمین آزادی خلق اینست که مطابق گفته یکی از اولین رهبران کارگران جهان، تمام ماوران رسمی به خاطر تمام اعمال خود نزد هر فرد وطن در برابر محاکم عادی و مطابق قانون مسوول باشند، ما نیز از آن دور بوده نمی توانیم.

امروز کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد توجه همه خلق زحمتکش ما و تمام دوستان و دشمنان وطن، خلق و انقلاب ما قرار می گیرد. و می بینند که چگونه راه تأمین نیاز مندیهای خلق ما و منافع همه زحمتکشان ما را منعکس می سازد کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی و تجار ملی و تمام وطنپرستان تمام ملیت های افغانستان آرزو دارند و قلوب شان با عشق و وطنپرستی در سینه های مملو از امید به آینده شان می تپد تا معتقد شوند

وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی وطن سهم صادقانه گرفته بتواند، قانون اساسی ما باید شرایطی را تأمین نماید تا با اساس گفته رهبر کارگران جهان، هر نماینده توده ها هر فرد وطن باید در شرایطی قرار داده شود که قادر سازد در مناقشه قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود و در پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سهم بگیرد.

انتظار دارم شالوده اساسی کار کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تعالیم تیوری دوران ساز طبقه کارگر بخصوص درباره رونما و زیربنای قوانین عینی تکامل اجتماعی، اقتصادی، نقش توده های خلق و فرد در تاریخ و دکتاتوری پرولناریا تشکیل دهد تا زمر کارش بحث بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز، باشد.

توجه همه اعضای محترم کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به نکات آتی جلب می نمایم تا در راه به انجام رساندن این وظیفه خطیر خود در نظر داشته باشند *

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به خیال بافی ها و احساسات میان خالی منکی نبوده محتوای کاملاً ریالستیک و علمی داشته باشد اما ریالستیک بودن آن هیچ بهلولی محافظه کاری نداشته و در جناح کاملاً انقلابی و مترقی آن واقع باشد، رهبر کارگران جهان گفته است، وقتیکه قانون و واقعیت از هم جدا است در آن صورت قانون اساسی جعلی و ساختگی است و وقتیکه قانون و واقعیت با هم متوافق *

باشد در آن وقت قانون اساسی جعلی و ساختگی نیست .

بادر نظر داشت ماهیت طبقاتی انقلاب کبیر نور و جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت بکلی و مشخص ماهیت دکتاتوری پرولتری منکی بواصل اتحاد طبقه کارگری و دهقان داشته باشد .

اراده و منافع خـلق زحمتکش افغانستان را بادر نظر داشت حقایق تاریخی منعکس سازد تا مورد نایبدهمه زحمتکشان مربوط باشد .

عالیترین قدرت خلق است یعنی تسلط کامل قدرت توسط خلق زحمتکش کشور تمیل می گردد .

اساس سیستم اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان مالکیت بروسیال عمده تولید بشکل ملکیت عامه است که بسوی جامعه فاقد استثمار فردافرد توسط دکتاتوری پرولتری در افغانستان است تا شرایطی تامین شده بتواند که باز بین بردن تمام بقایای نظام فئودالی و معو کامل وابستگی با امپریالیزم و بورژوازی، که برادوری، شعار ازهرکس بغیر استعدادش و بهر کس بقدر کارش عملی شود .

پایه اساسی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اتحاد شکست ناپذیر کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی تمام ملیت ها و اقوام ساکنین افغانستان است ، برابری قانونی و واقعی تمام ملیت های افغانستان و همکاری برادرانه شان در امر اعمار جامعه که در آن قانون زندگی همه برای هر یک و از هر یک برای همه تحقق داشته از آرزو های خلق زحمتکش ماست .

دفاع از ناموس مادر وطن، حمایت تقویه و استحکام هرچه بیشتر اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح خلق ارمان عالی تمام زحمتکشان ماست .

جنسی، دین، مذهب ، ملیت و نژاد، آزادی کامل عقیده و احترام عمیق و حمایت وسیع دین مبین اسلام و نفی کامل تعصبات دینی و مذهبی .

از نگاه تکامل کلتوری و جسمی خلق جمهوری دموکراتیک افغانستان براین اصل تکامل اجتماعی معتقد است که رشد آزاد هر یک شرط رشد آزاد همه است .

براساس آن تامین فرصت های رشد شخصیت ها با ارتباط تکامل نیرو های خلق، کثافت ها و استعداد های شان جزء اهداف عالی آن است و بهترین فرصت تعلیم و تربیه به خاطر تربیه انسان نورافند و بیکه ممکن است برای همه تهیه می یبند .

سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان منکی می باشد بر :

الف - توسعه و استحکام همبستگی دوستانه و برادرانه با کشور های سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

ب - دفاع از نهفت های کارگری جهان و جنبش های آزادی خواهی ضد امپریالستی خلق های سراسر جهان .

ج - تعقیب پالیسی علم انسانلاک و داشتن نقش فعال در امر نیرو مندی هرچه بیشتر جنبش علم انسانلاک در مبارزه ضد امپریالیزم، ضد استثمار و ضد اپارتاید و تبعیض نژادی .

د - تاسیس روابط دوستانه با سایر کشور هاییکه دارای رژیم های متفاوت اجتماعی ، اقتصادی اند براساس پرنسپ های برابری و احترام متقابل در امر حاکمیت و استقلال ملی، عدم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی حل اختلافات از راه مذاکرات سیاسی و تقبیح تهدید مسلحانه ، دفاع از صلح

ما مسأله محرومیت از راه بورژوازی را به طور مطلق نمی پنداریم زیرا از نگاه تیوری کاملاً قابل درک است که دکتاتوری پرولتاریا بورژوازی را در هر قدم بدون محروم ساختن آن از راهی سرکوب می کند ، تمام امکانات استثمار را از بین میبریم و به سرمایه داران ملی و تجار ملی مساعدت می نماییم تا با افتخار در آبادی وطن سهم وسیع بگیرند .

گنند . اما یک پیشاهنگ گناهی را مرتکب می شود اگر آنرا فراموش کند . قدرت عالی خاوروانی باید از بالاتر پائین دستگاه دولتی مارا مورد نظارت بر قانونیت قرار داده بتواند و در پرتو چنین نظارت محاکم باید با احساس آزادی کامل قانون را مورد تطبیق قرار دهد . اولین رهبر کارگران جهان می نویسد ، قاضی بجای از قانون از خود بالاتر ندارد .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی

شکل جزء قدرت دولتی است .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث پرنسپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ارگانهای که بسوی ماهیت واقعی دموکراتیک تکامل می کند براساس سنتر الیزم دموکراتیک تنظیم می گردد که از یکطرف اداره دولتی متمرکز می باشد و رخنه های سازمان های مافوق دولتی توسط سازمانهای مادون و حساب دخی سازمانهای مادون به سازمانهای عالیتر انجام می یابد و از سوی دیگر به ابتکار و فعالیت های محلی و سیمای اعتلا داده می شود .

رهبر کارگران جهان می گوید : مایک وسیله عالی داریم که توسط آن اداره دولتی ما را در بار افزایش داده می توانیم یعنی وسیله که هیچ یک از دولت های سرمایه داری در هیچ وقت نداشته بود و نخواهد داشت و آن جلب کردن زحمتکشان و تبهی دستان به کار روزمره اداره دولت است . باید خلق زحمتکش عملاً در ادارات و امور دولتی خود اگاهانه بصورت انفرادی و سازمانی با ایجاد سازمانهای خلقی و سیمای سیمای شوند افغانستان عزیز از نگاه قانون و عمل کشور محبوب خلق زحمتکش ملیت های پشتون ، بلوچ ، تاجیک ، هزاره ، ازبک ترکمن و نورستانی و اقوام ساکنان میبایند، وطن از آنان و آنان مالکان واقعی وطن خود افغانستان عزیز اند .

امید وارم آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان فعالیت های آن ترتیب طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک لطفاً ورق بزنید

مسوولیت و حساب دخی تمام کسانیکه انتخاب می شوند به انتخاب کنندگان است، طوری که رهبر کارگران جهان می گوید هر سازمان یا جرگه نمایندگان منتخب تنها به شرطی واقعا دموکراتیک و حقیقتاً نماینده اراده خلق تصورشده می تواند که حق خواستن نمایندگان توسط خود انتخاب کنندگان برسمیت شناخته شود و عملی گردد . ماهم می خواهیم انتخاب کنندگان ما حق پس خواستن انتخاب شوندگان را داشته باشند .

تلیفات دشمنان ما و انتقاد کنندگان سوسیالیزم همیشه روی دارایی شخصی افراد است همانطوریکه تیوری دورانساز طبقه کارگر مدتها قبل این دروغ مخالفان سوسیالیزم را افشا ساخته است قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز آنرا نقش بر آب خواهد ساخت و بر علاوه که از مصونیت دارایی شخصی اطمینان میدهد، این تیزس اولین رهبران کارگران جهان را که ، جامعه فاقد طبقات هیچ فردی را در قدرت داشتن محصولات اجتماعی محروم نمی سازد . تمام چیزیکه می کند این است که وی را از قدرت تابع ساختن کار دیگران توسط مالکیت محروم می سازد در عمل تایید می نماید براین اساس تمام و سایل عمده تولید دارایی عامه محسوب می شود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان براین اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است رهبر کارگران جهان می گوید ، معکبه یک ارمان قدرت است که بعضاً لبرالها آنرا فراموش می

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

رهبری دستجمعی را بحیث پرنسپ عالی فعالیت

ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

جهانی و مبارزه به خاطر جلوگیری از جنگ .

انتخاب تمام ارگانهای دولتی از بالا ناپایین براساس رایگیری عمومی مساوی، مستقیم و مخفی با محوریت الیزم نابودی وابستگی با امپریالیزم همان طوری که رهبر کارگران جهان گفته است

نیرومندی هرچه بیشتر آحادی خلق به خاطر به انجام رساندن مسوولیت های تاریخی در امر دفاع از مادر وطن و انتقادات تاریخی خلق .

تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق زحمتکش برابری کامل قانونی و عملی زحمتکشان بدون در نظر گرفتن

افغانستان طوری صورت گیرد که
زحمتکش کشورها امکان رساندن نظرات
پیشنهاد دات، آرزوها، و صداهای خود را
به کمیسیون بطور اطمینان بخش داشته
باشند و تمام وطنپرستان ما با کوشش و
بخت خود در عمل پیاده شدن شعار
مصونیت، قانونیت و عدالت را احساس
نمایند و با اطمینان خاطر به اعجاز
کامل و شورو شفق فراوان در طرح
قانون اساسی نظام خلقی خود سهیم
گردند.

آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان
ویشرفت فعالیت های آن این واقعیت
را خوبتر جلوه میدهد که هر وطنپرست
افغانستان در هر جاییکه سکار توطئه
علاو دروغهای دشمن شده باشد با روح
آرام عشق وطن محبوب خود، افتخار

اطمینان زندگی عاری ازستم های طبقاتی
ملی و مذهبی و مزه از هر گونه
تقصبات و تبعیضات ملی و مذهبی و
نژادی و با اطمینان کامل از رشد و
زبانهای ملی شان از آغاز کار کمیسیون
طرح قانون اساسی استقبال می نمایند
و با افتخار به جهانیان اعلام می کنند که
بعد ازین همه ما آزادیم. در کشور
محبوب خود افغانستان عزیز آزادانه
زندگی میکنیم بین خود برابر و برادرم
و به تمام هموطنان عزیز و شریف خود که
بادروغهای دشمنان وطن ما ریب خورده
اند صادقانه خبر میدهند که از دشمنان
وطن نفرت کنید. هر چه زود توبه خانه
های تان برگردید، برغو عام و تمام
نظام خلقی تان اعتقاد کامل داشته
باشید. ما آغوش گرم خود را به استقبال
گرم از شما برای شما بازنگه داشته

نمایند گان و طمپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر
عذس خلق زحمتکش ما اسیدوار ند که درین قانون
اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با اعتیاد
و طمپرستانه خود در آبادی و وطن سهیم صادقانه
گرفته بتواند.

ایم.

امروز در کشور عزیز ما بهترین
شرایط آبرومند ترین زندگی مهیا شده
میرود. بیایید بین خلق زحمتکش خود
با افتخار زندگی کنید تا با افتخار از وطن
خلق و انقلاب خود دفاع نماییم که
افتخار ابد نصیب شما نیز شود. اختلاف
و ترس از کشور ما رخت بسته است.
همه ما با اطمینان بدون کوچکترین
تشیبی در فضای مصونیت، قانونیت
و عدالت زندگی می کنیم و برای آبادی
وطن و انکشاف سریع تولیدات داخلی آن کار
می نماییم. وحدت اجتماعی، سیاسی و
ابدیالوژیکی جامعه افغانی که در آن طبقه
کارگر نقش رهبری می داشته باشد
قاعده تاسین می گردد.

در حالیکه کار کمیسیون طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
را اقتراح می نمایم انتظار داریم تمام
کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفعی،
سرمایه داران ملی، تجار ملی و همه
وطنپرستان و دلباختگان راه اعتلای وطن
بصورت جدی، دقیق و همه جانبه بخاطر

پیروزی هر چه بیشتر این کمیسیون و با
امید به میان آوردن بهترین طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
با عشق و علاقه بسی با زبان
په و طن، خلق و انقلاب خود
از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ
نکنند. از نظرات و پیشنهادات خود و
هر گونه معلومات مفیدی را که بخاطر تأمین
این آرمان عالی بدست می آورند کمیسیون
طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را مطلع و بهره مند سازند
و ازین راه نیز بوطن ما خلق و انقلاب
خود بهترین و پرافتخار ترین خدمتی
انجام دهند.

در اخیر به تمام رفقای مبارز، دوستان
دلیر هموطنان عزیز هوشیار باش می
گویم که تمام دشمنان وطن ما، دشمنان
خلق ما دشمنان انقلاب ما صانطوریکه
علیه انقلاب خلقی ما، علیه نظام خلقی
ما علیه اقدامات خلقی ما به تبلیغات
دروغین و خایفانه پرداخته اند انقلاب
کبیر نور را مورد اتهامات وسیع قرار
داده اند بر قدرت مسلمانان زحمتکش
ما تهمت ها می بندند پیروزی های
انتقادی و دست آورد های انقلاب کبیر
نور را غلط تعبیر می کنند، آزادی
زحمتکش ما را از قید استثمار فئودالی
از اسارت طبقاتی مفتخاران بنام
کشتن حاجار میزنند، مصونیت، قانونیت
و عدالت را به ناآرامی، بی امنیت و عدم
کنترول معرفی می کنند، هر کس میبیند
که برادری، برابری و آزادی ادای
مقدس است پیروان مذاهب در دین بین
اسلام در کشور ما بر قرار است و ما بر
آن افتخار می کنیم. اما متعصبان ضد
منافع خلق زحمتکش مادر خارج از
افغانستان بنام ایجاد اختلاف بین پیروان
مذاهب اسلام سر نامی نوازند، تمام این
دشمنان ما را را دیو های رسمی خود
علیه اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک
افغانستان یعنی بر غوغا عام و نام
تمام هموطنان ماکه فریب دشمنان
را خورده اند قرار گرفته اند. ما هموطنان
فریب خورده خود را غوغا کرده ایم، اما
اعلامیه غوغا ما را را دیو های امپریالیستی

و منابع ارتجاعی بیگانه تردید میکنند
غوغا ما برای بعضی از عناصر فریب
خورده خلق ماست اما آتش پشچان
امپریالیزم و ارتجاع بین المللی افکنده
است. اکنون یقین داریم که آغاز کار
طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان نیز دشمنان امپریالیستی و
ارتجاعی ما را در منطقه و سراسر جهان
بشدت ناآرامش می سازد، به تبلیغات
و اتهامات خایفانه خود نیز درین زمینه
وسیع شروع می کنند. همه وطنپرستان
ما همانگونه که در پی خورد گرم دسایس
امپریالیزم و ارتجاع را خنثی می سازند
و در آبادی وطن محبوب خود کار حستکی
ناپذیر می کنند، هم در پیشرفت کار
سریع کمیسیون طرح قانون اساسی
حسه می گیرند و هم هر گونه تبلیغاتی
را که دشمن بکار می اندازد و هر نوع
اتهاماتی را که بر ما می بندند از ریشه
افشا و نابود می کنند، آنانی که به
دولت امپریالیزم و ارتجاع آگاهانه یا
ناآگاهانه میرفند و علیه ما علیه خلق
ما علیه انقلاب ما علیه حزب ما تبلیغات
دروغین می کنند و اتهامات می بندند
روسیاه بد می آیند و خلق به پیش
میرود و آینده تابان به خود اعمار می
کنند.

زنده باد خلق زحمتکش افغانستان
عزیز *

زنده باد خلق های زحمتکش سراسر
جهان *

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق
افغانستان *

پیروز باد نهضت بین المللی کارگری.
پیروز باد جنبش های آزادی بخش
خلقهای سراسر جهان *

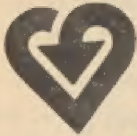
نیرو مند و مستحکم باد انتر ناسیونالیزم
پروتری *

پیروز باد صلح، دموکراسی و ترقی
اجتماعی در سراسر جهان *

به پیش بسوی آزادی واقعی انسان.
به پیش بسوی اعمار جامعه فاقد
استثمار فرد از فرد *

به پیش بسوی نابودی هر تنوع
وسيله ستم و اختناق در سراسر
جهان *

قانون اساسی ما باید شرایطی را تأمین نماید تا هر
نماینده توده ها هر فرد و وطن با یدد ر شرایطی
قرار داده شود که قادرش سازد در مناقشه
قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود دودر
پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سهیم بگردد.



«قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی راجعیت برنسیب مالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی مافراومیده»
«از بنایه حقیقت الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر»

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸ - ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

در تاریخ پنجمین ساله کشور:

برای نخستین بار قانون اساسی زحمتکشان افغانستان طرح و تدوین می شود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
باید اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان
را منعکس سازد.

عنه چیز در خدمت خلق و در راه نجات کامل
خلق.

دوخت پهلوسی شعرونوکی دکابل دملی قیام به
هکله خرگندوتی.

سیر نغول وانکشاف صنایع دستی *

کم خوابی ، بد خوابی و بیدار خوابی !

دکارگری او انقلابی تیوری *

استاد قاسم (افغان) یابدر موسیقی
افغانستان *

لتم داستان (مور اوزوی)

شرح روی چلد:

نادیه هنرمند محبوب رادیو تلویزیون خلق
افغانستان و معلم صنف دهم ج رشته ساینس
لیسه عایشه درانی

پشتی اخیر زندگی خلق کوچی افغانستان
را تمثیل میکند که در رژیم های ضد خلقی
گذشته هیچ توجه در بهبود وضع زندگی آنها
نشده است.

میدانند که تمام قوانین اساسی که فیلا
در افغانستان بود همچو سایر قوا نیس
نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم
استعمارگر را تامین و محافظه میکرد قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که
با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
تأیید و به حمایت خلق زحمتکش ما بوجود می
آید طبق گفته رهبر کارگران جهان : «به
خلق زحمتکش خدمت میکند و همیشه
خدمت میکند و وسیله نیرومند است در
مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاشیست
استعمار فرد از فرد».

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را بخاطر می توان بازتابی
از ارمانهای واقعی زحمتکشان افغانستان
خواند که در کمیسیون طرح آن نماینده
گان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت
کشان کشور از قبیل کارگران دهقانان
قوای مسلح قهرمان خلق ، روشنفکران
مترقی ، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ،
معلمان و استادان ، سرمایدان ملی
و تجار ملی و ملیت های مختلف کشور
علامت شرکت دارند .

بنام میتوان حکم کرد که این اولین قانون
اساسی خواهد بود که در تاریخ پنجمین
ساله کشور برای اولین بار به نفع
زحمتکشان افغانستان به میان می آید و
حافظ منافع آنان توده های ملیونی
این مرز و بوم میباشد که هزاران رنج
و ستم استعمارگران و فئودالان مستبد را
بر دوش کشیده اند .

به پیش سوی آزادی کامل انسان
نابود باد ظلم و استعمار در سراسر جهان

آل یحیی راجعیت بارزترین نمونه در
افغانستان عزیز میتوان مثال آورد .
در یکی از مواد مندرج قانون اساسی
ظاهر شاهی که اصلاً برای قریب و اغوای
طبقه زحمتکش و قشر روشنفکر مترقی
بهان آمده بود چنین تذکر داده بودند:
هرگاه در خاندان جلیل سلطنتی پسری
برای بعد از گرفتن زمام امور کشور وجود
نداشته باشد دختر ارشد در بار بخت
پادشاه افغانستان شناخته میشود ... حال
به بینیم که آن قانون اساسی را وثیقه ملی
میتوان گفت یا سند ملکیت میراثی آل یحیی؟
و آن قانون گذاران محترم نماینده
گان توده ها بودند یا کارگران اصیل و
کاسه لیسان دربار؟

همچنان اگر به قانون اساسی داؤد عوام
قریب توجه می شد بمشاهده میرسد که
همه قدرت دولتی به یک باند چنایتکار و تاراج
جگر هستی خلق افغانستان متمرکز داده شده
بود. ولی خوشبختانه که انقلاب کبیر نور
بساط آن همه زورگویی ها را برچید و
و بجای آن جهان پر از امید و عاری از تعدی
را به زحمتکشان این کشور با رفاه و رفاه
آورد که اکنون باتلاش در تائید شعار مصوونیت
قانونیت و عدالت و آغاز کار کمیسیون طرح
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان این ارمان دیرین خلق افغانستان
را بیشتر تحقق می بخشد چنانچه حقیقت الله امین
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری
وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان فرمودند:

«رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه ما

کاو شها و بررسی های علمی نمایانگر
این واقعیت است که همه موجودات حیثیه
صورت طبیعی زایش می ورزند تا از هرگونه
توزید مصوون بسوده و مورد تعرض واقع
نگردد و لی آنچه که انسان را در این
میان نیست به سایر زنده جانها اهمیت
ویر از زندگی خاص می بخشد همانا تلاش
سجودی ، آگاهانه و هدفمند آنست برای
بامین مصوونیت ، قانونیت و عدالت».

اگر انسان را از بدو پیدایش آن تحت
تسلط قرار دهیم دومی یابیم که حتی
در ابتدای ترین دوره های حیثیات ، بشر
خواهان آن بوده است تا از تعرض و
تجاوز در امان بماند و برای برآورده شدن
این منظور از هرگونه وسایل ممکنه
استفاده نمود و دست .

ولی ما سفاهه که بابیمان آمدن یک
مشت زورگو و طفیلی و تسلط شان بر وسایل
تولید و زور یکار آمدن مالکیت خصوصی
شوره های غیر انسانی و استعماری (برده داری
دقیو دالی و سر مایداری) این آرزوی والا و
مقدس انسانان زحمتکش لگدمال گردید
ولی با آنهم نتوانستند این غریاد حق
بشر را که عبارت از مصوونیت ، قانونیت و عدالت
است برای ابد در گلویشان خفه سازند
بدین مفهوم که آن گروه مفتخور و مستبد
با آنکه برای حفظ منافع شوم و آزمندانه
شان قوانین و مقررات خود ساخته و عوام
را بیانه وضع نمودند و ظاهر چنین وانمود
کردند که آنان به فکر رفاه و خوشبختی
مردم چنین قوانینی را وضع می نمایند ولی
در واقع آنها زهری را در کبوتر لعل
بکام توده ها میریختند چنانچه قوانین
ظالمانه و مرتجعانه دوره های زمامداری

آتش

به افتخار قانون اساسی ج، د، ۱

همه چیز در خدمت خلق و در راه

نجات کامل خلق

رشد سریع طبقه بی کار گسرو
روشنفکران معاصر، رشد قوای
مولده در کشور ما و تاثیر معنوی
مبارزات بی امان انقلابی، اجتماعی
در کشور، دمبدم محیط اجتماعی را
برای يك مبارزه بی واقعی مساعدتر می
سازد و ریشه های طرز تفکر و عمل
ذهنی انفرادی و اوانتارستانی را
دمبدم بیشتر می خشکاند. ولی نباید
تصور کرد که این پروسه سریع
است، هر مبارزی با پد خود را برای
دشواری های این مبارزه که گاه حتی
روا نسوز است در چنین محیطی
آماده سازد.

هیچ چیز از نوحه و ندبه، از ابراز
بهت و حیرت در قبال رنج ها و عذاب
ناشی از چنین محیطی عبث تر نیست
برای نسل ما محیط مبارزه فراختر
از گذشته است یعنی این مبارزه در
حالی صورت می گیرد که کشور و خلق
ما شکل سریع بطرف رها بی کامل
بطرف بهره رزی و بهره رستی می رود
همچنان بزرگترین افتخار نسل
ما تغییر آن محیط گذشته بی جهنمی
به چنین محیط مساعد برای رها بی
کامل است. آری این به انجام
رسانیدن نبرد های دشوار است که
مؤجد افتخار بوده میتوند.

جامعه نوین و دموکراتیک
که در کشور ما ایجاد شده تنها
با بررسی تجربی خود و دیگران
و با انطباق تیوری ها و تجربیه ها
میتواند به شرایط بهره نه کشیدن
انسان از انسان منتهی شود. آری
این نوسازی باید پر شا لوده
محیط اجتماعی کشور ما که بشکل
انقلابی ولی با سنجش دگرگون
میشود، ساخته میشود. تقلید شتاب
الگو سازی (نمو نمودل سازی)
صدور هدایا تا سنجیده عواقب
شوم و ندامت های تلخ ببار آورده

صفحه ۸

وگر باز هم چنین عمل شود درآینده
ببار خواهد آورد.

اینک پس از آنکه پروتار یا
و متحدین وی در يك کلمه نیرو های
انقلابی جا معه تسلط سیا سسی و
دولتی خود را بر قرار ساخته اند.
باید این پند رهبر انقلاب کبیر اکتبر
را از یاد نبریم که میگوید: «نقش
اعمال قهر بعنوان وسیله عمده ای
حل معضله در اینجا خاتمه میابد
و سپس نقش تاثیر اقتصادی،
رو شمای تجدید تربیت و افتخار،
محاصره طولانی عنا صر کهن
و ایجاد پرو سورس و پر حوصله
عنا صر نوین است که بوظیفه
عمده مبدل میشود». در اینجا
هیچ مدلی آماده از قبل وجود ندارد
انقلاب کبیر کارگری ما نیز
انقلاب بیست در نوع خود بی نظیر
(البته با حفظ نقاط مشترک با سایر
انقلابات کارگری که این بحثی
است جدا گانه) اقدامات این
انقلاب که در وجود جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان تمثیل و عمل
میشود و نیز اقداماتی است منطبق
با شرایط عینی و ذهنی جا معه و
مملکت ما.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر شور
بزرگترین عمل زیر بنایی دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان
و حزب دموکراتیک خلق افغانستان
تطبیق فرمان شماره ششم (فرمان
حقوقی) فرمان شماره هفتم و به
خصوص مهم تر از همه فرمان شماره
هشتم (فرمان اقتصادی) میباشد.
یعنی دولت و حزب خلقی در قدم اول
شالوده ای را بی ریزی کرد تا
بتواند بروی آن دیگر اقدامات
انقلابی و رو بنایی خود را اساس
نهد و با تطبیق فرمان شماره هشتم

یعنی انجام اصلاحات دموکراتیک
اراضی و محو فئودالیزم و مناسبات
کهنه گرایانه بی آن در صدد تحولات
دیگر برآمد. سر آغاز این تحولات
همانا فیصله های پلینوم فوق العاده
کمینه مرکزی و تأیید آن از طرف
شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک
تیک افغانستان میباشد که اولین
نمره بی آن بمیدان آمدن شعار انسانی
مصنوعیت، قانونیت و عدالت است
و در همان وقتیکه ازین شعار داده
شد وعده های انسان دو ستانه دیگر
نیز بخلق کشور ارزانی گشت که
مهم تر از همه ایجاد محیط قانونیت
دموکراتیک با طرح و تدوین و
تصویب قانون اساسی جدید
دموکراتیک و مترقی میباشد.

در گذشته ها خلق ما هیچ نوع
مصنوعیت اعم از مادی و معنوی
احساس نمی کردند ولی اینک که
در پهلوی موجودیت يك محیط
مصنوع قانونی و عادلانه قانون
اساسی دموکراتیک و مترقی برآن
علاوه میشود خلق میتواند با خاطر
آسوده و آرام بکار اعمار وطن
بپردازد و زنده بماند حفظ الله امین
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و لو مری وزیر
جمهوری دموکراتیک افغانستان در
بیا نیه علمی و همه جا نبه ی
شان در محفل افتتاح کار-
کمیسیون طرح قانون اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
فرمودند: «خلق زحمتکش ما از
شرایط عدم مصنوعیت، بی بندوب-
باریها، خود سری ها و پر خوردهای
غیر مسؤ ولانه بی کار کثان دولت
نیر در تشویش بوده اند. حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
بخاطر نفی همه بی این عوامل
ما نع رشد مطلوب دست آورد های
انقلاب ثور به اقدامات پر داخت
که بخاطر عملی شدن هر چه سریعتر
و بیشتر شعار مصنوعیت، قانونیت
و عدالت و تلاش وسیع و خستگی
ناپذیری بکار افتیده است.

این شعار در وجود قانون اساسی
سی که این آرزوی خلق را که طبق
گفته بی رهبر کارگران جهان، ما
حکومتی میخواهیم که همیشه تحت
کنترول نظر عامه بی این کشور
باشد، بخوبی تأمین نماید عملا
بر آورده شده می تواند...
باید دانست که تحولات اقتصادی
بشایه زیر بنایی تغییر جا معه و تحو-

لات حقوقی، سیاسی، کلتوری
و غیره بشایه رو بنایی جا معه یکی
ممد دیگری میباشد (البته رو لسی
قا طع زیر بنا را نباید از نظر
دور داشت) زیرا زیر بنا شالوده
رو بنایست هر فرما سیون اجتماعی
اقتصادی را از زیر بنای مخصوص
صنعتی میباید. رو بنای بی پایه ای
این مجموعه ای مناسبات تولیدی
ناشی از نحوه و شکل مالکیت بوجود
میا ی.

رو بنای خود نیز در تکامل اجتماعی نقش بزرگ می دارد.

و پس از آنکه بن اساس زیر-
بنای اقتصادی معینی پدید آمد
بر زیر بنا تاثیر متقابل میگذارد.
بر رشد و تحکیم آن کمک میکند و با
عمل خود رشد اجتماعی را تسریع
یا بطی میکند. رو بنای متوسط زیر بنا
بر تکامل نیرو های مولد تاثیر
میگذارد.

هنگامیکه بر اثر انقلاب اجتماع
ای یک زیر بنای اقتصادی بجای
زیر بنای قبلی می نشیند، در رو بنای
نیز تغییرات عمیق روی میدهد
تسلط سیاسی طبقه بی جدید مستقر
می گردد افکار و عقاید و نهاد های
جدید، دولت جدید و سیستم جدید پدید
میا ید رو بنای سابق بر می افتد
و رو بنای جدید مستقر میشود.
حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان که مطابق قانون اساسی
تکامل جا معه و به اساس ایدئال-
لوژی انقلابی و دورا ن ساز عصر
ما به پیش می رود اینک همه قوا عد
علم مترقی را بوقت وزما نشی در
عمل پیاده مینماید. ازین جمله
است. امور ساختن کمیسیون جهت
طرح قانون اساسی جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان.

قانون اساسی يك کشور در حقیقت
محور نظام حقوقی آن کشور را
تشکیل میدهد زیرا ازین قانون
و مطابق رو حیه و متن و مندرجات
این قانون است که سایر قوا نیز
و مقررات تدوین و نافذ میشود از
همین رو ست که باید به آن ارزش
و اهمیت بسزایی قایل شد.
بنابر ما هیت حزب و دولتی
خلق باید ما هیت و محتوای قانون
اساسی جدید بارو حیه و محتوای
انقلابی، دموکراتیک و خلقی باشد
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان همانطوریکه در دایر کیف
های مندرج بیا نیه افتتاحتیه بی
حفظ الله امین منشی عمومی کمیته

بقیه در صفحه ۳۷

دوخت په ولسي شعر ونه کی د کابل د ملی قیام په هکله خرگند ونی

دگران هیواد افغانستان میرنیو خلکسود
تاریخ په اوږدو کی دهر یرغلگر قدرت په
مقابل کی مبارزی او عادلانه جگری کړی دی.
هرکله چی به کوم بهرنی تانکر قدرت زموږد
هیواد خواته مخه کړه، نوموړی میرنیو
او غیرتمنو خلکو به دځاوری اونا موس دساتلو
په خاطر خپل سروته قربانی کړل *

هو ! خپل ځانونه به بی قربانی کړل خو
تانگروته به یی هم داسی ماتی ورکړه
چی بیا به یسی په اسانه دوی میړنی
ولس لاندی کولو ته ژبه نه شو ښه کولای،
ځکه چی داکار ورته داوسپنو دنیوچیچل
او خوړل ښکاریدل *

دافغان او انگلیس دویمه جگړه او دکابل
دملی قیام ددغو تاریخی ویاړ نو یوپه ژبه
پوری اوله ویاړه ډک داسی باب دی چی
زموږن دزیار ایستونکی اول دمیړانی خو دا
ښه څرگندونه کولای شی . دکابل ملی قیام
دا خبره چوتوی چی دانگریزی ښکیلاک دڅتمولو
او ورکولو په برخه کی یوازی خلکو برخه
لرله اودایوازی دپرگنواکو *

دانگریز انو نماینده په مقابل کی دبنغات
او مبارزی په نامه زموږن دخلکو ملی قیام دا
خبره یوځلی بیا ښکاره کړه چی خلک دخپل
خان دخلاصون لپاره راپووته کیږی اوپه خپل
زور ، لویو تانکر وفتونو ته ماتی ورکولای
شی ، لکه چی یی ورکړه *

په هغه تاریخی پیښه کی ډیره ښه څرگنده
شوه چی ددربار ونو او ماڼیو خاوندان
څنگه دانگریز انو دنماینده دهر کلی لپاره
یوازی دخپلی پاچیی دساتلو او دوام ورکولو
په خاطر دهغه په پښوکی لویری مگر میرنی
ولس اوزیار ایستونکی خلک څنگه دخپلی ځاوری
ننگ او ناموس دساتلو اوگټلو په خاطر دیوه
داسی نماینده په ماتی یرغل کوی چی په
حقیقت کی دټولی بریتانیا داستعمار داوړد
دینو یوه نښه او سمبول و *

میجر سرلوی کیو گناری (کیوناری) یادوو
چی دخلکو په عامیانه ژبه دکمنای په نوم
هم یادیده دی دگندمک له شرمه ډک تړون

څخه وروسته او دامیر محمد یعقوب په خوښه
کابل ته راغی - پاچا اوڅو تنو بی ډزو ، بی
ننگو اوتالی ختودر بار یانو یی هرکلی وکړ،
خوله نیکه مرغه چی زموږن دټولو خلکو هرکلی
یی څو ورځی وروسته ولید او هغه دهنوی
دمرگ دیبغام هرکلی و !

له همدی ټکی څخه ښکاری چی په حقیقت
کی دافغانستان پرغږو له تالانگرو قدرتونو
څخه خپلی ځاوری دآزادی په خاطر مټی دانفیتی
او تودی یی له تیکو څخه بهرکړی دی *

همدوی ووچی قیامونه یی کړی دی اولسونه
یی آزاد کړی دی *

دکابل دملی قیام یادونه او څرگندونه دوخت
دولسی شاعرانو په شعرونوکی هم دا غلی
ده اوډیره ښه تاریخی موضوعات روښانه کولای شی
دخو ښکاره خبره ده چی زموږن دټولنی
ولسی شاعران هم دانگریزانو په مقا بل
کی خپل مسوولیت ډیو ښه ډوک کړی و *

ولسی شاعر که له یوی خوا دجگری په میدان
کی او دتورو په میدان کی خپله میرانه ښودله
نوله بله پلوه یی دشعر په ژبه دخپلو خلکو
او ولس احساسات را پارول اودانگریزانو
غضب لو لپاره هڅه کول د ا څه
دتعجب خبره هم نه ده ، ویل کیږی چی
سهر تر ډیره ځایه دوخت دغوښتنواو پیښو
انعکاس دی ، نو په داسی حال کی چی

ولس دبریتانیا داستعمار په لمبو کی سوزول
کیده شاعر باید دخلکو دخلاصون حماسه ویلی
وای . له نیکه مرغه یولی شاعرانو داکار وکړ
او موږن یی ډیری ښی نمونی دپښتو نغود
شعر (هاروبهار) نومی کتاب کی لیدلی شو.
دکتاب دمشهور فرانسوی لیکوال جیمزدار-
مستر انر دی او ولسی شعر و نه
یکی راټول شوی دی . دکتاب ښه والی په دی
کی دی چی دار مستر په پښتنی قیابلو، کلیو
او بانوکی مرخیدلی او زیاتره هاغه تاریخی
شعرونه یی راټول کړی دی چی دافغان او

انگلیس ددویمی جگری او دکابسل دخلکو
دملی قیام په مناسبت دولسی شاعرانو له خوا
په بیلا بیلو ښو اوفرومو نو کی و یسل
شوی دی . البته پدی کتاب کی دنورو تاریخی
موضوعاتو اوپه عشقی اودینی مسایلو پوری
مربوط شعرونه هم شته دی خو زموږد

بحث وړ موضوع په هکله هم ښه معلومات
تری تر لاسه کیدای شی *

دلته غواړو چی دهمدی موضوع په ارتباط
دږو څو ولسی شعرونو یادونه وکړو اوڅو
نمونی یی ذکر کړو *

دکابل دجنگ ترسر لیک لاندی دتړون ښار
دشاعر په نامه یو شعر داسی دی :

قادره ډولچلا له
بی شر که بی مثاله

ایمان می خطا مه کړی
فرنگ وړک کړی له کابله
زادی مسی نشته بله
محمد یعقوب یی زوی و
کمکی نه ودی لودی و
روان یی کمناری کړ، وویی کربلا حصار.
یو څو ورځی قرار

نماگاهه غلبه وه
ارد له رساله وه
په مخکی یسی کله وه
تمام یی راحصار کړپه کابل یی کړمردار
خبر نه و سردار
سردار شو په غضب
دا کاردی ډیر عجیب

لښکر یسی کی طلب
لښکر وی تمامی مرگونه وکړه په داشان
غازی محمد جان خان
محمد جان خان ورته ویل
په دایمه قایل
وهلی می جا هل

دخپل لاسه ما دکمناری مری کړه غوڅه
چاپه می کړه پری پڅه
همداونگه دکابل دجنگ په نامه یوه بلیک
جاړیته هم شته دی اویوه برخه یی داسی ده:
فرنگ لاړ شویبه قبر
اختیار کوی دجنگ
پوځونه یی کړ جمع په کابل کی شو حصار

ځاوند کړه تاو په تار
انگریز شو ټول روان
دخان کوی سامان
په زړه کی دی پشیمان
خواس واخستی ډیوی دانگریزو کوی ننگ
اختیار کوی دجنگ

پرنگیان راغله په ماتی
کولی به دوی زیاتی
کابل، شو، له دوی پاتی
شبابش په محمدجان شه چی مدام به -

وخوشرنگ - اختیار کوی دجنگ
پدی ډول دکابل دملی قیام او دافغان او
انگلیس دجگړو حماسه دخینو شاعرانو له خوا
دشعر حماسه هم جوړه شوی ده او پدی برخه
کی پوره ولسی شعرونه لاس ته راتلی شی
سره لودی چی ډیر زیات دغسی و لسی
شعرونه به یاد شاعر دمرگ سره سم اویا
دوخت په تیریدو سره ځاوری شوی وی خود

همدی موضوع په ارتباط په مخکینی یادشوی
کتاب کی دکابل دجگړو تر عنوان لاندی یو
څو داسی شعرونه شته دی چی د موضوع تاریخی
اړخ په روښانه کولو کی پوره مرسته کولای
شی *



کاسه آبغوری از جمله آثار باستانی
کشور ما

لعلاب به رنگ سبز یا آبی شبیه سفال های دوره سامانی ها اند . دسته دوم شامل ظروف کوچکتر از قبیل سفالین مانند کوزه های خرد و بزرگ که

های منطقه و بخصوص در کشور ما صورت گرفته آثار و مواردی پیدا شده است که از نظر تاریخ سفال سازی شایان توجه است کار های سفالی دوره اول اسلامی از لحاظ طرز ساخت و نوع طرح بسیار مختلف و متنوع است .

بصورت عموم سفال سازی در این دوره بدو دسته تقسیم میشود یکی ظروف سفالین که در آن اشکال مختلف به شیوه میناوری بکار رفته است و دیگری که بیشتر شکل ساده داشته و از نقش و نگار های ریز کمتر دو آن اثری است شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که سفال سازان کشور ما از قرن هشتم تا قرن دهم به انواع مختلف طرق تزئین ظروف سفالی آشنایی داشته اند .

ظروف سفالین باترین برجسته و لعلاب یکرنگ است این نوع ظروف سفالین بیشتر در دوره عباسی

مروج بوده و عموماً بدو دسته تقسیم میشود دسته اول عبارتست از ظروف نسبتاً بزرگ سفالین مانند کوزه های خرد و بزرگ که



کوزه قدیمی که در آن نقوش زیبا بکار رفته از آثار باستانی کشور ما

میگویند احتیاج ما در ایجاد است و این یک حقیقت مسلم است که بشر از عصر حجر تا این دم لحظه به لحظه و قدم و قدم برای رفع احتیاجات خود تحولات را در زندگی خویش پذیرفته است همین رفع احتیاج است که صنایع اولیه را بوجود آورد .

انسان های اولیه پس از کشف آتش موفق شدند تا ابتدای ترین ظروفی را بسازند که رفع احتیاج شان را بنماید و وقتی که روی تصادف توانستند بشنوند که آتش گل را پخته میکند و آنان میتوانند با بکار گرفتن آتش ، از گل ظروفی تهیه نمایند که رفع احتیاج شان را بحدیث ظروفی آب خوری و نان خو دی نماید . همین امر باعث اولین تہذیب صنعت سفال سازی شناخته شد که بعد ها با انکشاف و تحولات در این صنعت زمینه رشد هر چه بیشتر آن همزمان با تحولات اجتماعی و حیات انسان ها محیا گردید . و امروز که ما این صنعت را بشکل فعلی آن مشاهده میکنیم و سیر تحول و انکشاف آن را بصورت فشرده و خلص تعقیب نمائیم متیقن هستیم که این صنعت باز هم انکشاف بیشتر خواهد نمود .

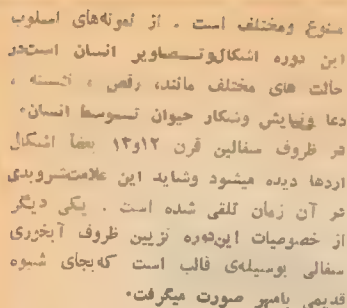
کاوش های باستان شناسی نشان میدهد که صنعت سفال سازی در کشور ما تاریخ کهن دارد . و وقتی که به موزیم کابل مراجعه میکنیم در عقب ویتترین های شیشه یی آثار سفالی را مشاهده می نماییم که تاریخ آن به قرون اولیه می رسد . در این تاریخ صنعت سفال سازی با اسلوب خاص که بیشتر صیغه محلی داشت مروج بوده و پس از ظهور اسلام تحولات در صنعت سفال سازی بوجود آمد که شیوه قدیمی را کمی تغییر داد . در ابتدا سفال سازان کشور های شرق میانه و از جمله کشور ما از رسم و اسلوب محلی استفاده میکردند ولی به تدریج صنعت گران برای تزئین سفال خود شیوه جدید بوجود آوردند و در قرن نهم میلادی طرح های متنوع و رنگ آمیزی مخصوص ابداع کردند و بکار بردند که چو خصایص سفال سازی دلیای اسلام گردید .

در حفاریات مرتبی که در نقاط مختلف کشور

سیر تحول و انکشاف سفال سازی در طول سده ها و زمانه ها



دستهای هنرمندان محلی مادر ساختن ظروف سفالین نقش ارزنده دارد



مسفال سازی در قرن ۱۳ و ۱۴ :-

لشکر کشی های قبایل مغولی در کشور ما و دیگر کشور های منطقه و تاتاری سی سلاطین مغولی در سال ۱۲۹۵ میلادی کدام نا سیری فوق العاده در صنعت سفال سازی در این منطقه وارد ساخت . طرح و طریقه ساخت ظروف سفالی نیمه اول قرن سیزدهم در اوایل دوره مغولی یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم و قرن چهاردهم ادامه یافت . فضاهای گه دارای تاریخ است برای ما روشن ساخت که تکامل اسلوب جدید راکه دراتی حملات مغول بود وجود اند نقیب نماییم . در این دوره است که طرح های طبیعی صنایع چین مانند تر صیم اشکال پرندگان ، حیوانات و مناظر طبیعی به تدریج در تمام شقوق صنایع این دوروز جمله صنعت سفال سازی تأثیر نمود .

و حکماکی و برش و عمر اکڑ مختلف سفال سازی این دوره بکار مرفت و علاوه بر آن طرق جدید ترئین از قبیل طرح شبکونفره و این دوره ذوق خاصی داشت . از مراکز عمده این صنعت یکی هم شهر هرات است که از اینجا با دیگر شهر ها ظروف سفالین صادر میگردد . آبادی که از هرات به ست آمده تاریخ و ساختمان این ظروف را قرن سیزدهم و چهاردهم نشان میدهد یکی از ویژگی های این عصر نوساختن ظروف سفالین بکار بردن مواد است که بیشتر شبیه ظروف چینی میباشد بدنه سفید و نازک ظروف این دوره نشان میدهد که صنعت سفالی سازی ترقی بسیار کرده بود و یک قسمت دیگر این ظروف شبک گادی است گرچه این شیوه در مراحل اولیه فراوانست ولی از خصوصیات عمده این دوره محبوب و پررنگ

در دوره سلجوقی ها ظروف سفالی بیشتر رنگهای روشن داشته مانند ، رنگ سفید ای روشن ، زرد ، فیروزه ای و غیره بطور کلی در قرن سیزدهم تزینات این ظروف بیشتر و مهیصل شده و بعضی از آنها دایر تزینات حاش شده فایلی دارد .
 در بعضی از ظروف سفالی این دوره یک یا دو بد کتبه درخردو طرف طرف دیده می شود
 احتمال قوی این شیوه مربوط میشود
 به سزدهم ، باید علاوه نمود که سفال
 ماان قرن دوازدهم تکنیک جلا دادن ظروف
 سفالی را که درقرن نهم در دوره عباسی شایع
 و احیا کردن رنگ های ظروف این دوره

کاسه ها ، وقاب های خرد و بزرگ که در ن لعا ب زرد رنگ بکار رفته سطح ظرف را طلایی رنگ نشان میدهد و دارای اشکال ریز و زیبا اند .

بعد از مدتی که دوزخروف سفالین از لملاب
 ل رنگت استفاده میشد آهسته آهسته رنگ
 های دیگری - در این ظروف بکار رفت.
 این از یک رنگی که در این ظروف

دوره اسلامی به شمار می رود . این گسترش
که لعاب جلا دار اختراعات بزرگ شمال
خاور میانه و به هم شمار می رود
و به نوعی ساده است که به آن لعاب
شمار را می دهند و این لعاب به هم
و به نوعی سبک است که به آن
شمار را می دهند و این لعاب به هم
و به نوعی سبک است که به آن
شمار را می دهند و این لعاب به هم



نمونه از ظرف سفالی کار استاف

ظروف سفالی است که تزئین روی آنها با
لایه شده و بعد با لعاب فولادی شفاف
شمار شده است . معالجه این قسم



بعضی ها عقیده براین دارند که ساختن این نوع ظروف با این نموه بیشتر دوشهر باستان هرات مروج بوده است . صنعت سفال سازی در دوره سابقه نیز رونق زیادی داشته و در این عصر توجه زیادی بعمل آمده تا ظروف سفالین ساخته شده این عصر برتری بیشتری نسبت به دوره گذشته داشته باشد .

از آثاریکه از هرات بدست آمده نشان میدهد

ظروف سفال با تزئین نقاشی شده :

سفال سازان این دوره گزین ظروف را بوسیله نقاشی بالغاب شفاف تکمیل کردند و تحول

نقاشی بالاعاب شفاف تکمیل کردند و تحول جلادار نقاشی شده پیک رنگ ویا چندین رنگ

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

٣٠٠

100



فصل هفتم

سوره بقره
آیات ۱۸۵ تا ۲۰۶

بسم الله الرحمن الرحیم

جوان همینطور است . تو هر سست
نمیده ای . مخصوصا رکن الدین
را دوست میدارد .

و کسانی را که به دفاع از حقیقت
میخیزند و حتی از با خن سرشان نمیترسند
رکن الدین هم حتی را از دست داده است
او ولیعهد پدر بودو پس از آنکه سلطان

مادر اورا به جرم مخالفتش با آموزش بسی
جلو حصر سلطان باز نان به ضرب مو زه
کشت از ولیعهدی محروم گردید . و محکوم

شد که دیگر از قصر بیرون پایش را نگذارد
در دربار حاضر نشود و سلطان حتی کسانی
را که شایسته او را رعایت کنند . رکن الدین
که ظاهرا شاهزاده آزاد است در واقع غلام

اسیر است . دوستی رکن الدین با تو دوستی
زندانی نیست با زندانی . و دوستی مظلومیت
با مظلومی ... تو میدانی که تا چه وخت
در حبس خواهی ماند ؟

حسن - طوریکه فرمان داده اند ... تا
زمانیکه را من برادرم دستگیر شود ...
جوان - سوخت از آن تر را ها خواهند
کرد ؟

حسن - برای بعد از آن برای این ارزشی
ندارد .

جوان - بهر حال اگر فکر میکنی که صرف
تا دستگیری را من در حبس خواهی بودو

بعد از آن را خواهی شد سخت در اشتباهی
زود تر باید اشتباه خود را اصلاح کنی . و خواهی
تو در دست خود توست تو باید کاری کنی
که هم جان و امین را نجات بدی و هم جان
خود را و خطری که جان تو و برادرت را

تهدید میکند . زندگی رکن الدین را نیز
تهدید بد منماید ... دشمن شما و دشمن
رکن الدین یکمست ... راه نجات شما و رکن
الدین یکمست . تو باید بارکن الدین بدست
شوی . تنها در آن صورت همه جان از بر من
نجات خواهید یافت .

حسن - تو از کجا میدانی که برادرم چه
کسی را دشمن خوش میدانی ؟

جوان - شما هر کسی را که دشمن بدانید
... مگر دشمن هر دوی آنان یکمست ... چه
کسی را تمام قلمرو سلطان نمیداند که
روزی صد ها تن بیگناه به دار کشیده می
شوند و هزاران نفر از گرسنگی میمیرند
چه کسی نمیداند که دشوه خواریا یلان

دولت از حد گذشته و همه به تا راجع مال
رعیت مشغول اند . چه کسی نمیداند که
سلطان در حرا مشغول دزدان دارد . و تعداد
کنیزانش به چند صد میرسد . چه کسی
نمیداند که سلطان همیشه بازن و شراب
به سر میرسد و کمتر این توجیه به حال
مملکت ندارد . چه کسی نمیداند که سلطان
به کمک خوا چه سرایش دختران معصوم
رعیت را به بزم ها میکشد . را همین
حق دارد بر ضد سلطان مردم را بر انگیزد
تو حق داری تا ج سلطان را واژگون
کنی و رکن الدین هم که از چنین سلطنت
نفرت دارد حق با اوست که با خود صلاح بگر
داند و در کمین فرست نشیند . یعنی ؟
(جوان چپش را پس میکند و تبر حجاب
را به حسن نشان میدهد)

حسن - تو ... تو رکن الدین استی ؟
جوان - بلی ، من رکن الدین استم .
(سکوت)

جوان - من رکن الدین استم حسن . تو
با پدر با من همدست شوی . و ما با پدر دشمن
را از میان بر داریم میدانی ... باید
سلطان کشته شود . قول بده که با من
متحد میشوی اگرگاه سلطنت به من برسد
تو مشاور خاص من خواهی بود و هیچ کاری
را بدون مشوره با تو نخواهم کرد . و فرمان
تو فرمان من خواهد بود .

من همین دم این تبر را به تو میسپارم .
حسن - قول بده که هرگاه سلطنت به
تو میرسد ... ظلم بر مردم نکنی ... با
پاک نفسی و عدالت بر تخت بنشینی و به
صدای مردم گوش فرادهی .
رکن الدین - قول میدهم ... و به خداوند
سوگند میخورم که با عدل و داد پادشاهی
کنم چنان تو در امان باشی و با عدل و داد
پادشاهی کنی ... به خداوند سوگند میخورم .
پیشروی نمیرده یکبار روی زندان قصر
کشیده می شود نطق ظاهر شده از روی کاغذ
میخواند .

نماشاگران محترم !
چند شب بعد سلطان علاء الدین شرباب
زیادی خورد و از آنجا که اساسا مردی بود
بادماغ بیمار و در وقت مستی کارهای دیوانه
وادی از او سر میزد ، در آن شب از بزم
کنیز کانت بدون آنکه کسی خبر شود
به طویله رفت تا سواره به شکار برود . همان
بود که در زیر پای اسب هایش خواب رفت
و به تدریج رکن الدین حسن سرش را از
تن جدا کرد .

فرمان زمان چند خون آلود علاء الدین
را از طویله یافتند . در باربان هوا خواه
علاء الدین و رکن الدین را قاتل پدرانشه
واژ بیعت به او سرباز زدند و مردی را که
قاتل است مستحق سلطنت ندانستند . مردم
ناراضی نیز با این دست آویز از بیعت
با رکن الدین اعتنا کردند و علیه او به
تبلیغات دست زدند .

در چنین احوال رکن الدین که سوگند
خورده بود که به حسن ژبانی نرساند برای
سرکوبی مخالفان تا توانست بدار کشید
و به زندان انداخت و کوشید از حسن نیز که
مورد سوء ظن درباریان طرفدار علاء الدین
قرار داشت حمایت کند . مگر بنا بر فشار

روز افزون مردم و مشوره فریبکاران خوا چه
حرمسرای رکن الدین ناچار شد تا حسن را
قربانی بدهد تا سلطنتی در امان بماند .
و همان بود که ... بهتر است که خوا
قصر را بر من تیار خود نان مشا هده
بفرماید .

نطاق اعلان میکند : شهر و ده متعهد میشود
را من در حومه شهر ، در خانه یکی
از طرفداران نشی پنهانی زندگانی میکند
صاحب خانه ابراهیم سنگتراش است .
که سنگ گور می تراشد . پسر مرد گور
سه آهنگر و رامین در حال صحبت اند .
را من سافوس که از این خانه
صدای پش آهنگری نباید شنیده شود . زیرا
این خانه به سنگتراش تعلق دارد . . .

دودی از کوره آهنگری سردم ساخته
است . فکر میکنم مرده ام .
رسته آهنگران را خراب کردند مثل

اینکه قلب شهر خاموش شد ، از حرکت باز
ماند و سرد گردید .
آهنگر نخستین - دیروز گپ خوبی زدی
... ما با پدر صد ها رسته دیگر بنا کنیم ...
رامین - وقت آن است که ظاهر را برآید
گفته شویم ... در هر گوشه شهر ...

در هرده باید دکانک آهنگری بساز
کنیم ... تا شهر با چندین قلب تازه کار
کند و ده هم با چندین قلب کار کند .
پیرمرد - رامین ! تو که مدرسه خوانده
ای ؟ گپ هایت مانند گپ کتا باست .

را من - بخواجه حافظ را نام کرده بودم
از مدرسه کشیدند و پشت کوره آهنگری
مرا نشانده . بعد شایعه محمود جوانمرد
بپهلوان شدم ... خدا غریق رحمتی کند ...
پیشش بر خاک نیامده بود ... و تشنه به
میدان کشتی می برآمد از خود چار
بیتی می ساخت و میخواند و ... مانند یک
مشی میکرد و حریف را بیچاره می ساخت
... از تماشا کشتی محمود کیف میکردی ..

پیر مرد - خدا بیا مرزدش ...
آهنگر دوم - زوالی شهر ... دستور داد
است که همه آهنگران زواله و دستبند
بسا زند ... گفته است که تا آخر همین
ماه هزار جوره زواله و دستبند از ما تحویل
خواهد گرفت ...

رامین - هزار جوره زواله و دستبند ؟ ...
(آهنگری را که زخمی و خون آلود است
ابراهیم سنگتراش و یک نفر شاگرد آهنگر
می آورند)

ابراهیم - ما من ... استاد سخت افکار
شده است ... او را لگت کردند ..
فرستادگان والی ...

شاگرد آهنگر - کسان وای به استادم
سفارش کردند که زواله دستبند بسازد
و صد جوره ... استاد گفت آهی ندارم
... از چه بسازیم ... آنها اصرار کردند
و استاد خشمگین شد ... و گفت اگر آهی
هم داشته باشی نخواهد ساخت . آنان
هم مانند گرگان و حشی به جانش حمله
کردند .

(استاد را با لای چار پای میخواند)
را من - خود پنهان شو زانده و به زنجبانی
بماند ... او فرست گفته است ... اگر

حسن در زندان است و یار و رفیق پر اهنش
در روشنی که از پنجره میتابد مید و زد
رندان یار می شود و جوانی مظلومی گردد
جوان - سلام حسن .

حسن - سلام
جوان - حالت چطور است ؟ یا سبانا
که اذیت نمیکند ؟ اینجا به آزاد دادن زند
انیان عادت کرده اند . چون بعضی درند
گان اگر گرسنه هم نباشند خون زندانی
را میزنند و از سرش میگذرند .
حسن - دزدان نباید به فکر آسایش
بود . مگر یا سبانا آن آدمهای بیسار
مسکند نیستند .

حسن به نظر من قابل تر جمعی آیند
همه ضوالت شان و دو دشنام شان به
خاطر و نجسیت که می کشند ... از گم کردن
رضایت از زند می ... در نگاهشان
همیشی شعله ی نارضاایت فروزان است ...
جوان - دیروز عمل برای آوردند ؟
حسن - بلی .

جوان - یکدست لباس هم
حسن - بلی ... اما لباس را تا کنون به
ن نگرفته ام .

جوان - خوب ... خیلی خوب ... در این
هفته غذایت بهتر نشده است ؟
حسن - چرا ؟ در هفته اول تنها روز یک
نان جو و یک کاسه آب سرد داشتم .

مگر این هفته آش ، گوشت پخته و حتی
انگور هم داشتم ...

جوان - مگر انگور از همه میوه ها بیشتر
خوشت می آید ؟ (میخندد) مگر نگفتند
که چه کسی آن غذا ها را به تو
فرستاده است ؟

حسن - (پس از کمی دود لبی) گفتند
... گفتند آنها را شاهزاده رکن الدین
فرستاده است .

جوان - این مطلب مهم است ... اینرا باید
به خاطر داشت ... میدانی چرا رکن الدین
نسبت به تو اینقدر مهربان است ؟
حسن - نه ... هرگز نمیدانم . شاید
از بیگناهی من یا خبر است و شاید مرد
با عاقله ای است .
دلش به حال بیگناهان می سوزد .

آهن داشته باشیم هم زولانه و دستبند نمی سازیم ... حتی بیل و کدال هم لازم نیست سازید ... هر چه آهن دارید شمشیر بسازید ... شمشیر ... آهنگر سو مین شمشیر ؟ ... پس داس ها را چه کنیم ؟

را مین شمشیر از داس فرقی ندارد ... روی همین داس را که بگر دای شمشیر می شود ... تابه سوزی دوست می بیند داس است و تیکه رویش به سوی دشمن برگردد شمشیر است ... قیچی ؟ ... به همه آهنگرانی که در دهات دکان باز کرده اند هم بگویند که شمشیر و سر نیزه بسازند ... ابراهیم ، تو کجا بودی ؟ ...

نوباید زیاد احتیاط کنی ... خانه پرتو بهترین موقعیت را این شهر دارد ... اگر کشف شود ... همه ما سر دار خواهیم رفت و بسا خدا قل این موقعیت را از دست خواهی داد .

ابراهیم سخت به دنبال تو افتاده اند ... هر روز جار می زنند که سر را مین بیا ... هزار رویه ...

را مین من از سر خود باز ندارم ... میترسم کار بزرگی را که سر کرده ایم به فرجام نرسانیم و خونهای بیکه در این راه ریخته است هدر بروی افعال بدین رکن الدین دیوانه تر از پدر بر تخت بنشیند ... در آن صورت نفرین بر ما ...

ابراهیم من از میدان مجازات می آمدم ... آنقدر دار زده اند که میدان شکل جنگلی را گرفته است ...

آهنگر سو مین چه کمائی را به آن دارهای آویزنده ؟

ابراهیم گروه می آورند ... دست بسته و تازیانه زان ... از تمام اصناف و پیشه ها از ده واز شهر ... همین امروز صبح چهار نفر در باری را هم به دار کشیدند و همین سگن الدین سخت دست پاچه شده است چون مار زخمی به هر سو سرش را می کوبد ... مگر نمیداند که با هر میلی چندین صورت افکار می شود . او هر چه کند مردم او را قاتل پدرش میدانند و قاتل هزار مرد و زن بیکه ...

ابراهیم هفته پیش دو مرد و یک زن دهقان را به دار کشیدند . دهقانان زیادی به میدان مجازات می آیند ... مرد هادعا میخوانند و زنهای گریه میکنند .

مردی هر روزی می آید و فریادی مردی به دار آویخته مانند سنگ می تپد ... نه می گریست و نه دعا میخواند ... خاموش میبود ... با وی سر صحبت را باز کردم پرسش بود ...

به چرم آتش زدن به قلعه کدام یکی از متنفذین ده به دار آویخته شده است .

آهنگر سو مین من از این موضوع بهتر خبر دارم ... در همان دهکده بیکه من دکان باز کرده ام اتفاق افتاده ... حق دهقانان چهار یک محصول بوده ... پنج یک داده اند ...

را مین چرا چنین کرده اند ؟ ... شماره ۳۰

آهنگر سو مین خواسته اند پنج یک حق بدهند و همچنان کرده اند ...

را مین دهقانان هم خواسته اند قلعه را آتش بزنند و زده اند ...

اما هنوز هم کاری نکرده اند ... کارم نمی نکرده اند ... من معنای چهار یک و پنج یک را نمی فهمم ... کاروا دهقان میکنند محصول را بای میبرد ... مسخره است ... چرا زمین از دهقان نپاشد ؟ ...

پیرمرد کور دهقانان میخواهند زمین های اربابان را بخورند ؟ پول از کجا کنند ؟

را مین در این دنیا مردمان زیاده طلب می میکنند که در نعمت های آن مساویانه

شر یک اند .. مگر این ها که برا بر چند صد و چند هزار نفر نعمت دنیا را صاحب شده اند ... غصب کرده اند ... غاصب اند ... باید مال غصب شده را از تنزدشان گرفت و مساویانه بین آنها بیکه بشمار همه زحمت می کشند و هیچ حق از این نعمت ها برایشان نرسیده است تقسیم کرد ...

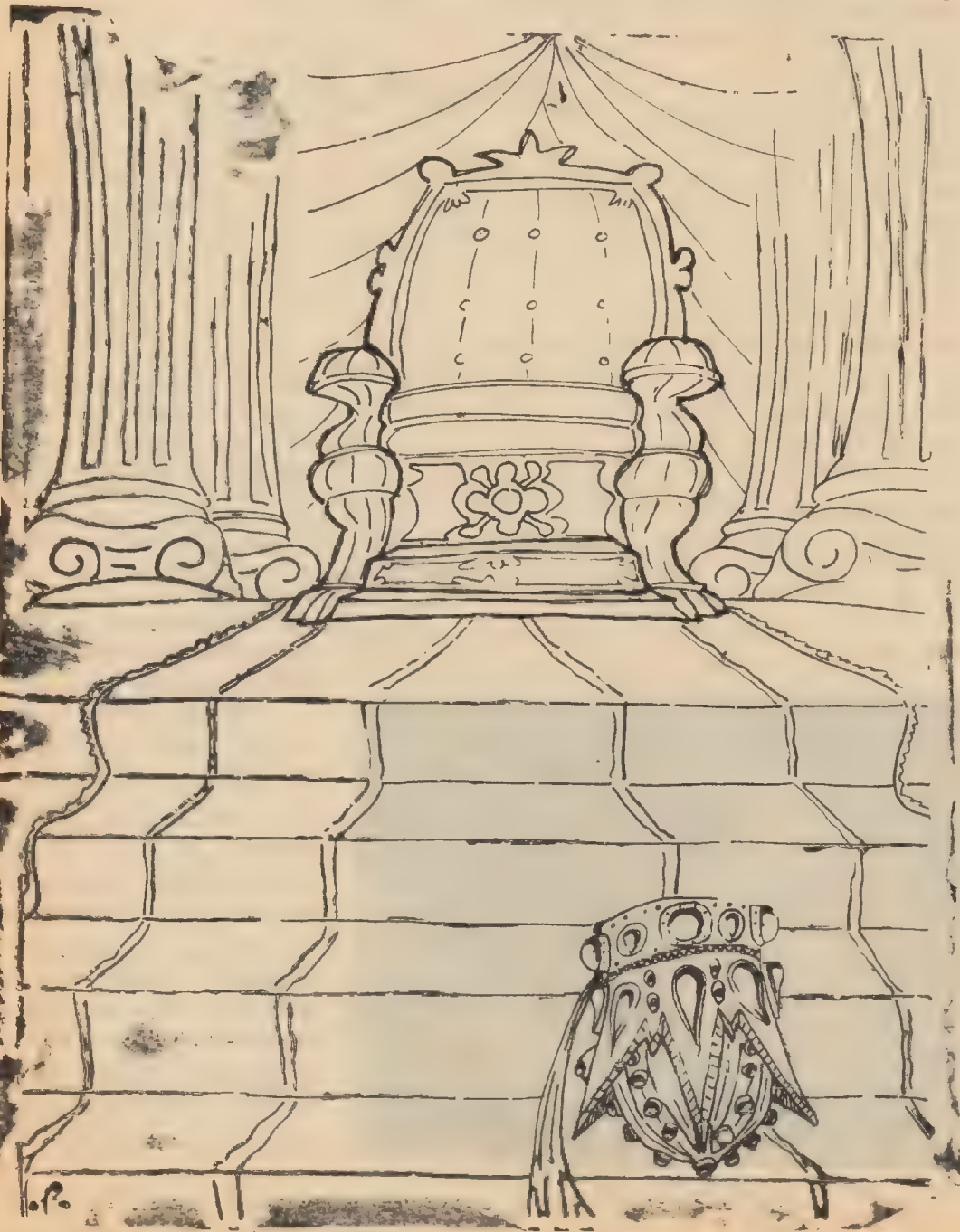
درد رسید ه استی .

روستا می سلام علیکم ! همه تان سلامت باشید !

را مین خوش آمدی ... بنشین ... اگر بیعت نامه ها به رکن الدین برسد ... دست از سر مردم برخواهد داشت . مگر او قاتل است ... به قاتل چگونه بیعت خواهند کرد ...

روستاییان در دهات هم او را قاتل پدر میدانند حاضر نیستند بیعت کنند اگر قاتل پدر نباشد قاتل پسر من که است ... قاتل هزاران جوان دیگر که است ... آخ من مرگ جوانان را تحمل کرده نمیتوانم . جوانان برای مردن نیستند ...

« باقی دارد »



کم خوابی

بد خوابی

بیدار خوابی !

و تازه ترین روش های تداوی

- چرایی خوابی به انسان دست میدهد ؟
- چگونه میتوان بای خوابی مبارزه کرد ؟
- بی خوابی بازتابی از مجموع افسردگی های روحی و تنی است .
- این بیماری به تحقیق بیشتر نیازمند است و به عنوان بیماری مخفی فرد در جامعه تمایل نداشته میشود :

موقعی که چشم هایتان کم کم گریه پسندن میشود و قدم به آستانه دنیای خواب میگذاوید در فعالیت های بدن تغییراتی پدید می آید . ناپدیدن از ساعات خوابیدن هرچه بیشتر استفاده کند و استراحت کاملی داشته باشد . خواب بزرگترین ترمیم کننده بدن است که در نهاد ما گذاشته شده و سلامتی و تداوم فعالیت های جسمانی را ترمیم میکند . در ساعات خواب بدن فرصت کافی دارد که قوای خود را برای انجام نو سازی و فعالیت های حیاتی به کار بگمارد . بعضی ها خوش خوابند و عده ای هم بد خواب . بد خواب ها را میتوان به دو گروه تقسیم کرد :

گروه اول کسانی اند که در اصل کم خواب اند ولی خواب راحت ندارند و شب ساعات کمی را در خواب می گذرانند ولی در وقت بیدار شدن بطور کامل سر حال و سالم اند . گروه دوم کسانی اند که کم خواب و پریشان خواب اند و این ها هیچوقت خواب راحت و کامل ندارند . بهر حال خواب تلذذ عمر ما را در برمی گیرد . بزرگترین پیشرفت هاتر مورد شناخت میکازم خواب فرین تازگی پا گرفته است . مغز مادر مدت خواب پیش از زمان بیداری به بررسی دقایق اتفاقات و مسایل می پردازد و حقایق را آن طور که است نه آنطور که مامی خواهیم باشد بررسی می کند .

حافظه مغز در مدت خواب با آهسته کردن

به حالت استراحت تر می آیند و افکار گسیخته و مشتوش می شوند . خواب سبک که ابتدای هر (دوره) خواب است از لیست دقیقه تا یکتیم ساعت به درازا میکشد . و فرین مرحله انسان با جزئی ترین حادثه از خواب میبرد زیرا خواب عمیق هنوز در راه است . به دنبال این مرحله دوره سریعی از خواب قرار دارد که عمیق است و سنگین ، واز ۹۰-۳۰ دقیقه طول می کشد . و فرطی آن رویا ها و کابوس ها بسراغ مامی آیند . در طول این زمان نبض و فشار شریان ها نامنظم شده و عضلات دچار سستی میگردد و چشم ها بوسیله عقه نمودتر میشود .

بی خوابی پیری زود رس را نیز به دنبال دارد و به چهره شیار ها و چروک می آفریند . همه این ناراحتی ها بعد از يك خواب خوب و کامل بسرعت مهار و برطرف میگردد . و این نتیجه دفع سمی است که در طی خواب بوسیله عملیات سم زدایی در بدن ، خنثی می گردد . بی مورد نیست تا در مورد دوره ی خواب نیز سخنی بگویم :

- ۱- مرحله ابتدایی خواب : تجدید قوای از دست رفته درین مرحله برگردانده می شود و فعالیت مغز را دو باره تنظیم میکند .
- ۲- مرحله خواب عمیق : درین مرحله بوسیله میکازم فیدبک - هو و منو لن (هو و منو و شد) تولید شده بررسی و کنترل می شود . بدین لحاظ در مورد خواب اطفال باید نگرا ن بود و به این اصل توجه داشت که خواب برای هر کودک نهایت ضروری است . واز جانبی هم این هورمون باشد جسمی اطفال ارتباط مستقیم دارد با عدم ترشح این هورمون بی خوابی به سراغ اطفال آماده واز جانبی هم رشد اطفال کند می شود .
- ۳- رویا مرحله ایست که در آن راه به



فشار های روحی مهم ترین عامل بد خوابی و یاکم خوابی بشمار میرود

سلامت روانی گشوده می شود . و اضطراب را دور سازد .
حال که در مورد خواب و میکازم هایش تاحدی دانستیم قدمی فراتر می نینیم بیدار خوابی چیست ؟ و چگونه میتوان به آن دست و پنجه نرم کرد .

بیدار خوابی طولانی (مزمن) و حقیقی بر اثر اختلالات روانی و عاطفی پیش می آید . اولتر از همه وحشت ، شخص را چنان مضطرب میسازد که باعث می شود انسان خیلی کم وید بخوابد . به عیار ساده سراسر ترس از بیدار خوابی ، بیدار خوابی را به دنبال دارد . به تعقیب هر ترس و یاد سرایرده هر بیدار خوابی ترسی نهفته است . که این ترس نمی گذارد فرد لحظه چشم بهم بندد مانند دیگر کشیدگی های روان جسمی . این ترس بعدا بخونتی خود زایل می گردد . چنانچه درگیری ها و فشار های روحی بیشترین محرکین بد خوابی و کم خوابی محسوب می شوند . عده هم هستند که در شروع مرحله اول دوره خواب یا در شروع هر مرحله آماس از خواب می برند . این عده در تلال اند که بیشتر از ضرورت هم بخوابند !

فراینگونه موارد دست بهم دهی عوامل بیدار خوابی باعث می شود که به راحتی چشم راه به هم نیند . بی خوابی اتفاقی بر اثر نگرانی اضطراب ، دروغ ، اندوه ، یا سوء فهم در اثر غذای سنگین پیش می آید . و این طرز معمولاً در اوایل شب به سراغ فرد آمده اما به آسانی تداوی می شود .

بی خوابی غیر واقعی (کاذب) به کسانی دست میدهد که سر شب به بستر می روند و در سینه بژودی بیدار میشوند و تصوم می کنند که دچار بی خوابی شده اند فانتم ان سومنیا (بیدار خوابی تصویری) . در حالیکه چنین نیست . کسانی که هم بد می خوابند شبی چند بار بیدار شده در نتیجه برای اینکه دو باره بخواب بروند احتیاج به گذشت وقت دارند . یاوصف این هم کمتر کسانی اند که سراغ قرص های خواب آور را بگیرند . زیرا این دواها تاثیر جانبی داشته و مضرات زیاد دارند . بهتر است انسان کم خواب بخندت گیری اراده اش و قدرت تلقین بخود وانکا با تمرین هابایی خوابی مبارزه کند . نه اینکه با جزئی ترین شکل بی خوابی سراغ دوا ه های خواب آور را بگیرد .

عوامل ایجاد کننده :
در مورد عوامل برانگیزنده بد خوابی بسیار گفته اند و اینجا مختصر از آنها بحث می کنیم :
اگرچه عوامل بر انگیزنده بیدار خوابی به سه صنف فیزیکی ، روحی و سلوگی تقسیم می شود . اما بصورت یقین این گروه بندی درست نیست زیرا بیدار خوابی می تواند زاده يك سلسله عوامل جانبی ، بر خشی از ناخوشی ها باشد به عنوان مثال دو گیری یکه از اشتغال و وظیفه نو با مسئولیت هایش دست میدهد شاید شخص را در بستر خواب ، نا راحت و بد خواب بسازد .
بقیه در صفحه ۵۵

د کارگری او انقلابي تیوري بريالي توبونه

امريکا په لويو وچو کې ملي آزادي بخښونکو انقلابونو غوندي د علمي او انقلابي نړۍ ليد چښتونو په پوره قوت سره ورځ تربلې زيات د عيني قوانينو سره سم وړاندي تگ کوي برياليتوبونه تر لاسه کړيدي . اوښ دمخکې دلته دافغان ټولنې خاص شرايط دخلکو کلتور بربخ هڅ داسې يو هواد نشته چې هلته دي او ساينکولوجي په خاصه علمي او موزمه توگه دټولنې دتکامل په باره کې کارگري مترقي تحليل شوي او دپيوي نوې، هوسا او داستنماره افکار او نظريات وجود ونه لري .

دخه خلاصې ټولنې دجوړيد و له پاره عيني دپور پرتمين انقلاب هم دنورو ټولنيزو او واقعي امکانات برابر شويدي .

موږ يقين او ايمان لرو چې هدف ته رسيږو و داځکه چې زموږ هيلې سپيڅلې دي

خود سرته رسيدو؟ نه پيري ستو نړۍ او خپل ونه پدي لار کې شه دي چې د لسه دخپلې ټولنې ستو نړۍ اود هغوی دله ، پيڅه وه او لاري خير و .

امري ختم او ستونزه چې ددغه سترو انساني آرمان په وړاندي دي دژپو عادتونو مقاومت دي دژپې ټولنې منفي ميراث چسې نورو فاسدو او خان بالو تگو عنا سر وله خوا چې د انفرادي روحي د تسلط بدبده د ماکړاو ليمتې سپا ستو نوډگر دبند د کرانيکو کړو وړو صحنه ، دا شرا لي او شخصي گمې بازار او دتور و عا ماله

مگريو او راز راز روحي او عصبي ضعفونو وسيله وه ، زموږ په غاړه پاتي ده او برسيره پرمهغه ددغي ټولنې د فکري او منطقي بستره بائي او لي پيڅې هم زموږ پراوړنو باندې شته دي داځکه چې پيښي پيښي پدغه ټولنه باندې خصو صي مالکيت ، طبعا تي امپيرونه ، بستره پاتي تخنيک ، نابو هي ، جسمي او روحي ناروغي او اوبې وزلي مسلط وو .

هوکی ستري ستونزې زموږ دپوره خلاصون اود خلکو دپوره سوکالي په لاره کې سته خوموږ پوره ايمان او يقين لرو چې خپل سپيڅلې خلاند او خلکي هدف نه چي د ټول لسو زيار ايستو تگو خلکو سوکالي او آرام ژوند دي هرو مرد رسيدو . دا ځکه چې دخلکو قهرمان د مو کړايت گوند لرو . هغه گوند چې دناذر داود دتوري زما مداري لري برچي داو سپني ختخير ونو څخه جوړي شوي وي و شلو لي او د تور بريالي انقلاب لي دخلکو په ملاتړ سرته رسولي دي .

موز ستر ابن المللي اتم الوالان لرو چې دپرو لتري انتر ناسيو ناليزم مزي مسود نويل سره تړي موز ستر او قهرمان زيار ايستو تگي خلک لرو چې د تاريخ په اړيډو کې يي دوطن او خلکو په لاره کې يي بې ساري سر شيد لي سرته رسولي وي موز ...

هوکی مونږ رسيدو ، دپسر و هوسسترو هدفو ټوټه چې ټولي انساني او شريفانه دي . موز رسيدو ، داځکه چې زموږ هيلې او اهداف دخلکو يعني دکا رگرا او بزرگراو اوتور زيار ايستو تگو د سو کالي او هو سا بتي د تا مين هيلې او هدفونه دي . مونږ رسيدو دا ځکه چې په علم اوعلمي وا قبضو او با باندې ايتکا لرو . موز رسيدو موز رسيدو ...

ورځ تر ورځ زيا ليدو لکي ، ژور او هر اړخيز بدلونونه چې دسولي خپلوا کسې غو شتو ، ترقي او سو سيا ليزم په مټه اودامير ياليزم ، صهيونيزم ، اوتجاع اوتزده پالويږ فسد په نړۍ واله سويه ليدل کيږي دنړۍ وال سو سيا ليمتې سيمې زير نده ده . هغه نړۍ وال سيمې چې دنړۍ ټول انقلابي چښو نه دهغي تر خوا او ليري او بيه بو مو تي توگه دانسانيت او خپلوا کسې دغليما نو پرضد ددايمي جگړې په حال کې دي .

دمخکې دکري په بيلو بيلو څا يونه کې ددغو بدلونو نو بشکاره کيدل او دنړۍ وال کړکيچ دمکثيت او په سولي سره د گلب ژوند ترمنځ نه شلید و تکی او يکي شته دي . دنړۍ د ټولو مترقي قوتو نو او دهغوی په کار کې دافغانستان دخلکو ددهو کرانيک گوند او دافغانستان ددهو کرا تپکچسوي دولت هدف په وروستي مرحله کې او په پيا وړي توگه عبارت دي د داسې ټول نسي منځ ته راوړل چې په هغه کې طبقي مو جودي نه وي . دتنگ نظراته او ناصبي محدوديت

ينو و څخه خلاص وي . ملي او نژادي تا برابرې ونه ليدل شي . دخرا فاتي کړوړو بېه نيا نه په هغه کړه مينځه بللي وي . راز راز سفسطه ټوله نړۍ ليد چې غواړي دروغ او سفسطه دوا قعيت پر ځای کيښي بيخي ورک شي . در اشرا في او پلار وا کي او ي دخلکو د پټو او لاسونو څخه شلیدلي وي او په پای کې داسې ټوله چر په هغه کې علم ، تفکر او علمي منطق حکم وچلوي ، داسې ټوله چې په هغه اند يو يد ياليزم اودخان غوښتنې پر ځای گو لکتيو نيزم او دنورو خلکو پالل دټولو انسانا نسو دکړه وده او اخلاقو جزء شي . داسې ټوله چې دهغه جگړه يواځي دطبيعت په مقابل کې دوام وکړي . داسې ټوله چې خپل ژ و ند دعلم اود حيرا نوونکي تخنيک دپيرو لوړو پرمختگو او بر ستو ودروي او ...

ريښيا چې دغه هيلې لير م او وياړ څخه ډکې هيلې دي او همدا شان ممکنې هيلې هم دي ځکه چسې پسر تني هيلې انسان پالو تگي هيلې دي او ديو مترقي او ترسرخ تللي گوند او دولت لخوا په عمل کيږي . پلي کيدای شي . آيا دغه هيلې خود په

ايجاد او دپوي غو خونکي وسلي په توگه يي دزحمتکشانو په لاس ورکړه . په ۱۸۵۸ کال کې يي (دکارگري گو ند بيانیه) نومي کتاب دتوبين اوپه هغه کې يي دکارگري موند ټوله تگ لاره، دپوي نيک مرغي او هوسا بولنې دودانيدو له پاره تاکتيک او ستراتيژي باندې رڼا واچو له .

له هماغه وخته يعنې دنولسمې پيړۍ د منځنيو وختو نو څخه يرولتاريا په پرله پسې ډول پرپانگه والو استعمار گرانو باندې خپل فشارونه زيات کړيدي .

ويلي شوچې ۱۸۴۸ کال په يوکي اودپايي هيوادونو کې دکارگري طبقي انقلابي فعاليتونه دپاريس دپرولمان پرمهاله مانانه پاخون او دمارج پراتلسف (۱۸۷۱) کال کې دپالويسد کمون تشکيل . په روسيه کې د (۱۹۰۵) انقلاب دآزادي په لاره کې دزبارايستونکو یرگندوژېـ ورو مبارزو دملاتسمزۍ جوړ وي .

دنړۍ په انقلابي پروسه کې دکاتوبردستر انقلاب لاوښودپوه بله خبره وه . چسې دپانگه وال نظام دلوپي او وروستي مرحلې

يعنې امرياليزم دخصوصياتو په کشف دکار گرانو سره دېز گرانو او نورو زيارـ کښانو دعلمي اتحاد، دپوه کارگري اوانقلابي گوند ايجاد او نورو تاريخي خدمتونوله امله دبشري ژوند په تاريخ کې يو نوی ورپرانت دسوسيالستي عصر دوران يي پيل اودپانگه والي نظام تاريخي محکوميت يي وپنود .

بايد وويل شي چې دعلمي او انقلابي تيوري دمنځته راتلو څخه څه موده زياته پوه پيړۍ تيره شويده ، خو په دی لنډه موده کې هېڅ داسې ضربه او شکنجه نشي موندل کيدای چې هغه دي دنوموړي تيوري دټکولو اوله منځه وړ لو دپاره په کار نوي لويديلي په بورژوازي هيوادونو کې په کارگري گوندونو باندې ډول ډول فشارونه دسورويـ اتحاد پرخوان سوسيالستي هيواد باندې داتـ تيزم تيوري کوونکي حمله اوزمورده زمانه کې دنوي استعمار ، صهيونيزم ، اپارتايد داخناقه ډکه پاليسي ټول هغه مذبحخانه تالپونه دي چې امرياليزم يي دخپل موجوديت دساتي او انقلابي جنبش او انقلابي تيوري سرکوبولو دپاره سرته رسوي .

خو پردی ټولو سربيره ، بايد ووييل شي چې انقلابي پروسه نه داچې شاته نه ده مېول شوي بلکه نوډه هم بياوړې اودانقلابي مبارزو ډول ډول تيورتيکي اوپراکتيکي تجربوبه وسيله شتمنه شويده نو ورځ بياوړي سوسيال ليستي اردگاه ، په سرمايه داري هيوادونو کې کارگري گوند ونه او داسيا ، افريقا اولاتين

دنولسمې پيړۍ په پيل کې هغه وخت چسې دلويديري اروپا په يو لړ هيوادونو کې بورژوازي انقلابونه پيل شوه دټولنې په ټولو فرهنگي ، کلتوري ، اقتصادي او اجتماعي چارو کې يي په زړه پوري پرمختگر را وستـ ديوډالي توليدي مناسبات يي لغوه او دتوليدی قواو دودی له پاره لاره پرانسته . بورژوا طبي جی په حقيقت کې دتيرونظامونو دحاکمه طبي خای نيولی وو په اول کې يي دخپلې انقلابي محتوا له مخي دسايتس او ټولنيزو بوغو په تيره بيادفلسفي، اقتصاد اوسياست په برخه کې ونلي مفکر عالمان را وزيږ و له خي دهغوی دروښانه افکار واو نظر ياتو له کبله دفيوداليزم موجوديت له هره حيله محکوم اودبيا رازوندي کېدو امکان يي محسوس شوـ دپانگه وال نظام دتکامل او دهغه نه په مخکې پړاونو کې دټولنيز وېدلونو ابتکارات او لار شونده دحاکمه طبقاتو په لاس کې وه . که څه هم يو ټولنيز نظام ملا مـر بسوب په فيودالي اوپيا په سرمايه داري سره اوښته خود زيارايتونکو پر غټوله اوږ و څخه داستعمار پيښي نه ليري کيدای اونه به ددوی په ټولنيز موقف ، انساني حقوقو او نورو کې کوم بدلون پيښيدی . دخپل دپتي (مخکې) خای به دپانگه وال کار خاني ونېو ، دخان او ارستوکرات دسپرلي داس برخای به دپانگه وال وړو ، لور او خانې دپاره بنز اووالگه موترودريد ، خو زيارکښان به دپخوا به حال پاتي وه .

او عماغی به دخپلو لومړنيو اړتياولکه ډوډۍ کور، کالي او نورو په پوره کولو يانسدی حيران وه . دنورژوازي انقلابونو په سر نه رسيد او سره يوه دختي (ذات) او طبيعت څخه انقلابي طبفه يعنې پرولتاريا را وزيږيده . پرولتاريا چې په خپلو لومړنيو وختونو کې دتيوري ، اکميک، ستراتيژي او ترټولو مهم دساز مان دنه لرلو له امله بې سيکه او ناتوانه وه .

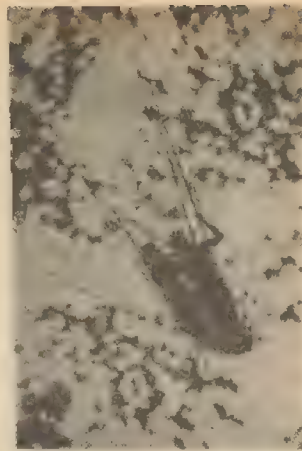
دانقلابي مبارزې اودخپل دوستي نجات په لاره کې هلي خلی دڅارو سره برابر وي وي کار گرانو دوخت دحاکمه او اوتجاعي قواو ديولسو ، بوخ، محکمو اوزندانانو او دهغوی دبی رحمانه چلندپه مخکي مقاومت نشوگرای اوپه دی ډول پرولتري او انقلابي جنبش د زياتو تلفاتو ورکو لو له امله دسرو ستونزو سره مخامخ و .

دنړۍ دزحمتکشانو سترو لارښودونکو خپل ټول ژوند دظلم ، استبداد ، استعمار اوپسي عدالتو څخه دکار گري طبقي دخلاصون واجبات دپاره وقف کړ . علمي او انقلابي تيوري يي

دست بشر در رام ساختن طبیعت معجزه میکند

دست می آید. هرگاه بشر توانایی بر وسی و بهره برداری از این دشت ها نمیبود ابتدا اینهمه سرمایه های نهفته بدست نمی افتید. از نجاتی که برای غنای مادی خود و دست یافتن بر کائنات بشر پیهم در طبیعت نفوذ میکند. بعضا قسمت هایی از همچو صحرا ها درجه حرارت بیش از حد و بطور طاقت فرسا بلند است بنابراین در صحرا های آسیای میانه درجه حرارت (۵۰) درجه سانتی گراد در خشکه محاسبه گردیده است حالانکه در آنقسمت از دشت های مذکره که رنگی بوده و اکثرا فلزات زیادی در آنجا پنهانست درجه حرارت به (۷۰-۸۰) درجه سانتی گراد

بشر این بدترین وجود کائنات پیوسته و از بدو پیدایش خود سعی اش بر آن بوده تا به هر آنچه دست نیافتنی است، استیلا یابد و همه چیز را بنفع جهان بشریت بچرخاند. به علاوه تلاش ورزیده تا در پهلوی سایر پدیده ها دشت های لم یزرع و صحرا های خشک و عاری از هر نوع گیاه را رام ساخته و از دست های شوره زار و غیر قابل دلنشیم بسازد تا باشد که در همچو دشت ها هر نوع نباتات مجال رویدن و رشد نمودن یابد. در سالان اخیر بطریقه نامزدی بوجه



عضا اقلیم ها چنان خوب و گوارا میشوند که چنین طراوت به مسکونین آن میبخشد.

نمانست، چرا چنین غیر ثابت می باشد. مثلا علماء را عقیده براینست که اقلیم روی زمین هر آن در حال تغییر است، چنانچه بطور مثال در بیست سال اخیر حرارت سالانه آب انلنتیک شمالی بطور اوسط از ۱۲ به ۱۹ درجه سانتی گراد پایین افتیده است کوه های یخ در جنوب در زمستان های سال های ۱۹۷۲-۱۹۷۳ در لیزابون که عرضی ۴۰ درجه است، بیشتر عرضی شده و زمستان نجا، و قتر می آید بدین مفهوم که در ۴۰ کیلو متر جنوبی تر، زمستان زودتر از قسمت های شمالی آن فراوریده است که این خود شمر قابل محسوس اقلیم را می رساند. البته همزمان با این یخچال ها وسطوح یخ در نیم کره جنوبی دوازده فیصد نسبت به سالیان قبل بزرگتر گردیده است. بدین ملحوظ کمترین درجه حرارت یا بمباره دیگر

سردترین درجه حرارت در دو صدسال اخیر در نواحی قطبین محاسبه گردیده که سردی ترین نواحی بیشتر محسوس است. وی همین اصل مقدار حاصلات درآیسلند که بدون شک متأثر از سرمای مذکره گردیده است، ۲۵ فیصد کسرت اختیار نموده، مقدار حاصلات نباتی در جزایر بر تانوی تناسب گذشته خیلی ها تا چیز شده. دو هفته تمام همکاری یکی از اکادمی های علمی جهان در مورد چنین نظرداد:

بسیاری ها هنوز گرمای نسبی (۳۰) سال قبل نیم کره جنوبی را بخاطر دارند چه همه خبر نویسان را گزارش چنین بود که یخ های اترکیکا نسبت به هر وقت دیگر در حال خرد شدن است. پس در نواحی متعدد تناسب نظم اقلیمی طبیعت بطور محسوس و قابل مشاهده بی تغییر فاحش یافته که در چهل سال اخیر در اکثر نواحی سرما و خنک زیاد را نشان میدهد. اکنون سوال انجاست که اساس و منشأ اینهمه نوسانات اقلیمی چیست که ارائه جواب دقیق به همچو سوالات ناالحال کاری بوده بس مشکل. چه تئوری های معیاری اقلیمی وجود ندارد. شاید ویلیامس هافر اتومسفر زمین ونوسعه سردی دول زیاد بارزی را بازی کند، هر چند که سازگی ها کلتور های جدیدی ارائه یافته که



کوسه از یک صحرا پس از کار زساجین شکلی بخود گرفته.

میرسد که بدین ملحوظ کسر قابل ملاحظه در ارتگانیزم وجود محسوس میشود اما از آنجاییکه بشر ناگزیر است برای یگزندگی بهتر تلاش ورزد خودش را ناگزیر با همچو شرایط دشوار عیار ساخته و پیروزی نهایی اش همانا رام ساختن و مطیع گرداندن کائنات است علی الرغم همه مخالفت های ناشی از ایرجی طبیعت. خوب برای عیار ساختن ارتگانیزم وجود در تحت همچو درجه های حرارت لازم می افتد تا درین راه نیز کامی برداشته شود. معذالک انستیتوت فزیولوژی ویتالوژی که اساسا برای تدقیق مسایل مربوط به مسکونین مناطق خشک مو ظف، و آزمایشاتی را رویدست گرفتند. اکادمی علمی ترکمنستان شوروی مسایل مربوط به فزیولوژی، بیوشیمی و ایمثال آنرا در ارتباط با مردمان صحرا نشین طوری ترتیب دادند تا اگر باشد که به ساکنین آن حالت مزاجی عادی بدهند که اینکار در قدیم اول ایجاب آزمایشاتی در زمینه تغییر دادن اقلیم صحرائی را مینمود اینک انسان برای رهایی از گرمای شدید دشت بایست چتر های ترتیب و در زیر آن پناه برد پیوسته خوانده شد چه

بشر به بررسی و رام ساختن صحرا بیشتر شده است که البته در زمینه شمر ساختن زمین های لم یزرع و دشت های پهناور خشک باید مدیون تخنیک و ساینسی بود که این خود یکی دیگر از دست آورده های بشر است. بشریکه پیوسته کوشیده تا طبیعت را یکپارچ انسان گرداند. در اتحاد شوروی دشت های آنرا در حدود (۲۱۰) میلیون هکتار زمین احواء میکند که تقریبا ده فیصد وسطوح مجموعی کشور مذکور را احاطه میکند. این صحرا ها بیشتر در ترکمنستان، ازبکستان و قسمت جنوبی قزاقستان افتیده اند که وسعت افتاده آن از جنوب بطرف شمال (۱۲۰۰) کیلو متر و از غرب به طرف جنوب به (۳۰۰۰) کیلو متر میرسد. دشت های مذکره که قبلا غیر قابل استفاده بود در اثر سیر شگرفایی علم و تخنیک در شوروی، تحت بررسی و مطالعه قرار گرفته و منتج به فواید بشمار می آید که اینک ازین دشت ها نفت فراوان، گاز، زغال سنگ، نباتات طبی و در قسمت های مرکزی آن ابریشم خام، در دست استحصال است. به علاوه از دشت های مزبور سالانه مقدار زیاد پنبه و سایر محصولات به



سرگرمی های سالم در اقلیم گوارا رشد مینماید و توسعه پیدا میکند.

به نفع جامعه و به نفع خود وفایش نخواهد بود .

بر علاوه تنها خلق کردن بر اینم در مفهوم سازی برای طفل کافی نمیباشد باید علاوه بر آنوی با وسایل تفکر مجهز گردد . همچنان برای حل مشکلات از وسایل تفکر کلمات ، استفاده از اشارات و کلمات حتمی و لازمی میباشد .

اکنون بعد از تشریح عملیه مفهوم سازی بر میگردیم بر طرز تدریس مفاهیم در مکتب ابتدایی خواهیم دید که در آن جا مفاهیم زبان ریاضی ، ساینس و اجتماعیات ، چگونه تدریس میگردد . وایکاتسکی در این قسمت نیز نظرات دلچسپ و مفیدی دارد که مفاشرده آنرا ذکر میکنیم :

انکشاف مفاهیم علمی در اطفال :

تا وقتی که انکشاف مفاهیم علمی در اطفال فهمیده نشود نمیتوان متود های موثر تدریس سیستماتیک را جستجو کرد . همچنان فهمیدن این موضوع در تقویه تیوری علم روانشناسی اهمیت فراوان دارد . بر علاوه مطالعه مفاهیم علمی مارا در نصاب تعلیمی و تعلیم و تربیه اطفال کمک مینماید .

در اینجا باید به این دو سوال مهم جواب تهیه کرد : وقتی يك مفهوم علمی به طفل تدریس میگردد در دماغ وی چه واقع میشود ؟ میان از خود سازی معلومات و انکشاف داخلی يك مفهوم علمی در شعور طفل چه ارتباطی موجود است ؟

انکشاف مفاهیم یا معانی کلمه مستلزم انکشاف چندین فعالیت ذهنی میباشد : از قبیل بوجه عمدی ، حافظه منطقی ، تجرید کردن ، قدرت مقایسه و تمیز دادن ، این عملیه های مغلق و پیچیده داخلی تنها بوسیله آموزش و مقدماتی و ابتدایی بدست می آید .

تدریس مستقیم مفاهیم امکان پذیر نیست و از آن نمیتوان نتیجه گرفت . و به قول (تولستوی) معنی کلمه توضیح و تشریح شده نمیتواند . اگر بخواهید معنای کلمه «انتباه»

را برای طفل تشریح کنید ، ممکن يك یا چندین کلمه غیر قابل فهم دیگر را به وی بدهید . بهترین راه فهمیدن معنای کلمات بوسیله

قرینه و سیاق جمله در زبان میباشد نه از طریق تشریح و توضیح . هرگاه طفل استعمال يك کلمه جدید در موارد مختلف دید و شنید مفهوم از کلمه در ذهن طفل پیدا میشود که البته نمیتواند صد درصد درست باشد اما به مرور زمان معنی اصلی آنرا خود طفل پیدا میکند . از این توضیح مختصر این سوال مطرح میشود که مفهوم در اطفال چند نوع است . مفهوم شعوری و مفهوم غیر شعوری :

مفهوم در اطفال به دو شکل تکامل مینماید : مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری . مفاهیم غیر شعوری آنی میباشد که خود اطفال آنرا

ای ستمد یده گان ای اسیران
وقت آزادی ما رسید
مژده گمانی دهد ای فقیرا ن
در جهان صبح شاد دی دمید

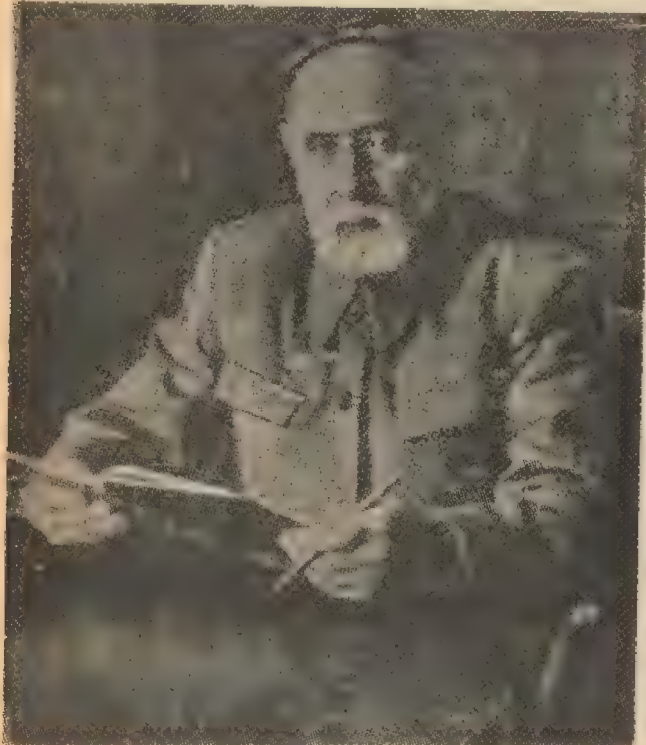
به یاد دو صد رالدین (عینی)

شاعر انقلابی تاجک

در شناخت شخصیت عینی و حیات پرما
جرای او خامه پر دازان ما هر ور هنوردان
دشمنای رنگین ادبیات نبویه شان و در
حد توان فکر ی معین به انسجام مطالب
ارزنده هست یا زیده اند که از زهره ، کمال
الدین عینی خلف الصدق عینی ، چنین برزند
گینا مه ی پدر ، زبان فصاحت می گشاید :

«صد رالدین سید مراد زاده که با تخلص
«عینی» مشهور است در دهکده ی (ساکنه)
در کنار یای زرافشان نزدیک شهر
پخا در سال ۱۲۵۶ هـ ش بد نیا آمد
و در ۱۳۳۲ هـ ش در ستا لین آباد سا بق

داکتر الشو س دانشمند شمیر ور ازنده
شوروی . طی سالها پژوهش علمی درساحی
دانش پا لئو لوزی موفق بر آن شد . تاده
نوع (مرجان) گرانها را از دل سر زمین
پنهور خویش بکف آورد . او به نامگذاری
هر کدام از این دستاورد های قیمت دار طبیعی
اقدام کرد . طوری که از آن زهره یکی را
بنام قافله سالار سخنوران ادب دری (وودکی)
خواند به دیگری اسم طیب و فیلسوف نامی
(ابو علی سینا) را داد . و نیز یکی دیگر
را بنام استاد و ادیب نامور تاجک ، صد رالدین
(عینی) اوزانی کرد .
درست یکسال پیش (پانزدهم اپریل



استاد و ادیب نامور تاجک ، صد رالدین عینی

دوشنبه - (کنونی) پایتخت جمهوری شوروی
تا چکستان چشم از جهان پو شید ...
متکی بر یاد داشت های صد رالدین عینی
وی جهت تحصیل به مدرسه و فزمان
در بخارا (مدرسه ی بدل بیک ، عالم جان
و میر عرب) میرفته است تا از اساتید
و بنا بر فر هنگی آنها کسب دانش نموده
به علوم متداوله دست یابد .

استاد عینی با آنکه در میان سایر دا
نشجویان مدرسه دانشجو یی فقیر ی بود
تحمل سختی های ایام را سر سخته
بقیه صفحه ۵۶

۱۹۷۸) خیا بان عینی در شهر تاشکانت
دوشنبه با مجسمه های مرمرین دواغجو بهی
نامور و فرزندان گرامی بشوینت ، م
گجو کی و صد رالدین عینی با آرا ستگی
ویژه و اعجاب انگیز مزین گردید .
آرور بزرگ صد ها تن از چهره های
شاز و برگزیده علم و هنر ، کرانه های
دور دست را به مقصد دیار عینی پشت سر
گذاشتند تا صد مین جشنواره مرد دانشمند
و شاعر سر شناسی نسل نوین تاجک
شوروی را با شکوه و جلالت بی پایان
بر گزار و رونق بخشند .

کسب می کنند . این مفاهیم غیر شعوری که
اکثرا قبل از مکتب آموخته میشود توسط
طفل آگاهانه استعمال نمیکرد زیرا طفل
بیشتر متوجه چیز ها یا اشیای که این مفاهیم
به آن اطلاق میگردد میباشد در باره خود عملیه
تفکر نمی اندیشد مفاهیم غیر شعوری
عبارت است از پدر ، برادر ، نان آب و غیره .
مفاهیم شعوری که طفل آنرا از کلاس سالان اکثرا
در مکتب می آموزند شامل مفاهیم علمی میشود
و استعمال آن بصورت آگاهانه صورت میگیرد .
يك مفهوم وقتی موضوع آگاهی و کنترول
عمدی قرار میگیرد که چنانکه سیستم باشد .
مثالهای مفهوم های شعوری عبارت است از
استعمار ، فیودالزم ، امپریالزم مبارزه طبقاتی
و غیره .

مفاهیم شعوری و غیر شعوری با هم مرتبط بوده
و به تدریج هر دو جز یک سیستم کلی مفهوم
سازی در تکامل و انکشاف ذهنی طفل میگردد .
مفدمات سیستم سازی وقتی به دماغ طفل داخل
میشود که وی با مفاهیم علمی سرو کار پیدا
کند . تعلیم و تدریس در آموختن مفاهیم
علمی نقش مهمی را بازی مینماید به این
معنی که طفل از فعالیت های دماغی بصورت
شعوری آگاهی پیدا مینماید ، اما باید بخاطر
داشت که مفاهیم غیر شعوری باید به مرحله
رسیده باشد تا طفل مفاهیم علمی را فهمید
بتواند . تا طفل مفهوم غیر شعوری «گذشته»
و انفسد مفاهیم تاریخی را درک کرده نمی تواند .
یعنی مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری هم
یکدیگر اند .

رابطه مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری
به نوبه خود به این ارتباط میگردد که نقش
و سهم مکتب در انکشاف ذهنی طفل چه
میباشد .

نقش مکتب در انکشاف ذهنی طفل :
به ارتباط تدریس و تعلیم مفاهیم علمی در
مکتب سه تیوری موجود است که باید به
هر کدام آن به اختصار اشاره کرد .

در تیوری اول که (پیازی) از طرفداران آن
میباشد تعلیم و تدریس مستقل از انکشاف
ذهنی طفل است . به اساس آن این تیوری
انکشاف ذهن طفل شامل مراحل مختلف
تکامل و پیختگی میباشد که متکی بر قوا تیس
و قواعد طبیعی است . اما تعلیم و تربیه فرصت
های میباشد که از آن در انکشاف ذهنی طفل
استفاده بعمل می آید . به عبارتی دیگر ، در

شکل پیشرفته این تیوری تعلیم و تربیه بر
انکشاف ذهنی استوار میباشد . یعنی تعلیم
و تربیه به انکشاف ذهنی طفل همان ارتباطی
را دارد که مصرف به تولید دارد ، آموزش به
انکشاف ذهنی متکی میباشد اما تکامل ذهن
تحت تاثیر تعلیم و تربیه نمی آید . نظریه
این تیوری از همین سبب حتی اطفالی که به
مکتب هم فرقه باشند میتوانند از عالیترین
قوه تفکر برخوردار باشند . سو به انکشاف
ذهنی از این معلوم میشود که طفل چگونگی
در باره موضوعات مختلف فکر می کند نه اینکه
در آن چه معلومات دارد .

تیوری دوم که به (تورندریک) و (جیمز)
بقیه در صفحه ۵۶

نگاه مختصری بر ابعاد و ماهیت فعالیت های جاسوسی استعمار در افغانستان

قسمت دوم

۱- میجر ایلدر پاتنجر (۱۸۱۱-۱۸۴۳)

عضو توپخانه بمبی و بعداً سمت معاون ناظر سیاسی سند را داشت که در سال ۱۸۳۷ تحت عنوان تاجر و در لباس تاجر وارد کابل شده و جهت ادامه فعالیت خود در لباس ملای هندی وارد هرات شد و قتیکه هرات مسعود حمله ایرانی ها قرار گرفت این نماینده انگلیسی علناً به فعالیت آغازیده و در ۱۸۴۱ در کوهستان شمالی کابل فعالیت می نمود و در ۱۸۴۲ از طرف مبارزین افغانی در زمره گروگانان گرفتار و افشا شد اما جنرال پالک وی را رها کرده چون در جریان فعالیت جاسوسی و تخریبی خود در افغانستان در میلیون روپیه صرف کرده بود بعد از یک محاکمه، بازهم برائت یافت و در نتیجه به هانگانگ رخت سفر بست و در همانجا بمرد.

۲- مستر کیمبل : این شخص در زمان حمله شاه شجاع در کندهار به کنگد نظامی او و قتیکه داشت اما و قتیکه شاه شجاع شکست خورد این جاسوس و نماینده استعمار دستگیر گردید و همان بود که بدین اسلام گراییده ویدان اسم شیرمحمد دادند امیر دوست محمد خان با دادن چهار صد افغانی معاوضه بدون تعمق وی را قوماندهان توپخانه کابل گمارید، این شخص انگلیسی در آوان حمله شاه شجاع و سکه در سال ۱۸۳۹ ع از طرف امیر دوست محمد خان علیه امیر حمله مامور و موظف گردید. اما کیمبل (شیرمحمد) از مقابله در برابر حمله شاه شجاع و سکه ابا و وزید موصوف بعد از قرار امیر و یار دیگر از جانب شاه شجاع در یک قطعه عسکری و سوا مو ظف گردید که در سرکوب مبارزین ملی و مجاهدین وطنپرست نالانه سهم میگرفت، همینکه شاه

شجاع به تهای رسید وی دستگیر کردید اما نظر به اینکه ظاهراً مسلمان شده و خود را در نقاب اسلام مستتر کرده بود یاز هم نجات یافت و امیر دوست محمد خان بدون اینکه از اشتباه اولی خود انتباه گرفته باشد همین جاسوس مسلمان نما را به سمت قوماندان اردوی پا زنده هزارنفری بلخ تعیین نمود و جالب تر اینکه سر دار محمد افضل خان والی بلخ وی را استاد پسش سر دار عبدالرحمن خان می سازد که حتی اثری تلیقات همین استاد نقاب پوش در روحیه عبدالرحمن خان تا دوران سلطنت وی متباز بود موصوف در سال ۱۸۵۸ ع مرد.

۳- برت لیج :

این شخص قبل از ورود در افغانستان از دیرزمان در ولایات شرقی کشور مشغول کشت و کذار بود و فعالیت های زیادی را در برابر خلق و وطن ما انجام داده و راپور کار و فعالیت های تخریبی خود راپیوسته به با داران خود ارسال میداشت غیر ازین افراد و اشخاص زیادی بودند که بدستور گردانندگان چرخ استعمار جهانخواه انگلیس وارد افغانستان شده فعالیت های جاسوسی و تخریبی انجام میدادند و اهداف استعمار را قدم بقدم تحقق می بخشیدند حتی طریقه تاریخ شهادت میدادند الکا ندر برنس که سمت نمایندگی انگلیس را در افغانستان حایز بود بعداً وظایف استخباراتی اجرا میکرد.

اما انگلیس ها که به عنفات و کذب و خلق ما معرفت نداشتند و در جریان فعالیت جاسوسی خویش به زودی افشا و رسوا میگرددند. لذا استعمار انگلیس با درک این اصل متوجه آن شد که چرا میس و نمایندگان مغرب شان از فرزندان مسلمان خود افغانستان و یا از مسلمانان هند بر تانوی باشند تا بشوایند بهتر فعالیت انجام دهند زیرا استعمار انگلیس در یافته بود که میتوان خلق را از طریق طرز تفکر و عادات و کلتور خود شان در حصار کشیده و اهداف شوم خویش را برین خلق تحمیل و تمعیل نمایند همان بود که شیوه گماریدن جواسیس در افغانستان تمویض یافت بعد از آن مسلمانان هندی که غالباً به زبان دری و پشتو بلدیت میداشتند تحت عناوین ملامولوی و گیاه شناس و غیره به افغانستان سرازیر شده تحت عنوان فرمول منخط مشهور استعمار (تفرقه انداز و حکومت کن) به اجرای ضد ها عمل تخریبی دست یازیدند در میان درباریان، درمیان توده و درمیان فیودالها و در قشر چساین سخن یکی را علیه دیگر تحریر کرده و اختلافات گوناگونی را دامن میزدند کسانیکه نمایندگان و جواسیس هندی بوده و درین کشور به امر و فرمان استعمار انگلیس فعالیت جاسوسی و تخریبی انجام میدادند عمدتاً اینها اند.

عمل شری و غیر انگلیسی استعمار در افغانستان : استعمار از نتیجه فعالیت های غلام محمد هندی در زمان شاه زمان که علیه امیر شاه جمعیتی از تروریستان و مبلنین ضد

دولتی در بین خوانین محل تربیت کرده بوده نیک در یافت که با ید مسلمانان را توسط خود مسلمانان و بوسیله اندیشه خود شان در انقیاد گرفت و این پالیسی استعمار تا همین اکنون در کشورهای اسلامی موفیق است بهر صورت اینست فبرست عمال هندی استعمار در افغانستان.

۱- موهن لال : این عمال انگلیس به زبان دری و انگلیسی سخن میزد و در دهلی تربیت جاسوسی یافته و وارد فعالیت شبکه جاسوسی گردیده بود موصوف در ایران بنام (افلا حسین کشمیری) و در افغانستان بنام (میرزاقلی کشمیری) معرفی شده بود او درسند و بلوچستان به نفع استعمار کار زیاد انجام داد همین موهن لال بسود که در آوان جنگ اول افغان و انگلیس به طرح و ایجاد یک شبکه جاسوسی میادرت و وزید چنانچه مکاتیب مخفی سرداران کندهار به میرمیراب خان والی بلوچستان که حاکی از جلب و تحریک بلوچ علیه انگلیس ها بود بسوسیله موهن لال کشف و در اختیار رهبران استعمار انگلیس قرار داد. موهن لال در جریان فعالیت خود افراد دیگری مانند : محمد ظاهر، حاجی خان کاکری عبدالعجید خان آخند زاده و غیره در کندهار و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیر دوست محمد خان را در غزنی علیه مصالح کشور و منافع خلق متحرک و استعمال کرد همین شخص در بایان نیز فعالیت های جاسوسی زیادی را انجام داد و در امرهایی اسرای انگلیسی تلاش زیاد کرد در زمان شکست انگلیس ها در کابل اسرار جمع آوری کرده و به انگلیس ها تفویض می نمود. نمایندگان و جواسیس خارجی که بدستور استعمار انگلیس وارد افغانستان می شدند به عنوان ملامولوی و مدافین اسلام (؟) فعالیت کرده و خویش را اولاً در میان مردم محبوب گردانده و آنگاه که سران دولتی و خوانین را بخود مجذوب و معطوف میکردند در خفا به فعالیت جاسوسی شان پرداخته که روپوش فعالیت شان بیشتر دوساله بود که یکی در تحت عنوان اسلامیت و دیگری تحت عنوان آزادی خواهی زیرا در آن وقت در افغانستان همین دو روحیه داغ و مهم بود و استعمار و عمال آن نیز با استفاده از روحیه آزادی خواهی و عقاید مذهبی خلق مابه فعالیت می برداخت و بدین ترتیب از آغاز قرن ۱۹ تقسیمه دم انقلاب سترگ تور درکار خود موفق بود و عمال جاسوس استعمار آنقدر زورنگ و مهیج بودند که در هر دربار امر او شاهان افغانستان چنان نفوذ و رسوخ بازمی یافتند که حتی ایشان محبوب القلوب ترین شخص محسوب گردیده و مسوولیت های حساس و مهم ملکی و نظامی و امنیتی به عهده میگرفتند زیرا این جواسیس ظاهراً زمامداران هند بر تانوی را بدگویی میکردند.

و بر انگلس ها دشنام تحویل میدادند تا اینکه بتوانند بدنه های فعالیت وسیع را بدست آورند.

۲- باقر علی شاه هندوستانی : این شخص در زمان امیر دوست محمد خان قوماندهان اردوی فطن (تخارستان) بود چون امیر خود متمایل به استعمار انگلیس بوده و هیچوقت در مورد منافع وطن عمیق نمی اندیشید و موجودیت این شخص در اردوی او بیش از پیش امیر و تابع انگلیس ها می ساخت.

۳- کریم بخش خان : این شخص در دوران امارت امیر شیرعلی خان در قشون هرات سمت جنرال و اعبده دار بود درین زمان سپهسالار افغانی فرامرز خان بصورت مرموز و مجهول به قتل رسید و کریم بخش خان خود وظیفه کفالت را بدوش گرفت ولی این شخص مجهول الهویت از طرف جنرال داود بصورت دست بسته به کابل فرستاده شد. امیر شیرعلی خان همانند طرز العمل پدرش را که در برابر کیمبل (شیرمحمد خان) انجام داده بود درباره کریم بخش خان عملی کرد و کریم بخش را رها و به سمت جنرال در اردوی کابل گمارید.

امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان ضمن آنکه معایب ملی و وطنپرستانه داشته و از مقاومت و جلال در برابر مهاجمین استعمار هراسمند بودند اما در اثر نفوذ همچو انخاص مجهول الهویت و جاسوس انگلیس بیش از پیش از قدرت مهاجمین استعمار هراسناک بوده و از همین جا بود که این دو امیر با وجود قدرت پرتوان خلق و موجودیت سیاه زمند و وطنپرست افغان در برابر هجوم انگلیس ها بجای جنگ و مقابله قرار داد و جحان میدادند که این خود رها کردن سنگر وطن به دشمن بوده و نمودی از وطن پرستی میبانشد.

۴- قاضی محمد حسن : این قاضی در دربار شاه شجاع عنوان و لقب (خان العلماء) را باز یافته و با دادن دختری از خانواده اش به فتح خان پیوند خویشاوندی را نیسق با این افغانیا برقرار کرده و آنقدر به دربار شاه وقت قربت یافت که در همه جاهها ندیم و مشاور شاه شجاع بوده و حتی وظیفه امارت را در همین دربار بدوش داشت یکی از خدمت قاضی محمد حسن به استعمار انگلیس آن بود که معاهده ننگین لاهور را به نمایندگی از شاه شجاع امضا کرد و این تنها قاضی محمد حسن نبود که در امضای معاهده لاهور رول خود را به نفع استعمار بازی کرد بلکه نظیر این اشخاص در دربار شاهان و امرای کوتابین و بی اراده افغانستان که بر قهوت خلق کمتر تکیه میکردند در امضای معاهدات ننگین و ضد ملی و در تعیین سرحدات سیاسی و در امر مقاومت در برابر انگلیس ها و در پاچه پاچه کردن انتزاع افغانستان عزیز نقش فعال و مظلومی را از نظر استعمار و به نفع استعمار در برابر منافع خلق و مصالح علیای کشور ما ایفا کرده اند.

۵- قاضی غلام قادر : این شخص در دربار سلطان محمد خان والی پشاور که به پیروی از سنن و فعالیت های جاسوسی

قاضی حسن کار میکرد او در انقلاب هندوستان به صورت کافی به نفع استعمار بهره گرفت انگلیس‌های وادرسایل سرحدات و اقتصادیات کشور افغانستان نافذ و موثر میدانست .

۶- قاضی غلاممحمد : این شخص به شعر دست داشت با غلاممحمد طرزی مکاتبه میکرد اما همیشه طرزی از ماهیت وی اطلاع یافت به عجز و بدگویی غلاممحمد پرداخت .

۷- قاضی عبدالقادر : این شخص فعال ترین جاسوس و نماینده استعمار بوده که از همین خانواده قاضی حسن بود موصوف به لسانهای دوی ، پشتو ، پنجابی و انگلیسی به سهولت سخن میگفت او خطیب و نویسنده نیز بود قاضی قادر با اسالیب نهایت زیرکانه بابه دربارشیرعلیخان گذاشت تا اینکه گرداننده چریده (شمس النهار) گردید در مقالات، مواعظ و تعلیمات نامه‌های نظامی خود شهرت یافت و حتی از طرفشیرعلیخان بعثت نماینده به روسیه میرفت و در تسوید عهد نامه ۱۸۷۸ روس و افغان نیز حضور داشت او از همه اسرار شاه اطلاع داشت شیرعلیخان در وقت فرار خود او را به روسیه همگذاشت اما قاضی فعالیت علیه شاه را آغاز کرده و در تکاپوی عبدالرحمن گردید تا او را به شاهی ترغیب کند .

قاضی موصوف بعد از مرگ شیرعلیخان روزی در پل خشتی کابل موعظه به نفع عبدالرحمن خان کرد که از طرف مردم دردم کوبیده شد و فرار کرده در خانه یک سید کثر پناهنده گردید واپس از خود را منظم به خارج ارسال میداشت او همراه باگرفین بکابل آمد و در زمانامارت عبدالرحمن خان درین دربار باقی بماند و تا ورود افضل خان نماینده مقیم انگلیس در کابل

قاضی به افغانستان بود . این قاضی تاحد ممکنه به نفع استعمار خدمت کرد افضل خان نیز به نمایندگی از انگلیس‌ها وظایف جاسوسی انجام میداد .

۸- منشی بختیار خان : بختیار خان که در زمان حکومت امیر شیرعلیخان در کابل سفیر بود او در زمان امارت یعقوب خان فعالیت های سری انجام داده و در امضای معاهده ننگین گندهک بوسیله یعقوب خان نقش ضد ملی و ضد خلقی خود را به نفع استعمار ایفا کرد یعنی تلقینات و تبلیغات او در معاهده گندهک اثر عمیق داشت .

۹- محمد علی : این شخص به لسان پشتو و دری سخن می‌زد بایک زن هندی که خود را در لباس گیاه شناس زده بود در هزاره جات فعالیت میکردند .

۱۰- رحمت الله مشهدی و ملا رمضان : این دو شخص در هرات فعالیت میکردند که بعد از

افشا شدن ، عبدالرحمن خان آنها را بصورت سالم به هند فرستاد .

۱۱- صاحب زاده عبداللطیف : این شخص در پکتیا ظاهر گردید و در نزد شریذند خان والی پکتیا قربت یافت نفوذ وی اوج گرفت حتی در تعیین سرحدات کشور، بویژه در مورد خط دیورند نقش بزرگی را ایفا کرد او مدعی قادیانی بوده و مدافع سر سخت استعمار انگلیس بود ملا نعمت الله نیز درائی فعالیت جاسوسی خود در کابل محاکمه و گشتند .

۱۲- احمد جان خان : این شخص با دو نفر دیگر (ملک موسی و ملک حافظ) وارد جلال آباد شده و بعثت طیب نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخي قربت جست و این شخص نیز فعالیت های تخریبی و جاسوسی را به نفع انگلیس ها ایفا میکرد .

۱۳- مولوی غلام رسول خان : این مولوی از دیرینه غازی و اردهرات سنده و چهار سال تدریس طلبه افغانی را عهده دار بود اما درائی فعالیت های علنی خود کثف و رسوا شده ولی عبدالرحمن خان بنون اینکه او را اعلام نماید سالکانه از افغانستان خارج کرد .

۱۴- الله جوبا خان : این شخص یک داکتر هندی بود که رتبه غنمدشری افغانستان را حایز بود در مورد فعالیت ها و نحوه قربت او در نزد حبیب الله خان یک داکتر وطنپرست هندی بنام داکتر عبیدالله در فراه پرده از فعالیت های تخریبکارانه الله جوبا خان برداشته و توضیح داد که با دادن دواهای غیر صحتی به امیر ، روز بروز قوای جسمی و فکری امیر را به انحطاط سوق میداد .

۱۵- ملا عمادالدین خان : این شخص در زمان امان الله خان به ایجاد یسک باند تروریستی دست زده که به اسرع وقت کشف و تار و مار شدند اما عماد الدین خود پا به فرار نهاده و جان به سلامت از میان کشید به همین ترتیب مولوی محمد اکبر خان ترجمان و زارت تجارت که با دو حلقه عمده سیاسی جوانان آنوقت افغانستان پیوند داشت و یک مهارت شگرفی این حلقه ها را بهم گره زده و در اکثر فعالیت های جاسوسی خود امیر را نسبت به روشنفکران و نهضت روشنفکرانه کابل بدین می ساخت منجمه فیض محمد خان ناصری را ترغیب کرده و بدنام می ساخت زیرا او عضو شورای دولت نیز بود که بعد از کشف توطئه این مولوی علیه فیض محمد ، امان الله در زمینه امر تحقیق صادر گرد ولی مولوی بزودی دست به انتحار زد .

۱۶- مولوی نجف علی : این مولوی خود را در نقاب مشروط خواهان زده و حتی چند سال مجبوس نیز بود که بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردیده و دوساله تعلیم و تربیت کشور به کار هماییده شد . اما همیشه درائی توطئه سپاه استعمار دولت جوان امانیه سقوط کرد همین مولوی همدست با تمام مبلغین ارتجاعی و نماینده کان استعمار علیه تجدید و تحول و علیه شخصیت امان الله خان به تبلیغات زهر آغین شروع کرده و از آنجا که او شاعر بوده و به دری شعر میگفت و رساله هایی بنام بدنامیه و تبریک نامه در راه و طبع و به دم و مدح این و آن پرداخته و در حقیقت زهر پاشی را بر اذهان توده ها رونق داده بود چنانچه در هجویه خود میگوید :

گرمخت را بپوستانی سلاح کسار زار
روز میدان کی تواند بساعو آویختن
بالباس فیشن افواج امان الله چه کرد؟
کس نشد زیشان چلوگیر از بغات راهزن
و به همین ترتیب در تحقیر نهضت نسوان نیز چند بیت سروده و در آن امان الله خان را به غفلت و العاد متهم کرده است .

۱۷- مولوی محمد حسین خان : این مولوی نیز در ماسک مشروط خواهی ده سال در کابل زندانی ها ند اصلا هندی بود بعد از جلاوس امیر امان الله خان از حبس رها شده و مدیر لیسه حبیبیه مقرر شد حتی یکبار به همراهی سلاح الدین سلجوقی به ماسکو نیز سفر کرده که البته بعد از سقوط دولت جوان امانیه او اولین شخصی بود که در هند کتابی بر ضد امان الله خان تالیف و منتشر کرد .

بهر صورت فهرست آسمای جواسیس و نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم استعمار انگلیس از حوصله این مقاله کوچک بیرون بوده و باید تذکر همین چند عمال خالص انگلیسی و هندی که به عناوین گونه گون و در نقاب های فریبنده وارد افغانستان شده و علیه وحدت و پیشرفت و آزادی و آوازی این سرزمین فعالیت جاسوسی ، تخریبی و غیر انسانی انجام میدادند بسته میشود .

زیرا در طی یک و نیم قرن هزاران نفر جواسیس خالص انگلیسی و هندی به دستور استعمار وارد افغانستان شده در دربار شاهان در میان اردو و در میان توده ها به نحوی از انحا نفوذ یافته و علیه مصالح کشور و منافع

خلق مامربک جنایات و خیانت ها می گردیدند .

به همین ترتیب استعمار از دوران زمان شاه تا دوران حبیب الله خان و امان الله خان روز به روز به فعالیت های جاسوسی خود گسترش و تقویت میداد اما از تحولات ، رویداد ها و تغییرات اجتماعی ، سیاسی و نظامی در افغانستان و از خلال سه جنگ با افغانها که در تاریخ کشور ما بنام جنگهای افغان و انگلیس شهرت دارد این تجربه به استعمار دست داد که باید در کنار صدها جاسوس مستقیم و غیر مستقیم خود که به عناوین سیاح ، مولوی ، داکتر ، مستخدم ، متخصص تعلیم و تربیه ، متخصص و مشاور نظامی ، گیاه شناس ، معلم و نظایر اینها در افغانستان دست به فعالیت میزدند با ید در راس دولت نیز جاسوس محیل ، ژونگ ، مکار و جلاد و رویه صفت و شیطان خصال داشته باشد که بتواند مرکز رهبری تمام جواسیس و نمایندگان استعمار را در سراسر افغانستان قرار گیرد و تادم مرگ و تا آخرین فرد فامیل آن نیز به استعمار وفادار و به خلق و وطن خود خصم آشتی ناپذیر باشد . و اما استعمار باین امید خود دست یافت و آن پیدا گرانو تربیه گران بود که بعثت بهتر یمن برده آویزه بکوش و بمشابه بهترین جاسوس وفادار و بالاخره بعثت بدخو ترین جلاد در برابر وطن پرستان را برگزیده و بو سیله دودمان مغرور همین وطن فروش بخصوص توسط دو فرد ناپاکار ، خاین ، استعمار زاده و از خلق را نده شده یعنی ظاهر سادود استعمار قادر شد که تاطلوع خویش را در انقلاب کارگری نو به نفوذ و ارتجاعی و فعل و انفعالات ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در سر زمین ما دوام بدهد .

اما این کار کاملاً پایان نیافته همین اکنون بوسیله مرتجعین پاکستانی و ایرانی صد ها جاسوس دیگر به فعالیت انداخته و در تحریکات و تجاوزات سرحدات کشور ما مسیلهما دست دارند اما این بار جاسوسان گروهی دارند که همانا اخوان الشیاعین میباشد و باید خلق حزب و دولت و تمام نیروهای وطن پرست و هشیاری و آگاهی را از دست نداده و در هر کجا به قلع و قمع و نابودی این نمایندگان استعمار بپردازند .

سیرک در جهان هنر

استاد قاسم «افغان» یا پدر موسیقی افغانستان



استاد قاسم

۲۲ سنبله ۱۳۳۵ روز وفات مرحوم استاد قاسم بنیان گذار موسیقی اصیل کشور عزیز ما بود .
پاس قدردانی و تجلیل از شخصیت سیاسی استاد چند نکته سیاسی آن مرحومی را که پاس هنری دایس نماینده بریتانیا در زمان معاهده استقلال افغانستان بعمل آورده بودند در اینجا یاد آوری می نمایم .

از اینکه استاد قاسم به موسیقی افغانی ما چه خدماتی را انجام داده ، بهمه هنر دوستان و هنر شناسان هویدا می باشد . استاد بر علاوه ای که در فن موسیقی دست توانایی داشت خط فاصلی را بین موسیقی کشور ما و موسیقی همسایگان کشید .

میگویند نیم قرن قبل موسیقی افغانستان به طرز معمول امروز نبود و بطور عموم دوتن خواندن که یکی آن ایرانی و دیگری به شیوه خاص هندی قدیم بود در پایتخت کشور ما معمول و متداول بود مگر چه استاد قاسم به طرز خواندن هندی مایل و بدوا به نزد پدر مرحومش استاد ستار جوو استاد قربانعلی مرحوم در کابل و بعدا به نزد استاد پیا را خان که استاد بزرگ کشور هند بودند شاگردی نموده اند . همینکه در فن موسیقی به حد کمال رسید ، شعله ملیت پرستی در کانون سینه استاد مشتعل و حس افغانیت ، او را واداشت که دست تصرف در از و موسیقی افغانی را از موسیقی هندی جدا و شکل عمومی آنرا تغییر داده



استاد قاسم (طرف راست دوم نشسته) در میان اقارب و دوستانش

روایات عجیبی شنیده میشد .

مرحوم استاد قاسم افغان ، شخصی با مسلک و با وفا بوده بالخاصه در راه دوستی و رفاقت آنقدر پاینده و صمیمی بود که بنابه سابقه طبع کریم خویش حتی از ایثار سرو مال خود هم در راه دوستی و رفاقت مضا یقه نداشت . چنانچه چند ین مراتبه برای نجات چندین دوست و رفیق خود مواجه به خطر گردیده دوست خود را حتی از مرگ و اعدام نجات داده است .

در وصف کرامت طبع و همت بلند او میگویند:

بعد از جنگ عمومی اول و اضمحلال سلطنت

عثمانی و فتح بغداد از طرف قوای انگلیس سفارت انگلستان در کابل جشنی سرور بیاد بود فتح بغداد ترتیب و استاد را برای خواندن در جشن سفارت دعوت نموده بودند استاد از شرکت در آن جشن آبا و وزیده دعوت و سفارت را رد نمود ، و اظهار داشته بود که : چون من مرید حضرت غوث می باشم به هیچ صورت شرکت در این جشن خوشی شهادت منان اسلام را قبول کرده نمیتوانم که آرامگاه پیر من حضرت غوث الاعظم دستگیر ، بدست غیر دین بیا فتد و من در جشن خوشی و دشمن اسلام شرکت نمایم .

سفارت بریتانیا در کابل دو باره ملازم سفارت را به نزد استاد فرستاده و از استاد خواهش نمودند هر قدر پولیکه بخواهی میپردازیم اما در جشن ما شرکت نمایند . استاد باز هم در جواب گفتند که اگر به اندازه و زخم هم پول تادیه نمایند قطعا در این جشن شرکت نه مینمایم همچنان از زونگی و موقع

لاریسا، شوروی اتحاد د عصری

تیا تر مشهوره څېره



شو روی اتحاد په نړۍ کې یوازې سې هیواد دی چې په هغه کې خلک دیا نړیونو او ژوند پوهنې یې پارچې او تمبلی داستانونو سره زیاته ماته او علاقه لري.

ددغه هیواد خلک دتیا تر و نو اوژو ندیو هنري پارچو له لید او څخه وروسته دلیدل سو یو عجبو د ښه والي او هنري خدو- صو نو په ناب نهغه یو ښه فضا و ت کولای سي .

دوړې اصل له عجمي دغه حدت ښه ډاگه سړه هر څه نړۍ چې تیا پروتې ددی له پاره چې په شوروی اتحاد نو نړۍ یو هیواد کې د ښه پر سټیو او حیثیت څخه پر خور داره شوی وی باند پخپلو او هنري فعالیتو نو کې دکفیت اصل ته زیاته پاملرنه و کړی (دالان اوودو) په ښا ر کې چې د شوروی جها هیرو د اتحاد دسا بیر یا په سیمه کې موقعیت لري د شوروی اتحاد د عصری تیا تر و نو بوژبات شمیر سندر غاړی مغلان او ډار کتر! ن دابه د حیرا تیا او عجب وو خبره وی چې

(لاریسا) دوزلو دالت بوی مشهوری پارچې د تمبیلو په حال کې

دشو روی اتحاد د مسکو ، لنینگراد، کف او نورو سترو ښارو تیا نړیونو څخه په جغرافیایي لحاظ دوه دوه لیری واکمن کی دتیا تر و نو او پرا گانو آوازی دوه زیاتې خبرې شوی وی . لکه چې ورو سټیو رایورونو څر گنده کړیده اوس د سا بیر یا د تیا تر و نو او پرا گانو هنري ډلی دنړۍ په څه دپاسه شپږ څلو بڼتو هیوادونو کې غږی پرو گرامونه اجرا کوي ، د شوروی سومبیا- لستی جها هیرو داتحاد د سا بیر یا تیا تر

جی ووازی څلویښت کاله دمخه چوپ شویدی اوس اوس د شو روی اتحاد (پوربات) په سیمه کې چې د مسکو دښار څخه ښه زدکونو میلو لیری موقعیت لري داسې یو کوچنی محلی تیا تر په دوه لره مسو ده کی افا قی او تر یوال شهرت تر گو تسو کړی . داکتې پر دستر انقلاب څخه وروسته دسا بیر یا حوزه د شوروی اتحاد له ډیسرو وروسته پا تی سیمو څخه شمیر له کده. که څه هم ددغه سیمې او سینو نکو دخپلو لر غو نو او غنغوی روا جو نوله مخی خان ته په ځانگړی توگه نڅاوی سندرې ناعری ، لیکوالی او نودی هنري بد بدی در لو د لی مگر څر نگه چې په هغو وختو نو کې ددغې سیمې اوسیدو نکی په سلو کی سل پیسواده و اودلیک اولوست له نعمت څخه یې برخې وینو څکه دغو خلکو هڅکله ونشو کړای چې په حرفو ی مسلکي پاتې په ۳۷ مخ کې



(بولات با نور) دمشهور ډرام یوه په زړه پوری صحنه

مسأله بنام زندگی خانواده

ارزشی ندارد، بلکه فکر میکرد همسر مرا مانند چشمانش دوست دارد و عشق خانوادگی خود را به هیچ چیزی نمی فروشد ولی افشوس باوجودیکه کوتیله ام در زندگی کو چکرین کم و کسری نداشته باشیم و ناجای امکان تمام این فداکاری ها، تمام این عشق و تلاشی که به او داشته همه یکبار از میان رفت و جز سایه سیاهی از خود بجا نگذاشت.

برادر ایا نمیشود که بوسکتند ووا ضح برام نکری که موضوع از چه قرار است ؟ - چرا بابت میگویم. این درد را تنها برای تو میگویم. برای تو که در دنیا غیر از تو کسی را ندارم و میدانم که در این مدت چندین بار و تحیل ناراحتی های مارا کتیده بی. موضوع از این قرار است که می بینم همسر از مدتی بدین طرفی نامن بی تلافی شده است. علت این بی علاقه گی همسر ر ابتدا مصروفیت های زندگی و اولاد داری فکر میکردم و تصور می نمودم که شاید مؤقسی وزود گذر باشد ولی چند ماه مشهود که همسر



چیزی را از من پنهان میدارد. چند مرتبه که در این مورد از او توضیح خواستم حذبانه سرهم جور کرد و فکر نمود که من هم این پنهان ها را قبول کردم.

دوسه مرتبه خلاف معمول به خانه آمدم ولی همسر در خانه نبود و قتی که از مستخدم پرسیدم او برایم گفت که نزد داکتر رفته و هر بار که این سوال را میکردم او برایم میگفت که نزد داکتر رفته ولی نمی گفت که پیش کدام داکتر وجه ناراحتی دارد.

خلاصه اینکه یک روز این موضوع را جدی با همسر در میان گذاشتم و برایم گفتیم که اصل حقیقت چیست ؟ اما او از گفتن حقیقت سر باز زد و غیبت هایش را از خانه صرف بخاطر تداوی اش وانمود کرد. اما من بعین دانستم که موضوع غیر از این است. زیرا اگر قرار باشد که او نزد داکتر برود اینک پنهان کردن ندارد اگر واقعا عریض

هر روز نسبت به روز قبل او را برناتر. ضعیف تر و رنجور تر میدیدم. فکر میشد که از موضوع خاصی رنج می برد زیرا هائسند شمع که آب شود آرام. آرام زود و نصف تر میگردد.

یکی دوبار در این موضوع از من سوال کردم. ولی جواب درسی دریافت نکردم. او این را حسی ددونی اش را از همه. حتی از من که برادرش بودم پنهان

میداشت. رفته. رفته این وضع او را بحالی انداخت که دیگر نمیتوانست به زندگی. به فرزندش به خانه وفاء بلیس رسیدگی کند. چرا اینطور بود؟ چه دردی داشت که نمیتوانست آنرا بدیگران درمان دهد. چه رازی در این موضوع نهفته بود که او قادر به بیان آن نبود؟

روزها او را میدیدم که به نقطه ناهلومی چشم دوخته و تصور میشد که اصلا در این جهان وجود ندارد. این وضع او مرا خیلی بریشان و ناراحت ساخته بود. من نه بحیث برادر او، بلکه بصفت یک انسان از درد و رنج او بیادست اطلاع حاصل میکردم و اگر میتوانستم که مرجمی بر این درد او بگذارم و او را از این ناراحتی که من نمیتوانستم چیست نجسایت دهم خیلی خود را سرور احساس میکردم. اما که او نمی خواست مشکلی را با من در میان بگذارد.

جوانی به سن و سال او که نازد زندگی خانوادگی را آغاز نموده است و صرف بسا دوسال زندگی زناشویی و وجود یک فرزند. نتوان قبول کرد که او از یک ناراحتی درونی رنج می برد.

از همسرش که زن تحصیل کرده و فهیده بود اصل حقیقت را پرسیدم ولی او هم نتوانست کمک در این را بنماید زیرا حتی این ناراحتی درونی خود را به همسرش نیز

ن گفته بود. من که در این مورد احساس مسؤولیت میکردم زندگی او و حیات فامیلی اش برام ارزش فراوان داشت و نمی خواستم که زن و فرزندش یکمرد بخت شوند از اینرو خیلی تلاش کردم تا برادر من اصل حقیقت و ناراحتی را با من در میان بگذارد تا راه چاره اساسی برای آن جستجو گردد. پس از تلاش زیاد بالاخره او حقیقت را برام گفت: اصلا باورم نمیشد که این موضوع حقیقت داشته باشد. چطور امکان دارد که او با وجود اینکه کوچکترین کم و کسری در زندگی نداشته باشد به چنین عملی دست زده باشد و... .

برای اینکه مطلب روشن شده باشد صحبتی که بین من و برادر من پیرامون ناراحتی درونی. اس گذشته بود خدمت شما عرض میکنم: برادر من که پنجمین از من کوچکتر است بالاخره پس از سکوت چندین ماه هاس گفت:

برادر چه بگویم. دیگر زندگی



دخوا ناو دزده کری لیا به

دنوی اوزاره ترمنخ جگ-ره

دنوی اوزاره دجگری خلور مر حلی :-

دنه از پیدا کری او دهمی دله منخه وورو دباره سر زده یل کری او د خیل خان شه والی به البات ورو سوی بدنه دوره کی چی دجگری له خطرو نو خخته که وی نوی بدیده دزبونیز نظرو (تیزبینو) او اتلو بلو. بانوته ایه وی. خویده دوره کی زده بدیده به لیری سرکی دغور خخته که کو غر و نو سره او بیاحشیانه ناسرو سره او بسا د ظلم او فسادت خخته که کو عملی در سه اود خیل غیر دایو دزالی. اود نظمی او اسی دسا بلو به بدنه دویو لبینی جا ری کری - دنوی او زوی ترمنخ جگ ره دانه حال کی چی ددوا وید بدو فوت سره مساوی وی. نوی بدیده دخو نریو جگ او او خو نو. بو عاتق به ترخ کی زده کرد کری لو. سنو نه او نجر ای تر لاسه کو ی بخیل نقش یو هیری شخصیت پیدا کری سنگر و تر لاسه کو ی. دشخو جگرو دوره بسسه دوام نه لرونکو منار کوبدیری او بدغه مرحله کی هم نوی بدیده اوهم زده بدیده دخیل خان دیا بیشت دیاره اودمقابل لوری دله منخه ورو اودپاره به یو جگرو او خدسی وخنو نه بیاهم به خر گندو جگرو لاس بیری کری او به خلاصه اوگه دغه دوره دد وای سب سنو نو دوره ده.

۱- دنوی او زوی بدیدی ترمنخ جگ ره بداسی حال کی چی نوی به زاده با ندی غیبتی وی. نوی بدیده خیل سنگر و نه (واضع) ساووی کری زبان نجر به لاسه کو ی زده بدیده دخیل و لنین نقش آخر بینی بولی نه رسمیری او خیل سنگرونه له لاسه ورو کری دغه دوره دکنی بد لو. اوکینی غورخنک دوره ده نوی دزاده به خای کدینی تما دلونه او ساز شو نه لاسه منخه خای او جگ ره دنوی بدیدی به گنه باقی به ۴۴ مخ کی

نوی - یعنی دودی (تکا مل) به بهیر کی ددوی وی را پوره شوی بدیدی او نوی عنصر پیدا بیشت زو. یعنی منسوخ شوی عنصر او د روال به حال کی بدیده. خو باید یوه شو چی هر نازه شی چی دوخت به بهیر کی منخ نه راخی نوی نه دی. نوی همه دی چی دراملو نکی ودی دباره او هم حبله لایه برا نیزی دنوی او زاده ترمنخ جگ ره دلاند نو مرادلو خخته لیری

۲- دور کیانومی مرحله: دنوی بدیدی بطایه د نا رنج به دهلین کی تله کسری (بیز) اوانتی نیز دمخامخ کیمو خخته وروسته اودخیل بدای بیشت سره بوخت دزاده سره دجگری غر بورنه کری. او دهغه سره دجگری اعلان کری او به دی بوگه خیل بیاید بیشت هر گدیوی.

۳- دنوی بدیدی ورو ورووده او زوی بدیدی سره جگ ره به داسی حال کینی چی. بدغه مرحله کینی دشرا ابلو به حکم زده بدیده غیبتی وی. بدغه مرحله کی دزوی بدیدی سره خنی عوامل لکه زاده دو دونه تجربی او دوا کینی قدرت او به تیره بسا دغه تا مل چی دزاده غیر لایانی دی اود هغه نفس لایانی نه نهوی رسیدگی مرسته کوی خودنوی بدیدی به ویا ندی نامسا عد عوا مسل سه والی لری لکه دنو یو دو دو نصوصو شمولی او با لری والی، د تجربی نسه درلودل و قدرت نه لری او به تیره بیادجی نوی لایخیل نقش باندی نه یو بیری او له هدی کبله خان نه خای نمی پرا نستی. دغه دوره له بشو او غمو نو خخته که ده خکری چی دوی د باره دغه دوره دخو نری بانی دوره ده دزوی بدیدی دغلی دوره ده. بدغه دوره کی نوی بدیده دسبا ست به دگرگی زو ورتیا اتل والی او د خن خخته لیری دده نو نه ایه وی تر خو چی ورو ورو دزوی بدیدی

اندیشه‌های جوانان



نجیب الله قیومی !

... من عقیده دارم که راه رستگاری و موفقیت در زندگی جوانان همانا داشتن عقیده راسخ و عزم متین در تمام شئون زندگانی و حیات فردی و اجتماعی است. زیرا اگر غیر این باشد فرق میان انسان و نبات در چیست. حقیقت آشکار و غیر قابل انکار اینست که این تحرك و پلانی است که انسان هارا از دیگر موجودات تفکیک می نماید.



رحمت اله قیومی !

جلوگیری از وزن اضافی (جاقی)

آن اجتناب کرد مثل برنج، نان خشک، روغن، شکر و غیره .
میوه بهترین دابری ضد جاقی است ، اگر انسان بتواند از میوه کافی که برای بدن انرژی بدهد استفاده نماید کمتر به مشکل جاقی و اضافه وزن دچار می گردد .
خوشبختانه کشور ما از نگاه داشتن میوه‌های متنوع و مختلف خیلی غنی است و در هر فصل و زمان میوه بخصوص آن فصل را دارد از این رو باید از میوه حداکثر استفاده شود .
ورزش های آزاد از طرف صبح و عصر خیلی در امر سلامتی بدن اهمیت دارد .
و اگر جوانی عادت به این داشته باشد که حداقل روزانه تاسی دقیقه از طرف صبح و عصر ورزش نماید هرگز در طول زندگی اش به مشکل اضافه وزن و جاقی گرفتار نخواهد شد .
بعضی ها جاقی را شکل ارثی می دهند ولی باید گفت که این امر صد در صد حقیقت ندارد گاهی دیده باشید که از پدر و مادر جاقی و فربه فرزند لاغر دنیا آمده و این لاغری ناپیری باوی بوده است . و برعکس از پدر و مادر لاغر فرزندان جاقی به وجود آمده که ماهی تادم مرگ بسوی بوده است . پس بنا بر همین حقیقت که جاقی بصورت ارثی نبوده بلکه تابع شرایط زمان و مخصوصا تابع خورد و نوش شخص است . اگر انسان از همان آوانکه شروع به گرفتن وزن اضافی یعنی بعد از سن سیزده و چارده می نماید جلو این جاقی را با ورزش و رژیم غذایی متناسب به سن و سالی بگیرد هرگز در آینده به این مشکل که حالا گرفتار آنست سردچار نمی گردد .

تعبیب بالاخره کشف گردید . بدین معنی که همسر برادرم نیز عین ناراحتی را داشت . یعنی نسبت به برادرم مشکوک شده بود . او فکر میکرد که شوهرش بابکی از همکاران خویش روابط دارد و شاید در آینده نزدیک او را به همسری خویش بگیرد . این موضوع را کی به کله اش فرو برده و خجسته باعث شده بود که او این چنین تصور کند . بهر صورت و فتنه دانستم همسر برادرم به شوهرش مشکوک است مستقیما موضوع را از او پرسیدم . او وقتیکه دانست من از موضوع اطلاع حاصل کرده ام خیلی ناراحت شد و گریه هاکرد و انسک های زیادی ریخت و برایم گفت که من احمد شوهرم را خیلی دوست دارم ولی نمیدانم که چرا او بابکی از همکاران دفترش رابطه قایم نموده و می خواهد او را در همین روز ها بگیرد . پرسیدم که توجهور دانستی که او با دیگری روابط داشته و قصد ازدواج بازن دیگر دارد .

برایم گفت : یکی از دوستان دوره تحصیل به من این حقیقت را گفت . آیا بگفته این دوست دوره تحصیل یقین و یابور داری ؟
آیا فکر نمیکنی که او از روی دشمنی این موضوع را پیش کشیده باشد ؟
آیا پدر گذشته بین تو و او برخوردی که باعث گرفتن کینه نسبت به تو شده باشد صورت نگرفته ؟
من نمیدانم . فکر نمیکنم ... اما چرا زمانیکه محصل بودم همین دوست تقاضا داشت که با من ازدواج نماید ولی من نپذیرفتم .
احمد را که اولین همسری ام بود انتخاب کردم . شاید همین ردنودن درخواست او باعث این شده باشد که او پس از دو سال از من خواسته انعام بکشد .

بقیه در صفحه ۵۴
منزل نباشد و یگانه به ماه دیگر عقب بیفتد . اقتصاد بشکل نوزمال آن برای هر خانواده امری است ضروری و خیلی با اهمیت زن خانواده که به این موضوع اهمیت میدهد و میزان دخل و خرج منزلت بدستش است میتواند چرخ زندگی را طبق دلخواه خانواده اش بچرخاند و به پیش رود لکن هستند زنانیکه کمتر در این مورد توجه دارد .

همینکه معاش شوهر بی چاره بدستش رسد . مصرف لباس و خرید لوازم بی مورد خانه می گردد . و وقتیکه شوهر بی چاره در این قسمت از همسرش حساب می خواهد به خسیس بودن متهم میشود . خانواده های خوشبخت که در زندگی عادی روزمره حساب عاید و مصرف خویش رادارند هرگز بگو مگو های خانواده نمی گذارند که گاهی در بعضی از خانواده ها رخ میدهد پس آن اختلاف تو لید نسکس ده و زندگی بشکل دلخواه شان پیش می رود .

و این موضوع برای هر جوان خانه دار که تازه زندگی مشترک خانوادگی را آغاز نموده است خیلی اهمیت دارد که میزان مصرف و عاید را داشته باشند .

است چرا اولتر از همه به من مشکوک و باز هم چرا نخواست که من هم هراسش نزدادگر روم .
این وضع است که مرا رنج میدهد و زندگی را بر من سیاه ساخته است .
او سکوت میکند و این سکوتی ادامه می یابد . باز هم همان حالت کنگی در سیمایش هود میگرد و پلانکلیف بسوی نگاه میکند . چه فکر میکنی آیا همسر بتو خیانت میکند ؟

میگوید : این را درست نمیدانم اما از علائم چنین تصور میشود که او چیزی را از من پنهان میدارد و این غیبت هایش ، در هفته یکی دوبار مرا مشکوک ساخته است .
آنانخواستنی بی که او را پنهانی تعقیب کنی ؟
چرا ، یکی دو مرتبه این کار را کرده ام ولی موفق نشده ام . زیرا خیلی احتیاط میکند .
به برادرم گفتم که فعلا این موضوع را هم بطور پنهان نگه دارم تا من نیز در این مورد معلومات حاصل کنم و بعد در این قسمت تصمیم بگیریم .

ایمان داشتم که این کار هایش حتما دلیلی دارد و گاهی ای زیر نیم گاسه است . پس از معلومات زیاد بالاخره اصل حقیقت را دانستم .
خیلی مضطرب و خنده دار بود ، اگر برای شما نیز بگویم شاید بخندید و در عین زمان متاثر گردید !

ممکن بر رسید که بطور توانستم این مشکل را بیایم و گه ازان بکشایم .
از دفتر دو هفته مرخصی گرفتم و این طور وانمود ساختم که یکی از ولایت میروم . راستی فراموشی کردم که این موضوع را قبل برای شما بگویم که من و برادرم در یک حویلی زندگی میکنیم . خوب بهر حال پس از هفت هفته

جوانان و اقتصاد

یکهده خانم ها از خست شوهران شان شکایت دارند و در ضمن میگویند از بسکه آنها خسیس اند نمیتوان غذای خوش مزه برای شان بخت .

و فتنه این مساله را با مردان در میان گذاشتیم آنها فقط با یک لیختن اکتفا نمودند . بالاخره معنی این لیختن دانسته شد . اگر شما هم می خواهید و علاقه دارید که معنی این لیختن را که ده ها معنی میدهد بدانید ماهم برای شما میگویم :
این لیختن یعنی پول ندادن به زن بخاطر اینکه در فلان مغازه لباس های مورد روز آمده وزن با بیست این پیراهن را دانسته شد .

این لیختن يك معنی دیگر نیز دارد و آن آنکه خانم آرزو دارد که به مناسبت فلان مهمانی باید به آرایشگاه برود و مو و روی خود را آرایش دهد . خوب بهر حال شما چه عقیده دارید که کدام يك از دو طرف حق بجانب اند ؟

بهر صورت مطلب در این است که خست مردان هم به آن درجه نبوده که زندگی خانواده را متاثر سازد و و لغری خانم و زن خانه هم نا آن حدی نباشد که در آخر ماه گریه شماره ۳۰

انتون چخوف

د

ماکسیم کورکي

په نظر کې

يو ځلي چخوف د (کوي په واره کلي) کې زه يې دلدني لپاره ميله کړم ، چې هلته يې د ځمکي يوه وړه ټوټه او يوه سپين توه منزله کور درلود . او هغه به داسې حال کې چې ما ته يې خپل ملکيت وايښوده نو له موده يې زما سره په دې پري خو پسي خبرې هم کولې .

(که چيري ما پرې پسي درلودلای ، دکليو دناروغو پښو نکو له پاده به يې يوه پښه ودانې جوړه کړې وه دنور او دنا څخه ډکه ودانۍ . يو هيري ، يعنې چيره روښانه چې لوېچت او جگې کړکي و لري يوه پښکلي او شانداره کتابخانه به يې ورته ترتيب کړي وه .

د يو سيني هر ډول وسايل ، د شاتو ديجو د روزنې له پاره يو سم ځای د ما يو د کړنې له پاره يوه يا غښته او همدارنگه د ميوې يو ناغ به يې هم ورته جوړ کړي وای .

د هوایزنندسې د کرنې او داسې نورو سيانو په باره گڼې مې خطايې ورته ورکولې . پښونکي بايد په ټولنسيانو پوه شي ، گراندهوښته په ټولو شيانو .

نا ځايه به يې خپله خبره پرې کړه ، نو ځلي به پښې واخيست ، تر ستر گولاد ندې به يې ما ته کتل او مو سکه به شو هماغه زده وړو نکي او له شانده ډکۍ به مو سکا ، داسې مو سکا چې د هغې د جاذبې مقاومت چاته درلود . او انسان يې دې ته وادا رکاوته چې په ډېرې مسمۍ سره دده خبر و نه غوږ ونسي .

(آيا زما دخپلوانو په او رښدلو او هغوی نه په غوږ نيولو سره ستړي کړي زه ډېره مينه لرې چې په دې باره کې

خبرې وکړم . که چيري فقط درو سې د کليو په هغې زما ته اړتيا چې پښو او پو هو پښونکو ته يې لري ته پوهيدلې وي !

دلته مو چه او سي ، دخلکو پښو و نه !

داد زغملوږنه ده ، چې زه ووينم ، جسي يو څوک په خپلو شليدلو ، شليد او کالو سره ، په نمونه مدرسه کې چې د ډنگيدو په حال کې ده ، دبخاري لوگي سره چې هوا کش نه لري مسموم شوي ، تل دستوني دالتهاب په رنځ ، دروماتيسم او سل په ناروغۍ اخته وي . دا زمونږ آيزو په ځمکه غوړ څړي انومونيز پښونکي د کال نه او يا لس مياشتي مو فيا نه او د ملنگۍ ژوند تير وي .

يو ژوندي روح نوې چرله هغه سره وغيريزي . يې کنا به او يې سرگر مۍ ديواز يتوب ژوند تير وي .

اوکۍ چيري دوی جرات وکړي او کوم دوست د خپل ديدن له پاره دعوت کړي ، خلک فکر کوي چې دوی خپل محبت له لاسه ورکړي دي . هغه احمقا نه خبره چې زيرک خلک د هغې بواسطه خلک په ويره کې اچوي ... دا ټول دگرگۍ وړ دي ... دهغو انسانانو مسخره کول دي چې ستر اوله اندازي زيات مېم کارونه سرته رسوي . کله چې زه يو پښونکي وينم په رښتيا سره د هغه تر څنگه ناراحت کيرم ، د هغه د کمر وي يې او دهغه دژبو جا مو له کبله .

داسې حس کوم چې زه په خپله د هغه پښونکي دغريپا نه حالت او اوضاع له کبله د سر زتن وړيم .

او په وښتيا سره دغه احساس په ماغلبه پيدا کوي !

د يوې شيبې له توقف څخه يې وروسته خپل لاس و غزاوه او په آيت غږ يې وويل .

(زه تر روسيه څرنگه يو بد رنگت او بې معني هيواد دي !)

پښکلي سترگې يې ژور سپوږي لانورې هم پښکلي کړې او دهغوی په کو نچو نو کې ښا ښه گونځي را پيدا شوي او دهغه قتل يې نورهم ژورکړل . خپل شاوخوا به يې نظر واچاوه اودخپل ځان په باره کې يې به شوخي پيل وکړ .

(هو ، په دې توگه ما نه دي وړ . خپلاني لپاره د يوې او زدي او مفلسۍ سر مقابلې له پاره تر غيب کړې پسي راځه ، چې ستا د صبر او حوصلې په بدل کې څو ييا لي چاې درکړم ...)

ژبا تړه وخت دده کړه وړه په همدې ډول وو . يو شيبه به يې په ډېره گر مۍ ، و قار او صميمت سره خبرې کولې ، او يو لحظه وروسته به بيا په خپل ځان او خپلو خبرو باندي خنډيده . خو دده تر دې با و قاره او غم نيولي خندا لاندې ديوه ظريف انسان چې د کلماتو او تخیلات ټوپه اوښ پوهيږي ، سکاکيت احساسيده

سر بيره پردې ديوې جذابي تسواضع سپوږي او د مستقيم درک ظرافت پدې خندا . گمانو کې مو چود و .

موږ دسکوت په حال کې چې ورو ورو مسو قلم و ا هه دکور لودي ته راغليو نوډه او رو ښا نه ورځ وه . دځي هغه غږ چې دلهر په رو ښانه و ډانگو کسي يې -

برښانه کوله زمونږ غوږونو ته را رسیده يو سې د خو شجالي غيا پيل کړي وه چخوف زما اوږه ونيوله او په داسې حال کې چې خبرې يې توخي قطع کولې ورو ما نه وويل .

(داد شرم او خپگان وړدی ، خو حقيقت لري ، شنه دي ډير داسې کسان چې له سپيو سره حسادت لري ...)

وروسته يې په خدا سره په خپلو خبرو پسي زيا نه کړه .

(نورځ چې زه هر څه وایم دز وړ والي کبولت نيسي پکښې دي - حمنا نوره زه ږيرم .)

په مکر ډول مې له هغه څخه اوريدل . (غوږ ونيسه يو پښو و نکي نوي راغلي خو ناروغ دي : پښه لري - څرنگه د هغه له پاره څه ته شي کولي ؟ ما په مو قتي نوم سره دده وضعي ته يو څه سرو سامان ورکړي دي ...)

ياداسې چې :

(نه غوږ ونيسه گورکي ! يو پښو و نکي غواړي چې تا وو پښي خو بستري دي ، ناروغ دي . نه غواړي چې دهغه ليدلو ته ورسې شي ؟)

(دښو و نکي مير من کتاب غواړي چې وروپي ليريو ...)

ما کله کله دا پښو و نکي دده په کورکي ليدم - معمولا يو داسې پښو و نکي چې دخپلې وارخطا څخه په خبرتيا سره يې دمخ رنگ سور گر خيدلي او د جوکۍ په يوه غنده ناست دي ، په داسې حال کې چې خو لي و ربا ندې رواني دي د خبروله باره خپل کلمات انتخابوي ، هڅه کوي چې رواني خبرې وکړي او د يو (تعليم ديد) په شکل ځان وښيي . ياد ده د پيژندگلوي له حد څخه په لوړ و کلماتو ديو خپل او تا ناروغ شخصيت په خبر خبرې کوي له يوه سره به دي آرزوي چې د لکونکي په وړاندي يې عقل او احق ښکاره نه شي آنتون يا و لو و يچ به يې په داسې يو پښو سره چې په قوي احتمال سره يې به هغه شيبه کې به مغز وکړي گر خيدلي به يو پښو کې نغښت .

آنتون يا و لو و يچ به دقت سره د هغه يې خوند څېړنه شو ډېره . او د غڼه ډکې موسکا به يې سترگو ته درنا بر - پښا ور بخښله . او په درانده ، زور و آرام غږ سره به يې په خبرو پيل وکړ . ساده او واضح کلمات يې استعمالول . هغه کلمات چې له ژوند سره يې نږدې ويا لي درلود . هغه کلمات چې د سټي (فورا) يې ده ميله ته آرامش او راحت ورباخښه . که له چې خپل ځان خبرک وښيي او په نتيجه کې دد واهو خبري لاعلمي او جالبي کيدلي .

پوله د غو پښو و نکو څخه زما په ياد دي يو نري به ونه چټک سړي چې ننو لي او ډنگر مخ اولوهه عقابي پوزه يې در لوده هغه آنتون يا و لو و يچ ته مخامخ ناست و او په خپلو تودو سترگو يې دغه ليکوال ته خبر خبر کتل او په خپل ډوډيس سره (نور ويا)

درجهان علوم

دج بریالی علی زاد دپاره

د کلینیک هرگ یاد ژوند او مرگ تر منځ وخت

په تیرو زدهاوو کلونو کې مرگ یو لږه عمل کېل کېده چه دغه فکر زموږ په شعور کې داسې پوخ شوی چه زیاتره وختونه نشو کولای مرگ ته بل ډول نظر وکړو مگر حقیقت داده چه د ژوند او مرگ تر منځ یو څه وخت تیریری د هغه وخت دی چه ژوند خلاص او مرگ لاسه وی رسیدلی ژوند ځکه نه وی چه شعور نه وی د ژبه فعالیت او نفس طبع وی او تقریباً ټول ریفلکسونه ورک شوی وی او مرگ لا ځکه نوی چی د تنفس قطع کېدو او د ژبه د دریدلو څخه وخت وروسته کېدای شی چه بیرته ژوند راو گرځي . چه د ژوند او مرگ تر منځ

دغه منځی حالت ته (د کلینیک مرگ) ویل کیږی او دغه تیوریکي بنسټ د ناروغ د ژوند دپاره حتی پداسې وخت کې مجادله ضروری کوی چه په لمړی نظر کې ټول له لاسه ورکې شوی وی . دا واقعیت ده چه دغه مجادله تر هغه پورې ضروری ده چه اورگانیزم د بیرته را ژوندی کیدلو خواص له لاسه نه وی ورکړی . شاید دلته سوال پیداشی چه آیا دغه نه را ژوندی کیدلو خواص له لاسه نه وی ورکې . سړه یوځای دی کوم دی ؟

په خواب کې باید وویل شی چه نن کیدای

نی د ژبه د دریدو څخه خوساسته وروسته د ژبه ضربان بیرته تنظیم شی . او هم تنفس یوساعت وروسته تنظیمیدی شی خود سر دمغزو فعالیت تنظیمول ډیر گران کاردی . داځکه چی که دوی شی د دریدو څخه پنځه یا شپږ دقیقې دمغزو وینه تنظیم هم بی کمی ده .

امکان لری دلته یو بل سوال پیداشی چه آیا که څوک د دوغتون څخه د باندی چه داکتر انسو تر نظر لاندی نه وی مړتی د هغه ژوند دپاره هېڅ امید نشته ؟ نه ! داسې نسیده مگر که چیری د یو انسان د ژبه لاسه دریدلو څخه دوه یا درې دقیقې وروسته دریا نیما تور انسو ډله واورسیری د هغه د ژوندی کیدو امید لږده .

که څه هم زیاتره وختونه په کتران خپل ناروغ ته ددی دپاره نه را ځی چه د هغه ژوند ته نجات ورکړی بلکی د هغه جسد ته را ځی . سړه لدی هم د ناروغ دخلاصون واقعی چانس شته چه باید له لاسه ورکړ شی . او دلته د حاضر و خلکو دنده ده چی باید د دملرلی طبی مرستو تر

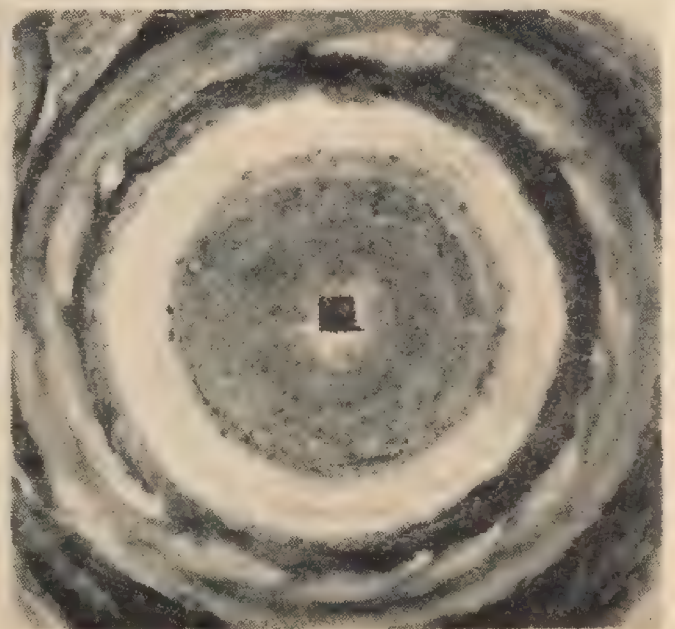
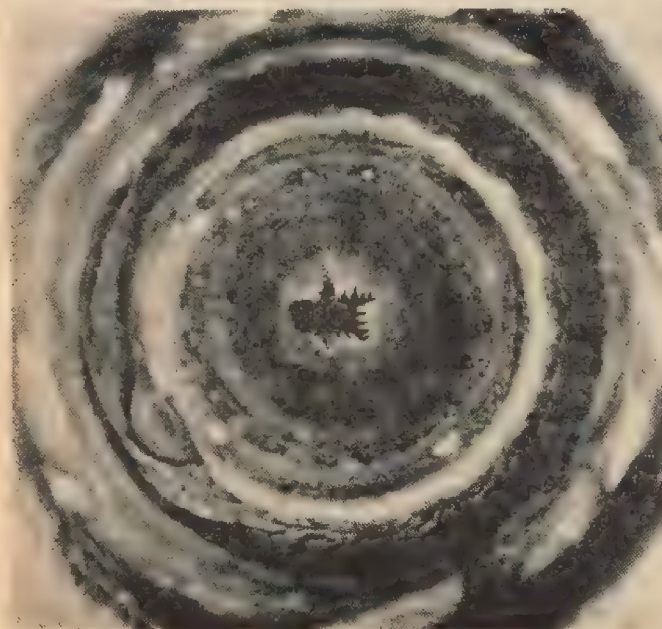
را رسیدو پوری په یو لړه ما نوری لاس پوری کړی . مگر دواړه بد بختی ځای ده چه زموږ تر دوخت خلک د مختلفو خبرو په منلو د بې خبری په کنده کی لوی دی د ژوندی کولو په ساده اصولو چی د اجرا دپاره نی چی هېڅ آلی ته ضرورت نشته او هر څوک نسی کولی شی هېڅ معلو ما ت نلری چه د دغه ساده اصول څخه مقصد دلا سونو پواسطه د ژبه غیر مستقیم مسازدی .

او دغه مساز پدی توگه اجرا کیږی چه ناروغ په کلک ځای لکه د کور پر فرش باندی او په اجول کیږی او سر تر شا خوا راتیریری ملایمی خلاصیری او په دواړو لاسونو چی یو پر بل باندی ایښودل شو ی دی ډیر په لاندی برخه داسې فشار وار دیری چه تری یا پنځه ساتی کینه شی تر څو پدی توگه ژبه غوړند شی او د دهغه څخه وینه په لویو شریانو نو کی چسریان پیدا کسړی او کله چه لاسو نه پورته شی ژبه بیرته خپل حال ته را ځی او له لویو ورو بدو نو حضمونه هغه ته راځی باید وویل شی چی دغه عمل باید په هره دقیقه کرله شپږو څخه تر او یا ځلی پوری اجرا شی .

او په سیز وکی د هوا دیدلو ن د تنظیم دپاره باید له خو لی نه خو لی ته مصنوعی تنفس صورت ومومی چه دغه عمل باید په یوه دقیقه پنځلس شپاړس ځلی اجرا شی .

باید وویل شی چی داکتر تر وارسیدو پوری پودنتی مرستی د بهرانی وخت موده له درېشو څخه تر څلوېښتو دقیقو پوری اوږده وی . چی دغه وخت دویا نیما سیونی (احیاء مجدد) خدمتو نو دحاج ضرریدو د پکارم کالی وخت دی .

بهمه درصغه ۵۹



عکس های موزانیک مشتری که تو سط ویاچرا ۱ گرفته شده نیمکره شمالی و جنوبی سیاره را طوری نشان میدهد که گویا مستقیماً از بالا و یا پایین قطبین مشاهده میگردد . یک لکه سرخ رنگ بزرگ در قسمت را سمت نیمکره جنوبی نیز دیده میشود . سا حساب تاریک که شکل غیر منظم دارد در قسمت مرکز هر کدام از نیمکره وجود دارد در نتیجه .

(۷۹-۲۱۷۹)

ترکیب عکس های جداگانه بوجود آمده است .



دکتور سامیه عبادی روشنگر

نقش زنان افغان در جنگ دوم افغان و انگلیس

وقتی تاریخ افغانستان را بدقت مطالعه کنیم می بینیم که جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰ ادامه همان جنگ اول افغان و انگلیس در سال های ۱۸۴۲-۱۸۴۳ است بایک حاصله ۳۸ ساله به مشکل میتوان باور کرد که مردم افغانستان بار دیگر این وظیفه عظیم دفاع از وطن را به شکل حیرت آوری با وصف نداشتن اسلحه کافی در مقابل بزرگترین امپراطوری جهان بدون کوچکترین مقاومتی انجام داد.

بعد از آنکه دولت انگلیس جواب ولایتناموم خود را از امیر شیرعلیخان به وقت موعود آن نکرقت فیصله کرد که از سه محاذ سرحد افغانستان را عبور و داخل آن حمله ور شود که البته ایمن یک بهانه بود ولی در عین حال مبارزین افغانی نیز آرام نه نشسته در صدد آمادگی برای دفع دشمن بر آمدند درین مجاهدین زنهای افغانی که در طول محاربات تاریخی دو شادوش مردان جنگیده و پیش رفته اند نیز شامل بودند که ما از فعالیت و سربازی این زنان مبارز را ستا نهما ستاد و شواهد زیادی داریم که بشتر

به اختراعات ملی و شیون تاریخی ما می افزاید و سطور برجسته و زرین تاریخ ما را تشکیل میدهد.

چون هویت اکثر از این سربازان مبارز معلوم نیست در این جافقت چندتنی را معرفی میداریم که از آن جمله دختر امیر شیرعلیخان پیغله ملالی افغان، مستوره دختر غازی میریجه خان کوهدامنی، مجاهدنامی و بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس، زهرای عاشقان عارفانی، بی بی همد باسنده قریه هندکی (یا چهلستون فعلی) و هلاتر و جانبازتر همه ادی غازی است.

وظیفه این میرمن های سرباز افغان در جنگ هایبشتر و سائین آذوقه، تیمار داری و آب دادن بود و هم در وقت عبور سپاه دشمن از بازار ها با انداختن سنگ و کلوخ و آجوس بر فرق ایشان از بالای بام ها و دیوار ها به پیکار خود ادامه میدادند و بیشتر به شکل جنگ های کوریلایی که از قرن ها مسردم افغانستان به آن آشنایی داشتند در حمله های برق آسا و شیخون هارمان را کم می کردند قسمیکه تاریخ نشان میدهد قوای انگلیس با مردمی دوبر و سده بود که بیروزی و بردراحتی

دانسته و اندیشه شکست در دل شان خطور نمیکرد.

در سر آغاز تحقیق خود، براهون مبارزات زنهای افغانی در جنگ دوم افغان و انگلیس، نقش مستوره دختر کلان غازی میریجه خان را که مبارزات وی صفحه دیگر از تاریخ ماست روسن میسازیم. وقتی جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۸۰-۱۸۷۸) شدید شد آذوقه روبه تمامی میرفت مستوره بدون استیذان بدرگدام غله را باز کرده گندم و آرد بیرون آورد و بین خانه ها، دهنده سیر تقسیم کرد تا نان پخته کنند بعدا نان هارادرین پوست کاو پیچانیده (تافاق نشود) و با مشک های آب برس خود و سایر زنان مبارز داده به جبهه می رساندند.

زن مبارز دیگر، یکی از دختران امیر شیرعلیخان که اسمش معلوم نیست، میانند وی کرجسه مستقیما در جنگ حصه نداشت مگر تمام زر و زیور خود را بیک از مبارزین داد که اسلحه بغرد و بین مردم تقسیم کند و باشد که بالوسيله با انگلیس ها مقابله و آنها را از خاک بیرون کنند.

یکی دیگر از ایمن مبارزین که داستان جالبی دارد زهرای عاشقان عارفانی است. زهرا با پسر همسایه خود عبدالله نامزد بود بروز سیزدهم دسامبر ۱۸۷۹ که روز نکاح سان بود وقتی عبدالله را به مجلس عروسی برای حنا آوردند زهرا طعنه آمیز گفت:

جوانان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند اما توبه فکر عروسی استی این طعنه و کنایه بر عبدالله کارگی افتاد داماد به هیجان آمده گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی. من رفتم اگر برنگشتم زهرا را در دنیای دیگر خواهم دید. عبدالله سیلاوه و تفنگچه خود را بر داشته به جبهه رفت روز دیگر مبارزین عاشقان و عارفان بعد از آنکه قوای دشمن را تا قلعه شیر پور تعقیب کرده بودند مرده عبدالله رادر خانه مادر پیرش آوردند زهرای عروس آمد و تنها انگشت خندان عبدالله را بوسیده به مادرش گفت گریه نکن من تازه ام در عوض عبدالله من فرزند تو هستم این دختر جوان قسمیکه وعده داده بود نام مرگ در خانه عبدالله بود و بنامش زندگی کرد. متبره این دو جوان ناکام در جوارزیارت عاشقان و عارفان (ع) است.

حالا زنی را معرفی میکنیم که اسمش بی بی همد بنت سیداحمدخان از اهالی قریه هندکی (چهلستون) است که خود در جنگ دوم افغان و انگلیس درجمله ادی غازی ها در جنگ جهاد دخی اشتراک داشت و تا سال ۱۳۱۹ در قید حیات بود. مقبره وی در شهرهای صالحین در جوار قبر پسر بزرگش میرهاتم خان وزیر مالیه امان الله خان پانر جاست. بی بی همد قسه میگردد که در جنگ چهارآسیاب و چاردهی

و قلعه قاضی زنها با برناب کردن کوزمو تفرقه و سخت و خست از بالای بام ها برس دشمن، می چیدیم. وهم یکی از قصه های دیگری است که یکی از افراد سپاه اردل که از طرف قوای دشمن در حمله بالاحصار تعقیب میشد به خانه ایشان پناه برد خانواده بی بی همد اردل را به تنور سردیکه زنها بالای آن نشسته بودند جاو پناه دادند که سرخ مفصل آن در کتاب افغانسان در قرن ۱۹ آمده است.

حال میردازیم به تشریح فعالیت های ادی غازی فعالترین زن در جنگ دوم افغان و انگلیس. ادی غازی کی بود؟ درباره ادی غازی نظریات مختلف است بعضی از مورخین می گویند خانمی بود از وردک عده بی غیله دارند که وی از سمت جنوبی است همچنان در باره مرگ وی اختلاف نظر است بعضی ها معتقدند که ادی غازی بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس زنده بود و در دوره امارت امیر عبدالرحمن مقام و منزلت خوبی داشت و به مرگ طبیعی مرد ولی بعضی دیگر به این نظر اند که وی در جریان جنگ در کابل به شهادت رسید.

فرد اسناد مندرجه سراج التواریخ در جنگ اول افغان و انگلیس بر علاوه خانم های دیگر میرمنی بود از مشرقی که او هم معروف به ادی غازی بود اما باید گفت که این ادی غازی جنگ اول بادی غازی جنگ دوم افغان و انگلیس یکی نیست.

هویت این زن تنجاع راز زبان ملک دیش سفید و معمر سلیمانخیل که از اقارب و اهل قریه شان بود معرفی میکنیم، ملک میگوید: این خانم از مردمانه نشین سلیمان خیل کنواز است اسمش العاسو دختر یکی از غرای قریه آنجا میباشد شوهرش حبیبالله نام داشت که مشهور به حبیب اکا بود و به سبب گیرسن، جوانان او را (لوی اکا) خطاب میکردند بعد از ازدواج با خانم العاس و تولد اولین فرزند شان که خایسته نام داشت ادی غازی بین اهل قریه و مردم معروف به (خایسته موری) شد و بعد از شامل شدن به جنگ افغان و انگلیس به غازی موری و در بین دری زبانان به ادی غازی معروف شد.

فرد گفته ملک قریه ایمن خانم دارای قامت بلند، چهره گدمی و سیمای برافروخته بود و خیلی عصبانی به نظر میامد با وجودیکه شصت سال از عمرش می گذشت ولی جوان و تازه به نظر میرسید.

ادی غازی همیشه کارد بزرگی به یک طرفش و تفنگ پنامرکه قرار روایت همکارانش در جنگ بیوار پسرش به غنیمت برده بود با کار بوس های سربی به طرف دیگرش آویزان بود و در دستش نیزه ای از چوب بلوط که برس آن بیرق کوچک آزادی نصب بود، دیده میشد زیرا هنگام پیشروی قوای افغانی بیرق را به زمین فرو میرد تا صفوف عقبی

را از وضع پیشرفت پیشی فراوان آگاهی دهد.

قرار اسناد تاریخی شجاعت و دانش این زن افغانی در جنگ، مخصوصاً در محاربات قلعه قاضی، کوه قرغ چهاردهی، چهارآسیاب و سنگ نوشته و هجوم کوه آسمایی به حدی بود که تشوون مبارزین افغانی به نقشه و پلان این میرمن حرکت میکردند.

چرا این زن داخل محاذ شد؟ گرچه در بالا نوشته شده که وظیفه این میرمن های افغانی زیاد تر آب دادن و آذوقه رساندن بود ولی علت اصلی سهم گیری مستقیم ادی غازی در جنگ، همانا به شهادت رسیدن شوهر و پسرش در جنگ پیوار (۱۸۷۸) بود ادی غازی بدون اینکه از دیدن این صحنه متاثر شود و یا معنویات خود را ببازد تفنگ و قطار گارتوس

پسرش را برداشته داخل چپه گردید و به حدی در جنگ از خود خلاوری و شجاعت نشان داد که کلمات و حرکات وی سبب بر انگیزش رشک و غیرت سایر مبارزین شد.

در جنگ چهار آسیاب و سنگ نوشته قوای دشمن که از دو جانب داخل گردید مبارزین افغانی بدسته هاتقسیم شدند زیرا شکست و بر گشت هر گز به خاطر شان نبود. چون دو بالا تذکر داده شد که بعد از وفات

میر شیر علیخان و امارت محمد یعقوب قوای دشمن از سه محاذ سر حد افغانستان را عبور نمود یعنی از دیره غازی خان براه بولان، کویته کوزک و چمن به قندهار داخل شد و از پشاور براه چرمود علی مسجد و دکه به ترون نادر سرازیر شدند و هم از کوهات براه تل و پیوار، جابی میدان خوست و لوگر،

کابل پایتخت افغانستان را اشغال کنند و مقابل افغان ها نیز آرام ننشسته به مدافعه برخاستند.

در سال ۱۸۷۹ و قتل کیونادی جنگ یاقیاب عمومی دو باره شدت گرفته غازیان افغانی چون میر غلام قادر خان او پیانی، غازی میربچه خان کوه دامن، محمد عثمان خان صافی، غلام حیدر خان چرخ، ملادین محمدخان، مشک عالم، عبدالقادر غزنوی، عبدالغفورخان سنگری، عصمت الله خان جبار خیل و معروف همه غازی محمد جانخان و سردار ایوبخان و ده ها نفر رهبر دیگر اجتماعات مردم از هر ناحیه برای دفاع از پایتخت به مرکز حاضر شدند فعالیت و جان بازی این غازیان به حدی بود که حتی میر غلام قادر خان تمام خلافت و زیوروات زنانه آنچه از خود داشت و یاعانه جمع میکرد همه را سکه جنگ میرساند چون پادشاهی در کشور نبود تا بنام اوسکه زنبوخته خوانده لهدار مسکو کات نقره ای این بیت را مقود میکرد:

میکنم یوانگی تا بر سوم غوغا شود
سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود
در این موقع که مبارز معروف عاصیه سالار

محمد جانخان مصروف خدمت دلفش فتنه اش را در

در کوهستان بود از حمله اجنبی و شروع جهاد شنید با تمام تشوون خود به کمک غازیان کابل شتافت اما بواسطه قلت سپاه موفق نشد و دوباره برای جمع آوری قوای افغانی آمادگی گرفت سپاه دیگر افغانی در حصه لوگر با قواء یک به رهبری غلام حیدر خان چرخ

بود یک جانشده دسته دسته با قوای محمد جانخان پیوسته در این معرکه صد هازن افغان نیز حصه گرفته بودند که از آن جمله ۸۳ تن کشته شد این زنان مبارز از درد لذت از طایفه صافی و غلجایی مشرق و شمالی بودند در جمله این میرمن ها غازی ادی نیز شامل بود و به حدی شجاعت و دلوری نشان داد که به جرات مردان افزود و قوای دشمن را تار و مار

کردند. و در همین محاربه قلعه قاضی و شکست عساکر دشمن جز فرماندان اعلی و چهل سوار آن بقیه همه کشته شدند تاریکی شب مانع پیشرفت جنگ گردید فردای آن مبارزین تگاو و نجر و به قیادت محمد عثمان خان صافی وارد کابل شده بر کوه آسمایی سنگر گرفت در این جنگ شدید با وجودیکه قوای دشمن سکست خورد محمد عثمان خان صافی نیز با سپاه خود به شهادت رسید. روز بعد محمد جانخان جنرال نامی جنگ دوم افغان و انگلیس قوای عسکری و ملکی را بدو دسته تقسیم کرد یکی بطرف کوه شیر دروازه و دیگری به طرف قلعه شیرپور شتافت از کوه آسمایی که سنگر شان بود می چنگیدند در نتیجه به شکست

بفرزندانتان حس وطن پرستی بیاموزید

بر اساس متون تاریخی و تحقیقات مستشرقین بزرگ جهان از تشکل فامیل های ماقبل تاریخ در حدود یکصد هزار سال میگذرد. این فامیل های مادر سالار چند صد نفری همیشه با در نظر داشت منافع کل قبیله، در راه دفاع، از مناطق اصلی شکار و دامپروری اولیه با جان و دل بیکار کرده اند. این نخستین نطفه های وطن پرستی در تاریخ انسان است.



قوای دشمن متحر گردیده یک دسته آن از کوه آسمایی بطرف قلعه شیرپور سرازیر شدند در بین این دسته ادی غازی نیز شامل بود. غازیان افغانی تا فاصله سه صد متری قلعه رسیده بودند که آواز این زن مجاهد خاموش شد مبارزین وقتی قلعه را تسخیر کردند متوجه شدند که ادی غازی روبه آسمان بر زمین افتاده از سینه اش خون جاری است و تنگش را نیز برده بودند ولی بیرون هنوز در دستش بود.

قرار شواهد تاریخ معلوم نیست که جسد ادی غازی چه به کجا دفن شد مگر از قول مورخین معاصر، زیارتیکه در سرک کاوته پروان واقعت قبر ادی غازی است که لوحه سنگ قبرش به امر امان الله خان ساخته شده است.

اساسات وزیر بنای جامعه انسانی بوده است. شما مادران و پدران افغانستان، تاریخ پر افتخاری دارید که هر لحظه آن خود حماسه ایست بهتر از ایلیادها و اودیسه ها و شاهنامه ها.

به فرزندان تان حس وطن پرستی بیاموزید، و تاریخ وطن تان را در مسیر عادی آن درین زمینه پیش برید. آیینها این کشور، شگوفانی و آبادی این سرزمین رنج کشیده بدست شما ساخته می شود.... شما می توانید همراه با قطره قطره شیریکه در حلقوم فرزند خویش می ریزید، دوس وطن پرستی، شجاعت و دلیری را در رگ و رگ وجود او بدمید.

معالجات خانگی و اعتقاد مردم!

اکثر مردم جهان کم پیش با معالجات خانگی آشنایی دارند و گاهی هم برای درمان و تدای بیماری های خود و اعضای فامیل خود بصورت بسیار جالب و مفید از آن استفاده مینمایند.

ولی بعضی از مردم دیگر ندانسته و غیر آگاهانه بشکل بسیار قدیمی و بدوی و مضر به تدای های خانگی اقدام می نمایند. حالانکه بکار بردن بعضی از تدای های خانگی باید مثل تدای با احویه مدرن با احتیاط کامل و آگاهی لازم صورت بگیرد. همیشه باید بخاطر داشته باشیم که معالجه بپر شکلیکه باشد، یعنی خواه با احویه مدرن صورت پذیرد و یا خواه با تدای خانگی، باید با احتیاط کامل و جدی تطبیق شود. کاری نکنیم که برای صحت مضر باشد... چون هدف اصلی سلامتی جسم است نه خرابی آن.

تدای های مولر خانگی: بعضی از تدای های خانگی نسبت به بقیه در صحت ۵۹



ویاړم پدی...

ویاړم پدی چی می طالم کله ستایلی نه دی
ویاړم پدی چی می هغه نه شعر لیکلی نه دی
تل می دخپلو رنځورانو کړیدل لیکلی
تل می خوارانو ، غریبانو ژپیدل لیکلی
ویاړم پدی چی ماچوکی او ربه غوښی نده
اصلي خیره می په پردی نقاب کی نغښی دی
هغه ساده ژوند می اختیار کړلودن لپاره
قبول می هر رنگه فشار کړلو دن لپاره
ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی غلامی، می هیڅ قبه له نکره
دغلخانی مانی می لفظ کی ورمغبوله نکره
مادامو وختو کورونه دیوالونه ستایل
بامی په غرو کی شپو خواخه سازونه ستایل

ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی می بزگر په خوله خندا ولیده
هم می نویونه یوم یلاس باندی هم ولیده
بادار په چیغو ، چیغوژای او تندی ټکوی
مادمزدور په سرکو سترگو کی موسکولیده
ویل می کله به راځی چی دغه خان وژای
په کت، کت خاندن چی می داشسته ژپ او لیده

ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی دهیواد چاری په ټولوشولی
دخوښی ورځی اوس په برخه دکمزورو سولی
چه به یی کندي را کیندلی دلویو لپاره
په لویه ناست یوهغه کندي اوس دهغو سولی

ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی افغانان خپل دښمنان پیژنی
چی انسانان به یی خپول هغه وحشمان پیژنی
دا «افغانان» ورته ناری وهی نکره شپورو
ټوپک پلاس کی ولس پاڅیدو اکیان پیژنی
فر محمد «افغانان»

ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی شاهیارگ نه هیڅ ورغلی نه یم
سوی آهونه می ا یستل خوژپدلی نه ییم
زغل می هر رنگه ظلمونه ، ستمونه پر خان
داجی وطن راباندی گران ف تیتیدلی نه یم
ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی نن ولس کی نوی شور راغلی
په ددبدلو زخمی زهونو کی توداور راغلی
دخپل هیواد د آبادی او سوکالی په خاطر
هغه یی وزلو په متانو کی نن زور راغلی

سرتو حید و قدرت علم

آشنی که درونیم بود ،

شعله و در است .

و آنچنان روز افزون

که اگر دل صلابت آهن داشتی .

تاب آن نیاوردی

آب گشتی .

در رسید هنگام «ظهور» و «خروج» ما .

خاکیان، خاک را از آن خود خواهند کرد .

و به حکم «سرتوحید» و «قدرت علم»

مرباطل (برهه نادرستی ها)

خواهند گرفت

از مرگ

هرگز از مرگ نهراسیده ام

اگر چه دمناشی ، از ابدال . شکننده تر بود

هراس من - باری - همه از مردن در سر زمینی است

از آزادی آدمی

فزونتر باشد

جسمی

بافنی

و آنگاه

به اختیار برگزیدن

و از خویش خویش

باروبی یی افگندن ...

اگر مرگ را از این همه ارزنی

بیشتر باشد

حاشا که هرگز از مرگ نهراسیده

باشم

الف ، بامداد

چه عجب شد که یاد ما کردی

چه عجب شد که یاد ما کردی

خوب شد آمدی ، صفا کردی

که تو امروز . یاد ما کردی

که نفقصد به بینوا کردی

یاز سرو القلم ، خطا کردی

که پشیمان شدی ، وفا کردی

که سحر یاد آشنا کردی

از فراغت به ما چه ها کردی

با همان پا که آمدی . بر گرد ا

ایرج میرزا

وہ چه خوب آمدی . صفا کردی

ای بسا آرزون می کرده

آفتاب از کدام سمت دعید

از چه دستی سحر و بلند شدی

فلم پا به اختیار تو بود ؟

بی وفایی مگر چه عیبی داشت

شب مگر خواب نازہ یی دیدی

هیچ دانی که اندرین مدت

با تو هیچ آشنی نخواهم کرد

وقت کار است

دتوز یا لو

غیر!!

ساتو ، انقلاب به خیل
دور به ، قربانی سره
ورک به نی ، دشمن کاندو

موز به ، آسانی سره
موز به ، یو کیدل خواړه
وران یو ، خانخانی سره
مات به ، دفرنگ چم کړو
موز به ، ددوی ، غیر نه کړو
چوپ به یی ، به کووغم کړو
زوند به ، دتودو سم کړو
ورک به ، اخوانان کاندو
دلته چی ، رسوا شی ټول
داسی به یی ، وشهرو

ورک چی شی ، نیاشی ټول
خلک غولوی ، په دین
ټول کاندی ، په دام کی ټیځل
مرسته ، ارنجای کوی
دی ، خلور ټپو سره
چم د ، استعمار دټول
دوی د ، نغیدو سره
داتالی خپان ، روږدی

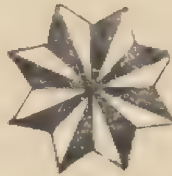
دی خوړو ، پستو سره
دلته د ، تودو مینځ به
راشی ، لوی بلا جوړه شی
یاورنه ، دروغچنی پیر
یاورنه ، آغاچوږشی
پایه یوچم ، پایه بل
خلک ټول ، بیگاره کړی
یو باندی ، دبل خونه
ورانه کړی ، ویجاړه کړی
دوی په کی ، مستی کوی
غوښی ، مظلومو خودی
کرکه ، راولاړه کړی
خلک نی ، نوره می

ای دی زجفای دیسه یاد آر
این نکه نا گزیرر بشو
ز آتوز که اشکبار بودی
امروز که زخم یافت مر حم
گر کسوت نو بریده ای باز
امروز که چهر بخت دبدی
امروز که شد بهار پیدا
هر وقت که قصد کار کردی

غافل منشین که بخت یار است
هتیار نشین که وقت کار است

زان اشک بره چکیده یاد آر
وین قصه نا شنیده یاد آر
در گوشه غم خزیده یاد آر
زان جسم بخون آیسده یاد آر
زان پیر هن دریده یاد آر
زان عاصفه ندیده یاد آر
زان باغ خزان رسیده یاد آر
این یک بیت گزیده یاد آر

«بهار»



چوپ ورکی ، یسات ټیځاری
نود خوک ، غولوی نشی
مینه د ، نجات ټیځاری
دلته اوس ، داخلک نور
چوپ دخیل ، کسات ټیځاری
دلته نی ، دخلکتر گوند
خلک ، پوهولی دی
دلته نی ، خلفی دولت
خلک په ، وحدت کړه ټول
دوی ، استعمارنه منی

دوی ، استعمار نه منی
درومی خیل ، هدف پسی
دوی بله ، لارنه منی
رول په خپلو ، شتو باندی
خړک د ، اختیار نه منی
دوی په ، خپل وطن باندی
واک د ، اغیار نه منی
دوی د ، آزادی لارکی
مرستی خنی ، ډارنه منی
چاربه شی ، له لویشت لویشت نه
وینی به ، پری تلی کړی

دادشوم ، اغیار هیلې
دوی به نی ، بدلی کړی
دوی به ، لا «چیکه» پری
سری سری ، لمبی بلې کړی
دالمی به ، مستی دی
سپمه به ، رڼا کاندی
زوند د ، انسانانو ته
جوړه به
دناکاندی

در

میان

پاکبازان

آندره با آتش دل ، ساختم نا سوختم
بی تو ای آرام جان یاساختم یاسوختم
سردمیری بین ، که کس برآشتم آبی نژد
مرچه همچون برق از گرمی سراپاسوختم
سوختم امانه چون شمع طرب دوی جمع
لاله ام ، کز داغ تنهایی بصحرا سوختم
همچو آن شمع که افروزندیش آفتاب
سوختم در پیش مه رویان و بیجاسوختم
سوختم از آتش دل در میان موج اشک
شور بختی بین ، که درآغوش دریا سوختم
شمع و گل هم هر کدام از شعله ای درآتشند
در میان پاکبازان ، من نه تنها سوختم
«رهی معری»

شعرونه لیکم

زه خو شاعر یمه . شعرونه لیکم
زه د شپونکی دا شپیلی په نغمی
دکاربگر او د بزگر له ژوندین
او د علمی دنری لید سره سم

ای مبارز انقلابی ملگر به
ستا شهادت په کتابونه لیکم

نورمحمد (فیضی) استفاده ای

دنیای اطفال

مترجم (لیلا حیرت)

از مباحث تربیوی

والدین و اطفال نقش بارز و مؤثر اجتماعی اطفال

(بزرگسالان به سطح دیگر (اطفال) لیکن تربیه درست و مثبت همیشه یکنوع خود - آموزی بوده و ما از اطفال خود همتا قدر می - آموزیم که برای شان می آموزانیم - ظهور آنها یک نوع طرز تفکر جدیدی در مابوجود آنها یک نوع طرز تفکر جدیدی در مابوجود بر روی ماباز می کند . و آن عبارت از قلندرو عشق والدین می باشد .

حقیقتا اطفال بر بزرگسالان تاثیر مستقیم دارند، بر تمام روش و سلوک و ظهور شان . ارتباطات بین خویشاوندان نزدیک هم یک گونه تبادل پاره های شخصیت است پس به دادن سهم و حصه از شخصیت خود به کودکان، بزرگان بنوبه خود، سهم خود را از اطفال جذب می نمایند. چنانچه نیاکان مایمگویند، تولید مثل خلوصیت ، اعتماد، صراحت و سادگی همه اینها در والدینش بعضی از اشکال دیگر همین خصوصیات روانی را ایجاد و محافظت می کند .

اطفال به والدین خود یک منبع نیروی ثبات روانی و خلاقیت بوده پیوسته پدر و مادر را دچار حیرت می سازند و آنها را با سوالات غیر مترقبه و مملو از کنجکاوی خود که باید بزرگان استعداد ذکاوی و فطری شان را پرورش و تقویه نمایند متعجب می گردانند . این غریزه تجسس و آموزش که ما آنرا کنجکاوی می نامیم یکی از احساس عمده جواهر دماغ طفل است . این «چرا های» بی است ، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایین اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه

از نگاه بشریت (اطفال) چه مفهومی را دادند می بایست ؟

از نظر بیولوژیک بمعنی ادامه نسل بشر، و از لحاظ تاریخی : بیانگر آینده نوع بشر است که آینده به شکل اژآن دانسته شده میتواند - اما از نگاه اقتصاد سیاسی بمعنی تولید کنندگان آینده یعنی (مولدین زمان) اند - ولی از جامعه شناسی آنها نسل جدید و شخصیت هایی را بیان می آورد که ساختمان قشر های جوان و نیازمند جامعه را ساخته در نتیجه به جزء متشکله قشر های سیاسی و خلاقه جامعه مبدل می گردند .

تمام جوانب متذکره در حیات انسان اهمیت قاطع دارند لیکن جنبه دیگری که نه تنها اهمیت حیاتی را حایز می باشد بلکه اهمیت بیشتر اجتماعی را نیز دارد . بلی اطفال در انسانی ساختن انسان نقش عمده را ایفا می کنند، بعبارت دیگر علاقه مندی به جهان طفل و آرزو های او در بهتر ساختن حالت خود کودک و زندگی او جواهر اساسی دماغ انسانی را بوجود می آورد و رفته رفته به مرکز فعالیت دماغی تبدیل می شود .

آن علاقه مندی تنها یک خصوصیت اخلاقی و روانی نبوده بلکه یک سنگ، تهداب آن همه چیز هایی است که حایز روحیه انسانی می باشد ، عده بسیاری فکر می کنند که تربیه کودکان یک قرار یا نظم یکجانبه است ، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایین اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه



همانطوریکه والدین در اعمار شخصیت اطفال سهم عمده دارند برعکس اطفال نیز در شخصیت والدین و مربیون شان تاثیر می نمایند

انسانی یعنی سوسیالیستی تشکیل پیدا کند و وقتی که قشر کامل جامعه از نقش قابل انتقال اطفال آگاه شوند طبیعی است برای ظهور و تبارز آن زمینه را مساعد می سازند . این آگاهی نخستین قدم های شان را در جهان می گذارد با اینکه پرابلم ها و تضاد های لاینحل هنوز وجود دارد که حل آنها را برابر جریان های بزرگ اجتماعی، سرشماری کامل، روانی و تعلیمی بروز می نماید .

آن مربیون که قابلیت رشد را دارند و تعلیم و تربیه را در آن ها تحریک می کنند متوجه استعداد های طفلکان می شوند . ازین جهت گفته می توانیم که (طفل پند انسان است) آری تحریک کننده ایده های عالی و افکار روانی در انسان است با اینکه این نقش را بخودی خود ایفا می کنند، اما ناگفته نماند که قوی ترین نقش است . این نقش بصورت کامل وقتی می تواند ایفا شود که روابط اجتماعی نیز به عین سبک

مترجم : حفیظ الله عمادی

کودکستان ها و نقش آنها در پرورش رشد شخصیت اطفال

نقش اساسی خود را ایفا نموده و از حالت انزوا و گوشه گیری که خصلت مناسبات اجتماعی دوره کهن و عتیق می باشد بسور گردند . طبق آماری که در دست است برای هر صد نفر زن که در دستگاه های صنعتی، اجتماعی ، اداری و غیره مصروف کاراند تسهیلات لازمه کامل در نظر گرفته شده تا اطفال شان با خاطر آرام در کودکستان ها تحت تعلیم و تربیه قرار گیرند . زنانیکه دواوی اطفال خرد در سنین سه سالگی بوده در حدود هفتاد فیصد شان در کار های بیرون

ندابیری که جهت حمایت طفل و مادر در کشور چکوسلواکیا برداشته شده است یکی از عمده ترین ندابیری است که در جهان نظیر آن کمتر دیده شده است ، چنانچه هر سال تعداد زیاد اطفال درین کشور چشم بدنی می کشا یند که این امر مستلزم مراقبت ، پرستاری و مواظبت زیادی میباشد که بایست کودکستان ها و سایر و سایل ضروری جهت سر گرمی اطفال رویدست گرفته شود تا مادران اطفال با خاطر آرام و آسوده بتوانند در حیات اجتماعی، کار های دسته جمعی و پیشبرد چرخهای زندگی کشور



صحنه ای از صرف غذای اطفال در کودکستان



دربین کودکان ها اطفال روجیه همکاری متقابل رامی آموزند

خانه مصروف بوده و زنانیکه دارای اطفال
در سنن سه الی پنج ساله می باشند زمینه
کار و فعالیت های دسته جمعی برای ۸۲ درصد
شان میسر است تا بتوانند با خا طر
در فعالیت شان ادامه دهند .

حصانه ها نشان میدهد که در آمسد
صادی زن ها درمن کشور بطور اوسط در
اقتصاد ملی کشور تزیید رانشان میدهد
که این امر نشان دهنده فعالیت زن ها در
امور اقتصادی و پیشبرد حیات اجتماعی دانسته
میشود .

امروز سیستم تعلیم و تربیه در سنن قبل
زمنولت در مکاتب یکی از عمده ترین
وسيله دانسته میشود که در ارتقای سطح
درک ودانش اطفال نقش عمده واساسی دارد .
برای نظریه گفته های متخصصین واهل فن
سنن یک الی شش سالگی عمده ترین دوره
بیبود واکتشاف دفاعی اطفال در آینده دانسته
میشود .

درماه دسمبر ۱۹۷۶ دو حدود ۱۲ فیصد
اطفال که درسنن شش سالگی الی سه سالگی
بقیه درصتجه ۵۵

از نیوزلیتر

مترجم : دکتر جیلانی فرهنگ

بازی نظافت

بازی نظافت در روی یک صفحه بزرگ
کاغذ چهار خانه و مصور یا یک تخته که سه
۵۰ حصه تقسیم شده باشد صورت میگردد .
بعضی از خانه ها با صفات یا عادات خوب یا
انسان مزین میباشد . علاوه چهار سگجل
را منگیزه به رنگهای مختلف و باک طس
بازی را همراهی میکنند .

اهداف بازی :

- ۱- توسعه یک عده مفاهیم صحی در بین
شاگردان دوره ابتدایی .
- ۲- اکتشاف دادن عادت ، مراعات نمودن
قوانین و مقررات در اطفال .
- ۳- عادت ، مراعات نمودن نوبت
منظما بازی کردن با همسالان در اطفال .
- ۴- شاگردان راه مراعات نمودن نظافت
شخصی کمک کردن .

مواد ضروری :

- ۱- یک ورق سررک کاغذ رسامی یا
دخه .
- ۲- چهار سگ ریزه یا چهار رنگ .
- ۳- یک برای رنگ آمیزی .
- ۴- طاس ، که از ابر ، بانگس ، برگ
یا ل یا کدام مواد دیگر ساخته شده باشد .

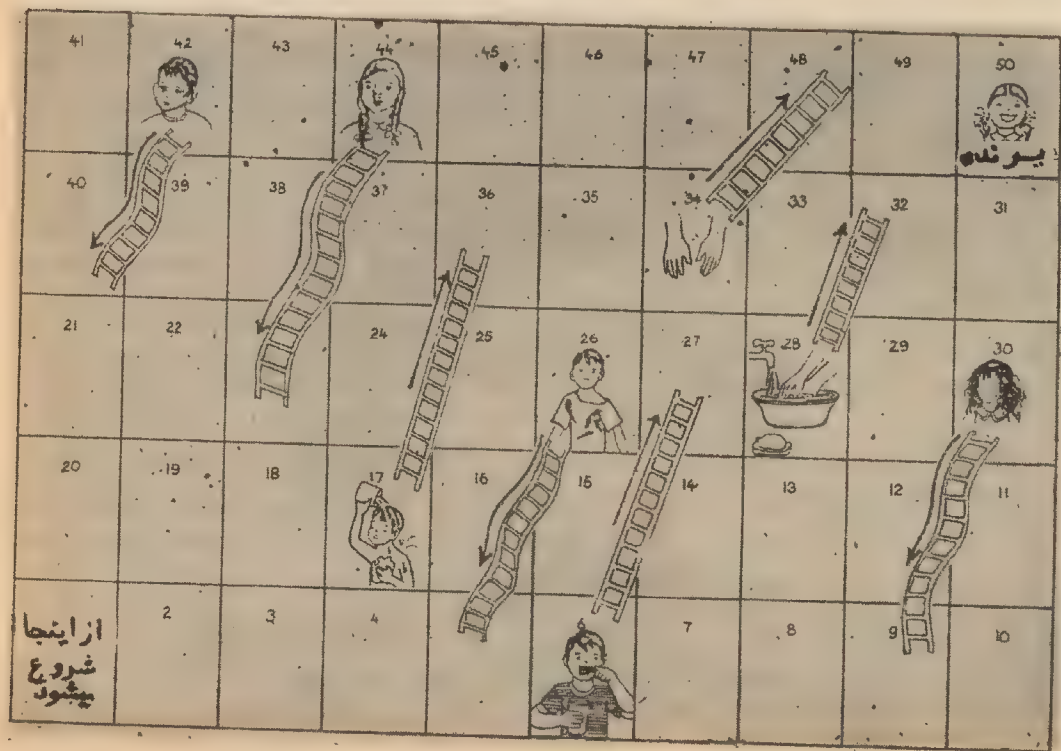
طرز تهیه :

- ۱- صفحه کاغذ را به پنج حصه یا پنجاه
خانه تقسیم باید کرد .
- ۲- خانه ها دارای نمرات مسلسل از یک
تا پنجاه باشد .
- ۳- خانه های ۶-۱۷-۲۸-۳۹ و ۴۰ را دت
دخه مشت و خانه های ۲۶-۳۰-۴۲ و ۴۴
را دت صبی سفی را نشان میدهد .
۴- از برگ ناریل یا کدام مواد دیگر
یک طاسی ساخته شود .
- ۵- چهار سگ ریزه را گرفته ، آنها را به

رنگ های مختلف یک کمد .
طرز استعمال :
در بازی نظافت دو ناحیه طفل مبرارد
اشترک کند . چها سگ ریزه رنگه نیست
موجود میباشد . یکی از سگ ریزه های
رنگه را انتخاب نموده و در خانه اول بگذارد .
هر یک از اشترک کنندگان به نوبت طاسی
مرا دارند و سگ ریزه خود را مطابق به نمراتی
که در طاسی ظاهر میشود حرکت میدهند .
وقتی به خانه تصویر دار میرسید ، از زین
ها بالا یا پایین به خانه یی میروید که زین
آن ختم میشود که قرار ذیل اند :

شمار خانه نمر ۶ دو دریا نهی خود
شمار خانه نمر ۱۷ دو دریا نهی خود
شمار خانه نمر ۲۶ لباس های تزکیف
شمار خانه نمر ۲۸ تو دستبندی خود
شمار خانه نمر ۳۰ مو های تو شستشو
شمار خانه نمر ۳۴ دود سبها و فاختن های

شمار خانه نمر ۵۲ چشم ها و گوشهای
تو کشف اند . نائن برو ، امیا ، یک کن .
شمار خانه نمر ۴۴ نسی دو سر کرده .
برای دست آوردن یک دستمال دس برو
شمار خانه نمر ۵۰ اولین کدیکه به خانه
نمر ۵۰ میرسد نام برنده اعلام میگردد .
تعدیل : موضوع این بازی میتواند تعدیل
شود که د آن صورت در کس غذا یا نخته
تصویر ها مطابق به مقصد خواسته شده
تفسیر میکند . درباره بازی جدیدی بیاندیشند
مثلا بازی مصروفیت در سر کبا وغیره .



جدول بازی نظافت

د هيند و په بصل ب كيدای شي
چې بړانده پورې يې يا په كسې و كړو.
خو اوونۍ شوې وي چې دښمنانو دكرې
په توكه ښار تنگ محاصره كړې و هغوی
په او سپني او يو لادۍ كې ټوب وو. دښمې
په اوړو ته بلندل او ته به وايي چسې
اوړ په بې سميره سرو ستر غوله توري تباري
څخه دښار دوالو نو ته كتل. له هغو سرو
ستر گو څخه دزيان رسو و نكي خو ښسې
بغر كې پورته كيدل او هغه له گوا ښه
ډك سو څښو، په محاصره شوې ښار كې
نياره فكرو نه پيدا كول.
له ديو الونو څخه يې ليدل چې
دښمنانو دمحاصره كړې پسر له پسي
نگه او ښگرېزي د اوړو نو په شاو خوا كې
دهغوی سيوري ليدل كيدل د هغوی دپاړو
او چاغو اسونسو سهار اوړ پيدل كيدل
دوسلې كې كړو چې او د خدا آواز و نه
يې تر غوږ و كيدل دهغو كسانو د خوښۍ

بيل كړې دي كه نه؟ په تيره بيا د شپې
له پيل څخه ژوند نه زغونكي كېده ځكه
كله چې ابي اونورسيوري له پوښاندې غړو نسو
ددرو له منځه څخه بېر را خو څيدل اوددښمن
بوځ يې پوښه او د ښار دښم خړا يو ديوالو
نو پر اوړ يې حركت كاوه او د سپورمسي
ښكلې د هغه سپر په شان چې د جگړې په
ډگر كې لو پد لي او د تورو له گو زارونو
څخه يې نا به شوې وي د غرونو په څوكو
را ښكاره كېده په چو پنيا او نور لم كې
فر ياد او جيفې ډيرې وا ضح او ريدل
كړي.

خلك چې له زحمت ډېر او لسوډي څخه
ناتوانه شوي وو اودمرستي هيله او انتظاري
هم نه در لود ورځ په ورځ زيات نا آويده
كيدل، خلكو د وخت سره هغې سپورمسي
دغړو نو تيرو غو كو (لكه داړي غاښو نه)
د درو واړو او تورو غو لو او دښمن لسه

دماكسم غوړكي ليكنه دخواړ ليكنې ژباړه

مور او زوي

آوازونه چې په خپل بريا لېو ب ډاډه وو
پورته كيدل. آيا دښمن له آواز اوځندا
څخه بل زړه خوړ وونكي څه مېدی؟

دښمنانو بولي و يا لي چې د ښار او نه
يې رسو لي له جېدو نو څخه ډكي كړي

وي، د ښار دشاو خوا دانگړو با غو نه
يې بېخي سو ځو لي وو، كړوند ي لسي
ار پښو لاندې كړې وي او د با غونو و ني
يې له سني پري كړې وي. ښار له هري
خوا څخه برسیره اوږې ساتنې و اوهره

ورځ ددښمنانو پوښو او داوړگو زارونه د
سر بو او وړا اتو د با ران په شان پسه
ښار ورپيدل. دښمو وړيو سر ښاړو
ټولگي چې له جگړې څخه ستړي شوي وو

په دا سي كې چې ستر با او ستو ما يې يې
له څيرو څخه معلو میده دښر په ننگو
كوڅو كې گر څيدل. له كړ كړو څخه
د نيمانو فر نا دونه او سر سام آوازونه
دښمو د عا گانې او زړا، زاري او دما شومانو
ژباړې او كړي يې او ريدل كيدې.

نو لو په كړاره او غلي اواز خبرې كولسي
او دڅيرو اړو په وخت به يې يو دبسل
خبرې پري كوي او په غوړ سره به يې
غوږ كېښود چې آيا دښمن په اړ غل

يې؟ پام كوه امكان كړي نا مه كړي
څڅوڅو نه هم سنا دقافل په لټه كې نشي...

ښځه به سمه ودرېده سربيره يې كا وه خود
بېر د دارانو ډله به دهغې له څنگه تير يده
اوداړه به يې نه كاوه يا به يې كړ كسه

كوله چې پر هغې يا ندې لاس پو رقتسه
كړي. وسله وال كسان به داسې له هغې
څخه ليري كيدل او هغې ته له نژدې والي
څخه به يې داسې ډډه كوله نه به وا يې
چې مړي دي، هغه هم په تور تم كې پاني
كېده او بيا آرامه ډيوالونو څخه سواته

رواينده. كو نكه او نوره لكه د ښار د بد
بختيو ښكارندويه به بوي كوڅې څخه
بلي كو شي ته نله د هغې چار چاپير دفر ياد،
ژړا او د ويز لوسر بازارو د خبرو اړ وځم
لي لي آوازونه چې بېخي نا آويده شوي وهغه
تعقيب له به هر ځای كې يې تر شا خو څيدل
او څيگر يې وړ ستوري كاوه.

هغه ښځه چې هم مور وه او هم د هيواد
يوه غړي د خپل وطن او زوي په فكر كړده
دهغه ډير ښكلې او نا زه خو يې رحمه زوي
دهغو كسانو په سر كې ځای درلود چې

ښار يې ورا نوه. تر څه مودې مخكې مور
هغې ته په وياړ سره كتلسي او هغه يسي
هيوادته خپل اوښتناكه سوغات گانه دينكي
فوت گانه چې دښار دخلكو دمرستي له پاره يې
زيږ و لي ودا ښار هغه ځايه وه چې هم
پخپله په هغه ځای كې پيدا شوي وه او هم
يې زوي هلته روزلي و. په سلگو نو ناليدو.
نكي مژ يو دمور زده به تر څو نو ډېرو پورې
چې نيكو نو يې له هغې څخه ځا نو نه كورونه
جوړ كړي وړو دښا ردېوالونه يې جوړ كړي
وواله څنكي سره چې د گڼې و ښي دخپلو.

او هې و كې يې له كلونو شعرو نو او هيلو
سره په كې پر اته وو سره تړ لي او مته

يې پيدا كړې وه. او س هغه زده ډار نژدې
اوگران كسان له لاسه وركړي زاري يې
كوله هغه زده دناني په شان و څو كله به
يې چې خپله مېته له زوي اودهغه دزيږيدني
ښار سره په دغه تله كې تلله يو هيد اي
نه شوه چې كو په ډله در نده ده او كومه
يوه سېكه؟

بدې او گه به شپو شپو په كو څوكي
گر زنده او ډېرو كسانو چې په هغه ونه
بېزانده ډار يدل به اودهغې تور جسم به يې
دهغه مر گت ښكار و ندې يا له چسې
ټولو نه نژدې شوي و. كه به يې وېتر ندله
هم له ځا يني مور څخه به پټه خو له ليري
كيدل.

خو يو ه شپه دښار ديوال ته نژدې په
وړاندې تو ر تم گو ښه كې مور له بلسي
ښځې سره مخامخ شوه، هغه ښځه بلسي

حركه دخپلې دېوې ټوټې په شان د يو ه
جسد په مقابل كې به گونډ ووه. غمجن مخ

يې د ستور و خوانه نيولي و شعا يې كو له
دهغې دسر دپاسه د ښار په ديوال
باندي څا رو نكو سبا هيا نو وړو وروڅيري
اتري كوي او دهغوی وسله چې به دديوال
رډېرو وگيده آواز به يې پو رته شو.

ځانني مور پو ښتنه وكړه.
ميره دي دي؟

سور وړدي دي؟
زوي مي دي. ميره مي ديار لس ورځي

مخكې وژل شوي دي دا هم -نن. وروسته
لهغې دټول شوي مور پاڅيدل له اودتسلیم

اورضا په حالت سره يې وويل:
بيا كه خد اي هرڅه گوري او به هر څه

يو هيري او زه له هغې نه شكر كوم!
مور پو ښتنه وكړه؟

دخه له باره؟
هغې ښځې هم خواب وركړ.

او س چې داله وطن څخه ددفاع په جگړه
كې شرا قتمند اته وژل شوي دي.

كولاي شم په اسوده حالې سره ووايم،
چې ده زما په زړه كې چار پيدا كړې و. يې

پاكه و، آسوده او خو شحا له ژوند سره يې
زياته مينه در لوده او زه ډار پدم چې د همدې

له پاره گي اكي دا هم زيوږ نه له ښا رسره
خيانت وكړي اودسارباننا دزوي به شان

دخدای او خلكو دښمن او زمو ددښمنانو
مشر نه شي. لعنت پر هغه او پر هغه رحم

چې هغه يې د زړولي او دوزلي يې دي! ...
ما ر يا نا خپل مخ پټ كړ اوليسري شوه

مگر سبا ورځ دښار مدا فغنو نه وړ غله
اوويي ويل:

ياما ووژني له دي امله چې زوي مـ
ستا سي دښمن شوي دي يا دروازه پرانيږي

چې زه هم هغه نه وړ شم ...
هغوی خواب وركړ.

تـ انسان يې او سنا وطن با سـ
نا ته گران وي، ستا زوي هماغه راز چسې

زموږ دهر يوه دښمن دي. سبا دښمن غم دي
زـ موږيم ما ته هغه گران دي او ځن

گناهكار يو لم چې دغه راز شوي دي!
هغه وخت هغوی به مشوره بيل وكړ چې

څه وكړي تصميم يې ونيو وي ويل:
شر الفت موږته د اجازه نه را كسوي چې

نادرې د گناهو نو له امله ووژنو مو د يوـ
هيز و چې تا ددغه راز ستري گناه كو ل

هغه ته ندې تلفين كړي او گمان كوو چې
ته څو مړه رنځيري خو دير غمل په ډول

هم د ښار له پاره لازمه نه يې. سنا زوي
هڅكله سنا غم نه خوري موږ فكر كوو چې

هغه شيطان ته بېخي هيره كړي يې او كه نه
فكر كوي چې د جزا وويي هندا جزا مثاله

پاره بس دي! زما به فكر داجزا له مر گت
څخه هم ډيره خطر نا كه ده!

مور هم وويل:
هـوا داجزا ډير خطر ناكه ده!

هنوی دروازه پرا نیسته او هغه یی له
ښار څخه خو شی کره زیات وخت یی دد
یوال له سره گڼل چی هغی څر تگه د خپلی
سمرانی خاوری دپاسه چی په کښی زیږیدلی
ده به زیاتو وینو چی زوی یی نوی کړی
هغه خړو به کړی وه ، حرکت کاوه . هغی
په سستی سره گام پورته کاوه ، ینی یی
په زیات زحمت سره له هغه ځمکی څخه چلا
او پورته کولی د ښار دمد اخیستو جدو نونه
یی درناوی اوتعظیم کاوه . په پښوسره یی
په ډیره کرکه ما نی ولسلی لیری کولی -
مندی دتیری او یرغل له ولسی څخه سختی
سزاره او کرکه کړی او یوازی هغه د سله
جوازی چی له ژوندانه څخه ددفاع له
ډره ضروری دی .
گواکی هغی ترپا لاپوښی لاندی له او یو
ډکه کاسه درلوده او داویدله چی هغه به
نوی کړی . هر څو مړه چی به وړاندی کیدله
هغو مړه به کو چنی کید له هغو کسانو
ته چی دد یو ا ل له سره یی ورته کتلی به
پام کی داسی ورنله چی د هغی له هکسل
سره غم او خپگان اول هغوی بر ینی وړاندی
کړی .
وی لیدل چی هغه به نیمه لاره کسی
وږیده د بالاو پښی خو لی یی له سره ووتو
خی له او زیات وخت یی ښار ته کتلی خو
علته دښمن په لښکر خسای کی یی هغه لیدلی
وه چی یو ازی دبید یا په منځ کی و لاره
وه او د هغی په شان تور تور هیکلونه به
بیره او احتیاط سره هغی ته نژدی کیدل .
نژدی وروړ سیدل او ویی یو ښتل څو ک
دی . خبر به څی ؟
هغه ښځی وویل .
سستا سی سر دار - زما زوی دی ، هیڅ
یو سر یا ز هم د هغی وینا درواغ و نه
گنله له هغی سره څنگ په څنگ روان
شول ستا ینه او صفت یی کا وه چی د هغی
زوی ډیر هوښیار او زړور دی مودهم به
غور او و یا به سره سر او نه کاوه .
هنوی خبری یی اوریدی اوتعجب یی نه کاوه .
د هغه زوی باید همدا سی وای !
بالاخره هغه د هغه جا په وړاندی ودر بده
چی له زبیر یدنی څخه ښه میا ستنی مخکی
نی بیژنده .
د هغه موجود په وړاندی وه چی هیڅکله
ی هغه له خپل زړه څخه بهر نه احساسوه
هغه به پخپلو او ور یښوکی ژوب و او
وسله یی هم په جواهر وکی ژوبه وه هرڅه
هغه شان وو چی باید وای .
په تیره بیا مور تکرار - تکرار هغه په
حوا کی دغه راز بیا یی ، نو میای او د
ستا ینی وړیدلی و . هغه دودولاسونه
ښکلول اوویل یی .
سور یی ! نه ماته راغلی یی ، نو زما به

نیت پوهه شوی یی همدا سبا به دغه لعن
ښار څخه خو شی کره زیات وخت یی دد
یوال له سره گڼل چی هغی څر تگه د خپلی
سمرانی خاوری دپاسه چی په کښی زیږیدلی
ده به زیاتو وینو چی زوی یی نوی کړی
هغه خړو به کړی وه ، حرکت کاوه . هغی
په سستی سره گام پورته کاوه ، ینی یی
په زیات زحمت سره له هغه ځمکی څخه چلا
او پورته کولی د ښار دمد اخیستو جدو نونه
یی درناوی اوتعظیم کاوه . په پښوسره یی
په ډیره کرکه ما نی ولسلی لیری کولی -
مندی دتیری او یرغل له ولسی څخه سختی
سزاره او کرکه کړی او یوازی هغه د سله
جوازی چی له ژوندانه څخه ددفاع له
ډره ضروری دی .
گواکی هغی ترپا لاپوښی لاندی له او یو
ډکه کاسه درلوده او داویدله چی هغه به
نوی کړی . هر څو مړه چی به وړاندی کیدله
هغو مړه به کو چنی کید له هغو کسانو
ته چی دد یو ا ل له سره یی ورته کتلی به
پام کی داسی ورنله چی د هغی له هکسل
سره غم او خپگان اول هغوی بر ینی وړاندی
کړی .
وی لیدل چی هغه به نیمه لاره کسی
وږیده د بالاو پښی خو لی یی له سره ووتو
خی له او زیات وخت یی ښار ته کتلی خو
علته دښمن په لښکر خسای کی یی هغه لیدلی
وه چی یو ازی دبید یا په منځ کی و لاره
وه او د هغی په شان تور تور هیکلونه به
بیره او احتیاط سره هغی ته نژدی کیدل .
نژدی وروړ سیدل او ویی یو ښتل څو ک
دی . خبر به څی ؟
هغه ښځی وویل .
سستا سی سر دار - زما زوی دی ، هیڅ
یو سر یا ز هم د هغی وینا درواغ و نه
گنله له هغی سره څنگ په څنگ روان
شول ستا ینه او صفت یی کا وه چی د هغی
زوی ډیر هوښیار او زړور دی مودهم به
غور او و یا به سره سر او نه کاوه .
هنوی خبری یی اوریدی اوتعجب یی نه کاوه .
د هغه زوی باید همدا سی وای !
بالاخره هغه د هغه جا په وړاندی ودر بده
چی له زبیر یدنی څخه ښه میا ستنی مخکی
نی بیژنده .
د هغه موجود په وړاندی وه چی هیڅکله
ی هغه له خپل زړه څخه بهر نه احساسوه
هغه به پخپلو او ور یښوکی ژوب و او
وسله یی هم په جواهر وکی ژوبه وه هرڅه
هغه شان وو چی باید وای .
په تیره بیا مور تکرار - تکرار هغه په
حوا کی دغه راز بیا یی ، نو میای او د
ستا ینی وړیدلی و . هغه دودولاسونه
ښکلول اوویل یی .
سور یی ! نه ماته راغلی یی ، نو زما به

سره یی چی دمور دژوندانه مانا اومفهوم ومخالفت
کاوه .
مور - تل دمور دښمنه ده ، مور . تل له
هغه لاس څخه کرکه لری چی دخلکو کورنه مری
سوقوی ددغه لاس سره کینه ناکه دښمنه ده .
د هغی زوی دانه لیده دسهرت اوسرلوی سړی
خلاچی زده یی بر بادوه هغه پوندکړی وه .
همدارنگه هغه (زوی) نه پوهیده چی مور ،
کله چی هغه ژوند چی هغه یی دمور په نامه منځ
ته وراوی اوپالنه یی کوی دگواښ اوخطر سره
مخامخ کیری ډیره هوښیار به رحمه اوبی با که
داپونکی ده .
مور ښه ناسته واده سرداردخیم له برسیره
پردی څخه یی هغه ښار لیده چی په هغه خای
کی یی دلموی ځل لپاره دنظی خوږه اوخوندوره
لږزه اود هماغه زوی دزیر یدتی ددرودونکی سغنه
زغملی وه چی اوس یی دهماغه ښار دورانی
نیت درلود . دلمو سړی اووینولرلی وپانگی
دښاپیر برجونو او دیوالونو خلیدلی . دکرکیو
هیندارو داسی سوسه خلا درلوده ته به وایی چی
تول ښار ښی وادوژوندانه سره شیره دهغی
له سلگونو ټپونو څخه بهیری . وخت تیریده
ښار دهری دیاتی سوی جسم غوندی . لږ . لږ
توریده ، ستوری دهغی له پاسه ښکاره شول
اود هغو شمعو په شان ووچی دجنازی شاوخوا ته
یی بلوی . دمور نظر دهغو تورتم کوټو ته دننه
رسیده چی دښار خلک داویدل چی په هغوی
کی خراج یاوړیل کړی . تسر خودښمن بام
وروانه پوی دهغی نظر دهغو سراسر نورتم گوځو
تربایه رسیده . چی دمور بوی دهغی هوا زهر -
جنه کړی وه اود هغو خلکو دغه کوونکی شور
اوځوب چی دهرک په انتظار وو په هغی کی
اوویدل کیده . هغی (مور هرڅوک اوهرشی لیده
تول هغه څه چی هغی ته اشنا اوگران وږیر
نژدی شوی ووت ته وایی چی مخکی یی پراته
وی اوآرام اوصامت دهغی تصمیم په انتظار وواو
مور احساس کاوه چی دتولو خلکو او دخپل
ښار موده .
دغرونو له تورو څوکو څخه وریدل لکه دوزر
لرونکو آسونو غوندی دخی خای اوچلگی برخوا
راکښته کیدل اوده په هلاکت محکوم ښاریر
خواالوتل زوی یی ویل :
- که شپه پوره تیاده اوتورتموه ښایی همدا
نن سیه پرښار یرغل وکړم ! کله چی لمر دسړی
به سترگو لگیری ، ولسی خلا سترگی برښوی
نشی کیدای چی ښه توره ووهل شی ، به دغسی
وخت کی لاس تل غلط گوزارونه کوی . هغه
داسی ویل اوپه غور سره یی توری نه کتل .

مور هغه ته وویل :
دکله راشه او سړدی زما پر ټټر کښیږده
استراحت وکړه اوپه یادیی دروله چی دپوکتوب
په دوره کی ته څومره مهربانه اوخوسه حاله وی
اوڅومره ټولونه گران وی .
خوان وشل او سړی دمور پرژنگونو کښیښود
ښی یی وغځولی او سترگی یی پټی کړی
وی ویل :
- زما یوازی شهرت اوتنه خوښیږی ، ته هم
ددی لپاره راته گرانه یی چی زده لکه خرنگه چی
یم ناز یولی یم .
مور بهغی باندی ټپه شوه پوښته یی وکړه :
- ښځی خرنگه دی ؟
- ښځی ، ډیری زیاتی دی او ډیر ژور سړی له
هغو څخه لکه هرشی چی له عسلو دکا هم وی موی
او یوازه کیری .
مور ددوروستی ځل لپاره له هغه څخه پوښته
وکړه .
- ته دماهیله نلری چی دا دلادونو خښتن وی ؟
- دغه له پاره ؟ ددی لپاره چی هغوی
ووزی ؟ څوک به زما غوندی هغوی ووژلی
اوزه به په غم او خپگان اخته شم اوبه هغه
وخت کی به نور زړه او ناتوانه یم اونه به شم
کولای چی دهغوی ښه واخلم .
مور اسوولی وکړ اووی ویل :
- ته دپریشا غوندی سوځونکی ښکلی
خوبی لمره یی .
هغه وخندل او خواب یی ورکړ :
- هو دپریشا غوندی سوځونکی ...
وروسته بیا دماشوم غوندی دمور برقیتر
باندی بیده شو .
هغه وخت ، مور تور بالاو پښی پرزوی باندی
واچوه او هغه یی تر هغی لاندی پټ کړ ،
غوځوونکی او تیره چاره یی دزوی پسرزه
ور ښځه کړه اوهغه هم پوښکان وخسوه او
سملاسی مړشو . مور خوښه بوهری چی دزوی
زده یی چیرته ټوپوله وهی . وروسته تر هغی
یی دهغه یی خانه جسدله خپلو زنگونو څخه
دخیرانو بیره دارانو په پښو کی وغورځاوه
ښار ته یی مخ وایده اووی ویل :
- ما دانسان په نامه ، هغه څه چی په تیوان
کی می وه دوطن لپاره سرته ورسول ، خوږه ،
دمور په نامه - له زوی سره می پاتی کړم !
نور ناوخته دی چی زه بل زوی وزیرم زما
زوندی پاتی کیدل هم دچاله پاره لازم ندی .
هغه وخت یی په قوی اوغښتنی لاس باندی
هماغه چاره چی لار اوسه یی دزوی په وینو
معنی په خپلو وینو - یی توده وه په خپل
ټټر کی ووهله اوپراړ په زده یی گوزار وکړ -
کله چی زده دردمندوی - په اسانی سره
کیدای شی چی هغه همدی ولسو .
پای

کسانات

دنګ! ۰۰۰ ږغ دکلیا دزنګ له برجه راووت. دغو توبه لری کی خپور شو او په غمجن آواز له منځه لاړ. دوهم اودریم ږغ هم لمړی ږغ نقیب کړ اود کلیسا دزنګ مسی څپي د تاریکو غرونو ترڅو کو بوری چه په آرا منیا او عظمت ئی صفا او شنه آسمان ته کتل وواندی لاړی.

دلوړ ترین غره منځ دخلیو تکر و آوری پردی یو ښلی و. داږده چه دلمر لو یدو دورو سټیو وړانگو په سبب سره اوو ښتی وه دسری او خلیونکی علاوه شان خلیدله خود اوپا ننگه په کرازی له منځه نله اود غرو نو په لری کی چه خر رنگه دخپو کوډلی یی په شاو خوا جوړی شوی وی، تیاره کیدله.

دغرو دلمنی په تل کی دپو کی سیندپه بیه بیده او داو بو څاڅکی یی له تیروسره دلکیدلو په سبب پورته الو تل. دسیند اوپه په نیا ده کی دفلز ښان بر ښیید لی او ږغ ئی ددی په ځای چه ژوندی او له شوره ډک وی زړه درد وونکی اوله ناآره ډک و حتی ځینی وخت مهر جن اود کو کی په شان ږغونه هم اوریدل کیدل. داږغونه دکلیسا دزنګ له ږغ سره یو ځای کیدل اود هغه په منځ کی ور کیدل.

دغو نو په څوکو بان دی لمر لوږد لی اود غرو لمن بوی خولی ته ورته وه چی ځوازی دور څی رڼابه ځان کی تیره کړی دگر جبا نو وږ وکی کلی چی دغره په دی لین کی پروت و تر اوسه لاته وو بیده سوی اوله منځه یی کله کله دانسان بساپسه ږغ اوریدل کیده...

سپین ږیری (ماکسیم بواذه) چی له کلی څخه ټار لوږ هلته دیوی لو ئی تیری شاته ټپسوی و، ددی ږغونوبه اوریدل سوپه

وکل.

هلته له جونگر وڅخه، یو شمیر واده اودڅنداوڅلک دباندي راوتل او یوبه بل پسې دکلیسا په لور چی په ږیر سوق یی هغوی دخان خواته ورکښل تل.

سیند آزانگی کو لی او نیاری په منځ کی ورو ورو نیا ده کیده. دسپینو زرو په رنګ لیکه یی په زحمت کیښدل کیده. ۰ بوډا (ماکسیم) دالیکه ترهغه ځایه چه دږیرو په منځ کی پتیدله په سترگو و خاړله او خولی یی له سره بیر ته کړه، په گو تڼ و سواو ورونی وویل:

(زما خدایه!... نه یوهیری اوزه هم یو هیژم چه ولی دلته راغلی یم. هغه څه به پیښ شی چی په تقدیر کی دی. پسرما باندی خپل نظرو کړه او هر سه را مسره وکړه اینه یوهیری.

چه زوی می... زما ځوان (وانوی) څومره راباندی گران وناولیدل چی هغه څنگه به خپلو وینو کی ولمبیده ما څنگه پری وژل او څنگه دهغه جنا یتکاره قا تل (رو ما توژ) له خپل په وینو لولی خنجر سره غرو نو ته و ښتید... ته عا دل یی او همیشه به عادل یی او کر مه ورځ چه زه سپین ږیری (ماکسیم) ستا حضور ته درشم زما په با ب به عاد لانه حکم و کړی او دغه ورځ به ږیر ژر راوړ سیری سبا ستا داختر ورځ ده. ما وینه! ...)

سپین ږیری. وروسته له دی چی څو شیبی بهمدی حالت پا تی شو. خپله خولی په سر کښیږدوله. ټوپک ئی په لاس کی ونیو او بیا ئی کښی خواته سترگی خیر کړی. دپیچو می په سر، ستور و پرله پسې وړانگی خبرو لی آسمان کرار کرار رڼاکیده اود یوه منحل بڼه یی نیوله.

دواورندو غروله شا. سپو ږمی راخښله او غرو نود سپینو زرو په شان رنګ څا تنه اغیست. ۰ د نو خانکو دباد له اثره ږغو ته. کول. دکلیسا دزنګ ږغ کرار شوی واوروړو. سنی ږغ یی دهغه جابه شان چی ځوازی دوروستی ساه دگڼو لپاره. ځای ومومی، د پیچو می په منځ څپي وهلی او پر ښو په تر یو تندی هغه له ځانه شاوه، داږغ بالاخره دغرونو په تیاره کی پټ شو اوله منځه لاړ.

یو تن بسه ساز وهلو پیل وکړ او یوه بل سړی د غمجن او را ښکو نکي آوازبه و یلو لاس پوری کړ. ۰ بوډا (ماکسیم) کله کله دسا زد تا روتو دږیر دید او نا زک ږغ او کله کله دسندری دسندر غاږی شکا. پټو نه او فر یادو نه اوریدل. سند رغاږی په تر م اور سا ږغ دیوه شی لپاره چی له استوالی څخه یی څوربیده، شعر وایه، ژبا او نتوا ئی یی کو لی چی دا له لاسه تللی شی یی بیرته ورته ورکړی. هغه دخپل ځوان زړه قریاد و نه چه غم او خوا شینی له منځه ووو، بانول، دومره تیاره شوی وه چه دا ورله دووږیر واو سرو شغلو څخه غږر چی له ډاږه رږښ دبدلی، بل هېڅ شی نه لیدل کیده او دسیند له نری لیکي او یا شا نو سړی رنګه جو تگر و څخه هېڅ نڼه نه

ښکا رید له.

(ماکسیم) دږیری له شانه را ووت، په خپلو لاسو نو ئی ځان پورته خوا نه وڅکاوه ساه یی په سینته کی بنده کړه او غوړ یی ونیو.

(هغه) دی چه سند ری وایی. دادهغه ږغ دی چی د گید هی اوازته ورته دی. داږغ. دهغو خلکو زې ونه چی جیغی او کوکاری یی واورى. نرم کوی او وروسته لههغه داسی وچ اوله قدر ت څخه د کیری چه ته به وایی ددوو خنجر ونوله لگید لو څخه پیدا شوی دی. په خپله هغه دی چی سندری وایی (گوا نوا) دی. ږیر به دی په انتظار کی یم؟... ږیر باید درته منتظر شم. یعنی سر په؟ ...

(ماکسیم) هم تر شونډ وړاندی دا خبری کولی اوهم ئی په تیاره کسې دلاری دیچو. مود پیژندل لپاره خپله هغه ږیر وله او غا ښو نه ئی چپچل.

نورد کښته سازاوازاوږغ نه اویدل کیده سند ره نیمگړی پا تی شوه. دسندری وروستی ټکی ږیر اوج ددلوداولامهوه چی سندر غاږی خپل ږغ نورهم په زوره کړی، خو پا سندر رغاږی له شوقه و لو بد اوایی ږغ غوغ شوله دی کبله ته به وایی لکه دسیند په او بو کی چی و لو یری او یایی په څنگو نو کی ورکه شی، نابیره چه شوه. پس له هغه د ساز تا رو نه هم یو کړی وریږیدل او وروسته هغوی هم چوپتیا غوره کړه.

داس د شیشنی ږغ و اوریدل شو. په هغه پسې یوه (دهی) ۰۰۰ کلمه چی په تیر او لو ی آواز ادا شوی وه تر غوړ شوه چی پیچو می څو واده هغه په کرازی سره تکرار کړه، داس د ساه کښلو او شستو دڅښ خش ږغ چی په څوږکی توییدل، واور. بدل شو. (راځی هغه دی! ... په خپله (هغه) دی...) سپین ږیری ټوپک بسه څنگ کی ونیو اوپه څمکه څملا ست ټوپک میل ئی بوی تیری ته نیکه کړ. له ځانه سره ئی په شمیر لو پیل وکړ او شاه یی سپینه کی بنده کړه: (اوس به له یوه پیچو می څخه راو څر څی... وروسته به را شی بالاخره به را مخکی شی... او بیا به دغه حرکان تکرار کړی دالامیره سره تاو را تاویده اودهر بیچ تر منځ واین وآس له د یرش گماوڅخه زیات نه دی... څو چه سپور د ټوپک عمل مخی به راوړ سیری څو نو ری ووی د عا وی هم ویلای شم ۰۰۰) سپین ږیری به بیه خولی له سره بیرته کړه او په تیټ آواز یی دعوا وویه ویلو شروع وکړه هغه آسمان ته کتل او هغه ئی کو له چه دعوا وو کلیما ت چه دی ئی زمر مه کوی دآس د تملو نو له ږغ سره هم اومنظم کړی.

(هغه) راوړسید... دعا تقامه شوه. دسپین ږیری لاسو نو ټوپک ټینگ ونیو. سپین ږیری بدی هبله چه هر څی مړه زرد خیل زوی د قا تل څیره وویښ. دهچی خوا به خیر شو به خپله (هغه) ۰! سمورد بوی تیز نوکی تیری له شا چه دلاری دیوه ایچو می به سرکی وه، نا بیره پاتی په ۷۰ هجری

استاد قاسم «افغان» ♦♦♦

شناسی استاد مرحوم میگویند *
 پس از جنگ استقلال افغانستان، در زمان
 سلطنت امان الله خان و تئیکه مستر سرختری -
 دایس - نماینده انگلیس بکابل آمده بود تا
 راجع به شش، دایس استقلال افغانستان با حکومت
 افغانستان مذاکره نماید هنوز معاهده امضاء شده
 بود از - دایس سوالی گردیده بود که آیا در
 انگلستان دیگر شخصی پیدا نمیشود که
 همش از طرف دولت بریتانیا بحث نمایند
 شان شما را انتخاب و جهت مذاکره بفرستند؟
 دایس - در جواب گفته بود:
 همدر انگلستان خیلی اشخاص پیدا میشود
 که بحث نمایند بریتانیا به مملکت شما
 فرستاده شوند اما هر مرتبه که مرا بجهت
 نماینده انگلیس انتخاب و اعزام مینمایند
 دلیلی دارد و آن اینکه:
 من نواسه کیوناری مشهور میباشم و افغانها،
 کیوناری را به بسیار زجر به قتل رسانیده اند
 از آن سبب هیچ وقت دل من بهر افغانها
 باقی نمانده و از آن جهت که من با افغانها
 دعوی خون دارم *
 گویند روزی به دربار بزم طرب آراسته
 بود استاد مشغول ساز و آواز بود - مستر -
 دایس را نیز بدربار دعوت کرده بودند *
 همینکه دایس به محفل داخل شد، استاد
 با همان غرور ملی که مخصوصش بود بدون
 نامل این شعر را خواند:
 مزیند چشم کبود توبه مزگان ناخن
 ترسم اینوخ میان من و تو جنگ شود
 چون چشمان دایس هم کبود بود این
 شعر چنان شوریده و مست خوانده شده بود که
 مایه شگفتی و استعجاب نماینده دولت بریتانیا

۲۲ مخ پانی

لاریسا، دشواری اتحاد...

و اخلاص می چو ل و سنی بر آخدا و -
 کبری اودنوی او بر او مودون بایک سره
 آمانی تر لاسه کبری - باید وویل شیچی
 خاکوبر دستر انقلاب خچه دمخه به ساییب -
 باکوف لکلور او فو لکلور نکو انگور نو
 نکا ف او وده هم پیره کبر وری و ده
 دخی لکلور بکو آتارو نمونی به چیر ند رت
 سره دخلکو به مینخ کی لیدل کیدی به
 (۱۹۳۹) کال دسا ببر یا د (الان اوودو و)
 به شیار کی لو مرنی عصری یا تر جی و
 شرو او ددغه کار به نتیجه کی دی ته لاره
 اداره توه جی (دبیریات) د خلکو په
 ف هنگ او کلو د کی یا ترونه دیر

موقع شناسی استاد سرور گردیده بود که
 گونه های استاد را بوسه زده بالایش طلا
 نثار مینمود - دایس فکر میکرد از خوب نواختن
 آهنگ افغانی که او مینوازد حاضرین -
 تعجب میکنند لهذا با ذوق بیشتر به نواختن
 آهنگ ترانه استقلال افغانستان میپرداخت
 حاضرین همچنان کف میزدند که ترجمان
 از اصل موضوع آگاهی یافت و خاصا به
 نکته سیاسی این ترانه که در حقیقت اعتراف
 آزادی افغانستان از طرف نماینده بریتانیا بود
 متوجه گشت و دایس را از نواختن آهنگ
 باز داشت و معنی شعر را برایش گفت * دایس
 برافروخته شد *
 استاد قاسم افغان با گردن افراشته خطاب
 به دایس گفت:
 شما نه تنها ترانه استقلال کشور عزیز ما
 را قبول نموده نواختید بلکه شاکردی مرا که
 یکفرد افغان میباشم نیز قبول گردید پس
 شاکرد باید حقوق و حق استاد خود را بداند
 و بعدا شعر حماسی دیگری را به متشای
 غرور ملیت افغانی سرود که مطلعش اینست:
 (گوندانی غیرت افغانی
 چون به میدان آمدی میدانم)
 دفتر سوانح استاد قاسم افغان نظیر
 همچو واقعات و موقع شناسی زیاد دارد
 اگر تمام آنرا بگویم بیکان شرح دهم حال
 این استاد بزرگ واد به کتاب مفصل تبدیل
 خواهد شد و گفتار خود را بدای نیک در حق
 آن استاد بزرگوار خاتمه میدهم *
 وی صاحب مدالهای طلا و الماس دانه نشان
 بود و اولین کسی بود که در تاریخ هنر کشور
 جایز مدال گردید *
 و یکباردهای استاد از طرف کمیته هنر ما -
 ستر ویس هند تبت و آنرا بنام ستاره شرق
 الثاب داده اند *
 استاد قاسم در ۲۲ سنبله ۱۳۳۵ وفات
 یافت که روائش را شاد می خواهیم *

همه چیز در خدمت...

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان
 نستان، رئیس شو رای انفا بی
 ولومری وزیر جمهوری دمو کرا تیک
 افغان نستان آمده است عا ری از
 احسا سات میان خالی وبا یسد
 محتوای کاملا ریا لستیک و علمی
 داشمه با شد واز همه مهمتر فانون
 اسا سی جمهوری دمو کرا تیک
 افغان نستان باید ارا ده و متا فتح خلق
 زحمتکش افغان نستان را منعکس
 سازد *
 باید دانست که در کمیسیون
 طرح قانون اسا سی جمهوری دمو -
 کرا تیک افغان نستان نما یند کان همه
 خلق یعنی کار گران، دهقا نان،
 قوای مسلح خلق، رو شنفکران
 مترقی، علمای دینی و مذهبی جوانان
 معلمان و استا دان، سر ما یدا ران -
 ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف
 کشور و امثال آن سهم دا رند واز
 همنجا ست که گفته میتوا نیم
 این قانون در تاریخ کشور ما
 او لین قانون وادعا دمو کرا تیک و
 مترقی خواهد بود خوا ست ما از
 همه خلق اینست تادر طرح ایسن
 کار سرگت عملا سهیم شو ند
 وخوا ست ها و پیشنها دات خود را
 هما نظور یکه خود کمیسیون نیز
 خوا ستنه است به کمیسیون طرح
 قانون اسا سی بفر ستند و هکذا
 خوا ست خلق ما از اعضای محترم
 کمیسیون قانون اسا سی جمهوری
 دمو کراتیک افغان نستان اینست که:
 هما نظور یکه انقلاب کبیر نور
 در کشور ما بی نظیر و نو آورا ست
 فانون اساسی ایرا طرح و تدوین
 نما یند که با حفظ رول محوری و قاطع
 خلق در آن بحیث یك قانون هم -
 جا نیه و عملی در عین حال یك فانون
 اساسی نمونه و عالی باشد. انتظار
 میرود که غنا لوده و اسا س کار
 کمیسیون طرح قانون اساسی جمهو -
 ری دمو کرا تیک افغان نستان ایدیال
 لوزی دورا نساز طبقه کار گرا حکام
 علم مترقی در مورد ساز مان های
 حقوقی و قضایی و تصامیم رهبران
 بز رنگ جهان ماو هیو ما نیزم افغانی
 و مترقی باشد و هکذا از هر ماده و هر
 صفحه بی آن این رو حیه بی و ا قعی
 که خلق ما زنده تا ریخ است همه
 چیز در خدمت انسان، احترام بمقام
 والای انسان، طرد واز بین بردن
 بهره کشی انسان از انسان و بالاخره
 تا مین یك حیات وادعا دمو کرا تیک
 برای خلق زحمتکش افغان نستان
 باشد *
 زنده باد خلق، مقام والای انسان
 والاتر باد *

تهیه کننده: صالح محمد کهنسار

افقی :

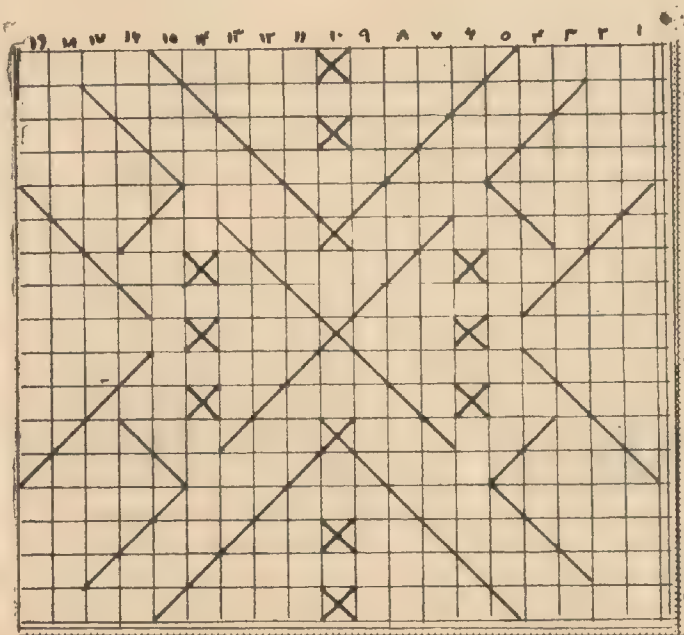
جدول کلمات متقاطع

۱- گهواره انقلاب ، از جمله چهار فصل - از ولایات کشور ما - شهر - بست که به اسم یکی از شهدای کشور مامسمی گردید - ۲- ضمیر اشاره ، باغ بی‌پایان با علاوه شدن یک حرف فضیه آن شهرت دارد - زهر - یک حرف و دو خانه - ۳- پیر ، سمبول باریکی - مو سیفی شبان - قدر آنرا از آنطرف زرگر داند - دروازه بزبان عوام - از ماه های سال - ۴- هدایت کننده - آواز ناتمام - از آلات صیادی - خودم - آنرا انتظام بخشید و متوطن گردانید - ۵- از دریا - ای مشهور افریقا - در ماه آینده می آید عطر و گل میدهد - نوعی از رنگ ها - ۶- غلط بی‌آغاز - ماده حیاتی - ضمیمه به پنبه - بی آغاز چاپ شد - ۷- با کم کمند است - در نده - به پنبه نوبت - از ماه های سال به پنبه - نصف فارغ - ۸- در آن عکس را میگذارند - جمع ادب - بدون دو حرف و ن است نوعی از آلات موسیقی - ۹- خواندن به پنبه - برادر بی‌سر (به پنبه) - هر نوع آنرا نابود میسازیم - بایش را قطع سازید یاری میکند - ۱۰- عادت بی آغا - طعام به املای غلط - منظم آن نیکی است - با تغییر حرف آخر دار است - ۱۱- بیل نامکمل - دوا - نزد - کم - ضمیر اشاره - با جمع دو حرف اول ستون دوازده افقی ، کندن میشود - ۱۲- نصف کندن - عادت عکس روز - بای سر - بریده - ۱۳- فلمی به اشتراك منوج کمار ، مدد کار - از جمله خزندگان - گندم

را که پخته شد اینطور میکنند - ۱۴- مرکز تجارتی - از مراکز ارو بانی - لباس جدید که طرح میگردد - خوب بود سر نداشت - هو شیار - ۱۵- بارمغشوش - از جمله غله جات - داغ نشده - اگر سرش می‌بود بداخل شریان ها و ورید ها جریان پیدا میکرد باخ خام است - با تغییر حرف آخر تیر است - ۱۶- مور سر بریده - خود ما - بردبار به املای غلط - نصف حمام - ۱۷- اگر پای میداشت - فریب یکی از حیوانات بسیار جالاک میشد - در راه دو ضرب کبک

بدون حرف اول بو سه است - منظم آن دریا است عمودی :-

۱- یکی از اوسوالی های شرق کشور ما - خلقی ها راه آن منسوب سازید - ایمان وعقیده - ۲- انسانیت وظیفه آن میباشد - بایروزی انقلاب سرگ - نور به این خانواده خاتمه داده شد - منظم آن روشنی است - ۳- همراز وهم صحبت - آثار باستانی در آنجا شهرت دارد - کریستال نیست - ۴- دروازه دهن - پهلوان -



یک حرف و دو خانه - مار بی دم - درین خامه دویا پیش را برید تا از جمله شعاروز گرد - محل - ۷- نصف هفته - ضمیر غایب - از برمی آید - مادر عرب از کل بخوا هید - ۸- ضمیر اشاره به نزدیک - این به پنبه از پرندگان شوم - از حیوانات بار بر - مریض آنرا میکشد - ۹- رسید به املای غلط - عطر دارد - در سر می روید - کتاب مشهور ما کسیم گورکی - ۱۰- اسب پشتو حاصل اکسیجن و هاید روجن ، آغاز وانجام دود - دو یک - ۱۱- منظم آن به پنبه چاشت میشود - مرگ نا تمام - از علامات تنقبط - از کشورهای عربی - ۱۲- عکس شب است - در مقابل خرید آنرا بگیریید - بالای ما حقوق زیاد دارد - خطر ناک آن در هیرو شیا استعمال شد - اسم - ۱۳- اره کوتاه است - موسم را نصف سازید - بوزیا به املای غلط در بین خاور - راه کوتاه - ۱۴- یکی از مجلات تیوریک جهان - بای ارباب قطع شد - ۱۵- بالای تنه قرار دارد یک قسمت آنرا جدا سازید ولایت بکنیکا باقی میماند - از حشرات مضره به پنبه - ۱۶- ایستگاه به پنبه - نصف و سعت - آغاز و انجام در د از حروف لیدر انتخاب کنید - ۱۷- از روز نامه های معتبر کشور ما - با ادویه در مان مییابد - این ولایت در ستون اول افقی قرار دارد - ۱۸- از بین رفته است - شور و غوغا - منظم آن یکی از مراکز جهان است - ۱۹- بشیمان - از با میان مییابد اسم فلمی است که وجنتی مالا در آن رول داشت .

راجع به کودک ؟



خوانندگان نهایت گرامی مسافر چندین شماره های قبل از شما خواسته بودیم که راجع به کودک از روی روانشناسی چیزی بنویسید به همین منظور بسیار زیاد مطالب برای ما رسید خوب حالا ما به خاطر اینکه این بخش بسیار جالب است ما عکس این طفل را برای شما چاپ نمودیم خوب شما راجع به زندگی آینده حال و از روی روانشناسی برای ما بنویسید که چه آینده در چهره او نمایان است به بهترین آن جایزه میدهم .

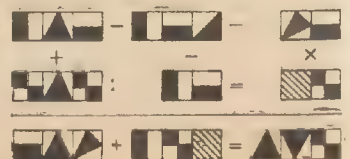
کدام صحنه ؟

زمانی که فاشیست های هیتلری برای نفوذ بر جهان و گستردن نازیسم اقدام نمودند هزاران هزار انسان را با خاک و خون کشانیدند ما صحنه یی را که این سیاهکاران تارویخ نموده اند به چاپ رسانیدیم آیا شما میتوانید برای ما بنویسید که این ها صحنه ذیل را بغاطر چه بوجود آورده اند ؟



اعداد نا معلوم

درین مساله ریاضی بجای اعداد علامات مخصوص گذاشته شده است شما اصل اعدادی را که به عوض آن علامات گذاشته شده است پیدا کرده و مساله را حل نمایید و حل آنرا برای ما ارسال دارید .



این عکس چیست ؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا شما میتوانید بگویید که این چیست اگر قادر به تشخیص آن شدید اسم این عکس را برای ما بنویسید .



این ستاره زیبای جهان کیست ؟

یکی از ستارگان سینمای جهان است و پیوسته در دایره شهرت و محبوبیت باقی مانده است ما طی سوالات ذیل از شما میخواهیم که



اسم و مشخصات او را برای ما بنویسید .
۱- اسم این ستاره سینما چیست ؟
۲- در کدام سال پایه جهان سینما گذاشت ؟
۳- برای اولین بار در کدام فلم اشتراک نمود ؟

۴- آغاز فعالیت او با کدام کمپنی فلمبرداری جهان بود ؟
۵- مشهور ترین فلمش در کدام سال به نمایش گذاشته شد و بکدام نام بود ؟
۶- آخرین فلم او کدام بوده است ؟
در باره کودک

کودکان در جامعه رول مهم را دارند و هر نوع حرکات و از جامعه می آموزند . درین جا ما عکس کودکی را برای شما چاپ کردیم آیا میتوانید برای ما بنویسید که از نگاه روان شناسی این کودک چرا به این حالت خود را آورده است .



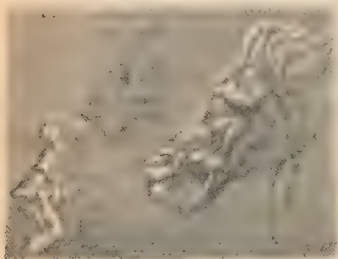
چند اختلاف ؟

درین دو عکس که باهم شباهت کامل دارد چندین اختلاف موجود است اختلافات را در یافته برای ما بنویسید و در ضمن یاد آور شوید که آیا درین رسم اشتباهات موجود است یا خیر ؟



کدام طنز آرت ؟

شاید طنز های زیادی از نویسنده گان مانند عزیز نسین را خوانده باشید ولی در آرت هم يك نوع طنز موجود است . ما از جمله آن يك نوع رسم طنز آمیز را برای شما چاپ کردیم برای ما بنویسید که رسم آن در این تابلوچه را بطور طنز تفسیر نموده است ؟



حل کنندگان جدول ژوندون

حل کنندگان عبارت از عظم الدین کاظمی، نجم الدین کاظمی، اسدالله رشید احمد، شیر محمد محمد صابر حیدری، عبدالولی پوپل و زبیده تنها فتوی عظم الدین کاظمی و اسدالله چاپ شده .



اسدالله



عظم الدین (کاظمی)

هغوی پي ژوندی دی

ژان کافایت

تیریسې

داشغال په لمړۍ وختو نوکی دیوی تیاره-
بغا نی مامور و . ددی لپاره چې یی غو پستل
خپل هیواده خدمت وکړی د غو ورو ستیو
میا شتو په اوږدوکی گوند سره دا په یکو
دآینگو لوبه لته کړی ، او ددی لپاره چې
ناامید شود (واله) نومی چریکی د لسی
سره یی اې یکه آینه کړه . دآلما نیانو
په یوه هو ټل باندی یرغل د سیمون لمړنی
دندموه چی ورته ورکړ شوی و ، هغه باید
یو لاسی بم پر دغه هوټل باندی واچوی ، په
ټاکلی وخت خپل ځان یی د هو ټل د کرکبو
شاته ورساوه په هوټل کی دننه یوآلمانی
ار کستر نوی په سند رو پیل کړی و په
همدغه وخت کی دارکستر یو غبرۍ چی یو
پنهمسری ودی یی ولیدو دفعا یی کی کی
خلاصه کړه ، سیمون دوخت څخه په استفادی
سره بم دجبه څخه را وایست اودسالون
منځ کی واچاوه او وروسته په ډیر آرامی
سره با یسکل باندی سپور شو اود هغه ځایه
څخه وتښتید او هماغه لاری څخه چی داغلی
ویرته ستون شو . هغه گنه گو نه او
غبرونه چی د بم د چاودیدو څخه وروسته
منځ ته راغی ، زموږ ساتونکی ملگری
ولیدل چی دزیاتو کرکبو نو او گمښت یوتوب
سره تښتیده . د سیمون ددندی دغه بصره
تر ټولونه له خطرو څخه ډکه وه دا ځکه
چی هغه یوا ځی غو ورځی مخکی هغه هم
تښتی لپاره با یسکل زده کړی و ، او س
اوس چی سیمون هروخت دغه کیسه
کوی یوا ځی پدغه موضوع باندی آینه گار
کوی چی په هماغه ورځ دده با یسکل زده
کول تکمیل شو .

پدغه وخت کی سیمون داشمین گمنود
نشان تیر لو په هلکه سوچ کوی او دا سی
بنکاري چی دیوه مهمه موضوع په شاوخوا
کی سوچ کوی . دده هغه دوست چی (تیری)
نو میزی او پخوا دده مسوول هم وووږی
کی یوڅه وایي دغهو خبرواترو په هکله
ښه نه پوهیږم .

بوگستا پو چی ظاهر ا دکاروان مسووب
لیت یی وو په غاږه دده دلسو بچو په شاو
خوا کی موږ په دوو صفو نو کی سره را
تولوی . هغه شی چی موږ غا فلکیر کوی
دو مره بدله لده ، زموږ هر یوه نه دوی ټوټی

ډوډی را کوی خو موږ لاتراوسه پوری دغه
نوی مامور نه پیژنو . لاد ډوډی ویش پای ته
ندی رسیدلی چی نه پوهیږو ولی دگستا پو
ما مور نصیبی کیږی ، سوږ کیږی . شور ما
شور کوی او ژباړه کو کی غوا ډی . آلبرت
ژباړه کوی !
واوی چی ، دجیری ډوډی دوی ټو ټی
کمی دی او ښای چی زموږ کوم یو هغه
غلا کړی وی .

یعنی څه . موږ چی د ډوډی دزیرمی ځای
نه خبر نه و . ډیو لیسو مامور خپل بد تور
باندی آینه گار کوی .

زده پوهیږم چی ډوډی غلا شوی ده .
هیڅوک ځواب نه ور کوی .

هر ورو دتا سو نه یو دغه ډوډی
ی غلا کړی دا ځکه چی ډوډی لږ شوی
دی .

چو په چو پتیا .
اوس چی غل ستا سو په منځ کی دی نو
دنا سو یوه تن ته بهم ډوډی ونه رسپیږی .
دغه نتیجه ډیر مشکل دی . یو کس د
لیک نه وځی او خپله ډوډی وپاندی کوی

زده خپله برخه هماغه ته ور کوم .
ته په ختور نیول شوی یی ؟
- کمو نیست .
- کمو نیست (اگو ت) (کمو نیست اڅوب)
دشا رلو خواته راځی
- (اونودو) (وټه څنگه؟)
- کمو نیست .

آلما نی په فکر لویږی اوهغه سر بازاروته
چی په گرد چا پیر کی یی ولاد دی یو څه
واوی . او هغوی کمپکت خاندی . او وروسته
بیا پخپله شیوه موزته یوه وینا کوی .

آلسپرته له شر مه څخه ډک غبر-
سره موږ ته ژباړوی پداسی حال کی چی
آلما نی سا تو نکي لاهم په زور سره خالندی .
- یو کمو نیست باید خپل ټولی شتمنی
وویشی . نو ځکه هغه کمو نیست نو ته چی
دلته دی ښای چی خپل نیما ټی برخه خپلو
ملگرو ته ور کړی له همدی امله کمو نیستان
با ید د ټولی څخه بهر ووی او د موږ نه
وړو ستی برخه کی یو ډیل پسی ودر یری .
خلویشته کسه دولی څخه بهرته را ځی
او د لازم انظباط سره په ټا کلی ځای
کی دریری . داسی بنکار چی آلما نیان

دن یرو خند اوله زوره ستړی شوی دی . ځکه
چی غبریی نه و ځی ، اوس کولای شی
هر کار چی غواړی پر موږ باندی و کړی
دا ځکه چی لوبه موږ گټلی دی !
دگستا پو مامور زموږ له مخی نه په ډیر
قهر تیر یری او زموږ ډوډی نیما ټی برخه
اخلی او زموږ د موږ گولیت ملگر و ته یی
ورکوی .

ددغو مو لیستانو له ډلی څخه یوه بی دنیسی
ماته را ځی او ورو یوه غوټه دتغر می
لاندی با سی او راته یی را کوی دغه
سړی چی یو کارخانه والادی وایي .

واخله ، څو متاسفانه درنی کسه پست-
فطر تا ن هغه ډوډی چی له تا سو څخه
غلا شوی وو خوړل او موږ دغه کار ټلا فی
کړل . اوس ستا دملگری برخی ټول
پدغه غوټه کی تاو شوی دی . زموږ څخه
خوبه څه نه یی؟

لاس یی آینه گار نیسی ، هما غسی چی دوه
فرا نسو یا ن یو ډیل لاسونه آینه گار نیسی .

دهغه خواړه یوه برخه چی مود رو منویل
څخه راوړی و پا تی ده . زموږ د ملگرو نه
ډله کی ددغو اوزتښتاکو شتمنیو دسا تنسی
مسئول ریموند دی ، دوه قطی شنه لوبیا
نیسه ډوډی ، یوه قطی دکب غو ښه ، دوه
پاکوټ نه خواړه ، یوه خوږه ډوډی ، خردان
بیسکوت او غو دانن اومه پټانی . دغه
خواړه په رومویل کی زموږ د خلسو د و
کسو ملگرو ته ډیر نه را لیږل او موږ دغه
خواړه د ډیر کسانو تر منځ ویشل توری
ډلی هم چی دستینیو په وخت کی مشکل
شوی و اټکلهم دو مره خواړه . په
ولری .

تراوسه څو ریموند د یر سخت میږی
کوی . هیڅوک حق نلری چی دغه خواړه ته
لاس ورووی . په وروستی پړاو کی سره له
دی چی ریموند یو با شر مه سړی دی خو
دقوی ارادی او انظباط خاوند همدی . پر
سیره پردی ډیر امتحا لونه یی هم ور کړی
دی . دنیول کیدو نه مخکی ، د پارایس د
سیمی په پټو شیکو کی یی ډیری دندی سر
ته رسولی دی . زموږ د دکار وان ډیر کسان
ور سره اوپکی آینه گار کړی دی کله چی
ور څخه تحقیق او څېړنه کیدله آن یسوه
ټکی هم د موږ نه په ضرر د خولی څخه وتلی
نه وه یوا ځی باید دومره وواوی چی در-

ریموند څخه تحقیق یوه ساده تحقیق نه و . د
هغه نیسی نیما ټی لاتراوسه شته دی . دی
پښتی یی مات کړی دی . اوزموږ په منځ
کی دنا روغی سره سره نیما ټی دی یواځنی
سړی وی چی د لوږی احساس نه کوی .
آندره دیوه اسوبلی سره چی ان تیره په
نرحم راوړی ورته وایي :
چی د لوږی نه غاښونه می چفت شوی
دی .

زه شخصا عقیده لرم چی د خواړه ساتنه
ښه کار نلری ځکه چی موږ دخپل سرتوشت
څخه هیڅ کله خبر نه یواو خصوصاً
ممکن دی چی موږ دیو بل څخه بیل کړی .
پدغه هکله په خبرو اترو لاس پوری کوی
اود دی لپاره چی دموږخواړه دخوږ لوبولیان
اکثریت لری بی له ځنډه . بریالی کیږی ، شاولو
په مسکاسره وایي :
اوس به ټول خواړه وخورو .
ریموند پیشنهاد کوی .

ښه به داوی چی ددغه خواړه تیمایی اوس
اونیمایی نور سبا وخورو .
- موافق یم .

هیڅوک څه نه وایي بکسونه خلاصو دوزیر-
مه شوی خواړه په ویش پیل کړو .
په نورو ټوکو هم دغه کار سرته رسپیږی .
آندره له خونتخالی نه په ډکو سترگو
وايي .
ښه شیان دی !

گولیت انډر بولان نه غواړی چی زموږ
نه پیروی وکړی ددی په عقیدهخواړه دویش

لپاره مناسب فرصت لازمه ده . موږ په ډیر
استیا سره په خوړلو پیل کړو . زه دسگر-
ټود متخصص په توگه پیشنهاد کوم ، ددی
لپاره چی دساغنامی وروستی برخه هم په زده پوری
پوری وی هر ددی تنه یو (گولواز) سگر ټ
وی هر ددی تنه یو (گولواز) سگر ټ
آندره سره یوځای څوکوم دغه کار دستری میږی
تښه نښانه ده انسانان څومره یو ډیل سره
میته لری . هغه شپه موږ ښه خوب وکړ
آندره دتک لوری ټاکی : موږ دلیزخواته څو

وماچ په دیارلسمه د ۱۹۴۸ دهیټلرموتوریزه
قوتو نه هرو مرو له همدی لاری څخه تیر شوی
هغه وخت نازیان دخپلواکی دمخکو دنیولولپاره
تلل تر څو چی هلته هغه اردوگاه جوړه کړی
چی اوس زموږ په انتظار کی ده . په همدغه
ورځ دښاغلی (شوتان) حکومت ددی لپاره چی
دخپل ځان څخه مسوولیت لری کړی استعفا
وگړه پنځه کاله تیر یری .

ونی دشته کیدو په حال کی دی . نوی غوږیدلی
کلان دلته هلته ترستر موکیږی بیا هم یو ډیل
پسرلی .
زموږ په واکون کی هغه دپولیسو مامور چی
نوی ورسره اشنا شوی یوله یوه ملگری سره

مون هم نردي کيږ و پوښتنه کوي

خو کلي يي ؟

پنځه ويشت کلن

پنځه لري ؟

هو کي

ماشومان هم لري ؟

يوځو او يوه کوچني لور

عکسونه يي دوسره شته ؟

زمون ملگري دخپل چپ څخه يو عکس را

سي عکس يوه ځوانه پنځه بڼي چي يو

وچني ماشوم په غيږ کي لري او يوددي کلن

اشوم هلك دهغي له لمني نه ټينگ نيولي

ي ، او مور خاندی د ډيوليسو مامور ده

کس ته بڼه گوري او په ډير ادب سره بيرته

هغه خېښ ته ورکوي وايي له دې نه چي

په بڼه کي کوم بدلون پېښ شي وايي:

تبه نور خپل ماشومان ونه ويني ځکه

چي يوداسي ځای ستا اوستا سو دټولو په

نظار کي ده چي هيڅوک به دهغه ځای نه ژوندی

برته ونه گرځي

زمون نه مخ گرځوي اولري کيږي زمون ملگري

چل لاس موښي، ساتونکي پخپلو ځايونو کي

لاړدي

اندره وايي :

شکر چي دا يو خور ښتياوايي

شاراو خواب ورکوي

فکر يي مه کوه، گاربه يي وگړو

دغه خبري اتري زمون اشتيا هيڅ کم گري

بي . مون په ډير ه مينه هغه خواږه چي ډيرون

هغه را پاتي دي خورو . اوس ددي وخت

بلي چي سړي د ترڅو خاطر و په يادولو

هغه غمجن شي

مون بايد خپل ټول قوت دراتلونکي پېښود

قابلي لپاره وساتو . اورگاډي (دلينز) څخه

په شوه دسيمون دخبرو په اساس مون د

سن فلورانسن دتم ځای په لاره کي يو کاشکي

په اورگاډي کي د يوي بلي شپي په تيرولو

هېڅو نشو ددي لپاره چي وخت تير گړيو بل

په کيښي اونکلونه کوه . اورگاډي په يوه

لفظ کي څو ساعته تم کيږي او يوځل بيا مخ

په وړاندي روانيږي . خوداخلې سفر ډير نه اوږد

ډيري مون ته دستورواکول کيږي چي خپل

سامان ټول کړو . دادي ورسيږو

اندر ه م په دوستا نه توگه يوسوک په

خته کي وهي

وگوره بچيه - دانوپ وگوره ... دانوپ

ژندان دروازي :

لوس لوس راوس (الماني کلمې يعنې آهای

های دباني)

زمون ساتونکي چي تراوسه پوري ډير آرام

ښکاره کيدل ته به وايي چي دپېښو څخه يي

ښودنه خلاصی شوي مون باندی حمله کوي

او د برجو او دټوپک دقتدق سره موهي اود

دروازي خواته موټيل وهي شارلوزماپسي راځي

مخکي لهدی نه چي دواگون څخه ښکته شم
نظر مي دوه ليکه ساتونکي جلبوي (اس- اس)
ددوي دري تنه دلوليو او غټوسپانوڅښيرونه
په لاس کي لري

اندره چي له هانه مخ کي ونه پوهيږي چي

کومي خواته لاړشي او په سترگو کي يي

ديواس - اس نه پوښتنه کوي اود خواب په

بدل کي يوه دوتنه څپيره پرمخ خودي اود

همدغي لمخي نه پوهيږي چي دم ځای په

لور دنورو ملگرو سره يوځای شي . زه پخپل

وارسره ډير ژرداس - اس دو ډاندي څخه

تيريم خوددي لپاره چي ډير ځوان دی هک

پک پاته کيرم زما په نظر لاوه لس کلن وو

جکه ونه توري سترگي تور ويښتان دپه زده

بودي حرکاتو سره . مون وروسته بيا هغه د

(نور پړانگ) په نامه ياداوه

لوس لوس راوس ...

دملگروپه کناري زما ديوه ملگري دخوالي

څخه وينه بېړي هېڅوک څنه وايي ټول

ځايونه داساس څخه ډک دي . تم ځای

دمري بڼه لري پداسي حال کي چي

نمون نه پرته يوشمير نو د کسان هم شته

دي . هغه اورگاډي چي زموږ واگون کش کاري

يو مسافر وړونکي قطارو دغه اورگاډي لاهله

ولاړدي او هغه مسافران چي دکړکيو ترشا

ولاړدي له جادو شويو سترگو سره مون ته

گوري . دم ځای کار کوونکي تنگ راتگ

کوي بي لهدی نه چي چاسره وغريږي داسي

ښکاري چه دلته کاڼه اوگونگي خلک ژوند

کوي . يواځي دهغو ساتونکو غريونه اورږدل

کيږي چي زمون وروستي ملگري دواگون څخه

باسي يوي توري لوڅي باندی داسي ليکل

شوي دي . (موټورون)

- فريک (آلماني کلمه يعنې خلاصه شوه)

په پنځه کميزو ډلو ويشل شوي سو

همانه ځوان اس - اس چي دښکته کيدو په

وخت کي زمون هرکلي ته ولاړو، مون شميري

داخلودم نغردی چي مون شميري ښايي چي

دي دنورو مشروي په غاږه کي يي په توره

صفحه باندی په گيوتيک خط د (اس) دوي

ټکي ليکل شوي دي . دده نودانويالان هم تور

کوټونه اغوستي دي . خوددوي په غاږه کي

يواځي ديوې مړي سر او دوي هلوکي دچليبا

په بڼه رسم شوي دي . خو وچ غريونه دپېښو او

لاسونو دغیر سره مون دي ته متوجه کوي چي

ټکان وخوړو . مون په لاروهلو پيل کړو

دليک په دوو ځواکي داساس مامورين

ديتارسي په حال کي مون ته څير دي . مون

پسي دري څيرونکي سبي - را روان دي .

(پړانگ) دټولو مخکي روان دي مون هر يو

خپل سامان هم له ځانه سره وو . زه يواځي

يو کميس او يوتش بکس لرم خوځني کسان

ډير سامان له ځانه سره راوړي دي، او په

ډير زيار سره هغه تقولي . زه په دوهه ليکه

کي او تقريبا دليک په سرکي يم . يوه د

تيرونه چوپښوي واپ ښکته خوا ته ځي .

مون له وروستاو سره وړاندي ځو .

کله چي تم ځای ته نژدې ديوه ميله منون

دوډاندي نه تيريدو دکړکي نه هغه سوي
وبنو چي ديورتگين ميزو شاديو پوځي سره
ناست دي پوځي پيژنم هماغه سوي دي چي
په اورگاډي کي مون سره يوځای داسي
ښکاري چي دهغه ماموريت دلته پای ته رسيدلي
وي . ښارته نږدې کيږو . هغه ښکلي کورونه
چي وړيانه رنگ او تيره بامونه لري ماته
(الزاس) راپه يادوي . شپه رارسيدی دخو
کړکيو دشا څخه دخو څراغونو رڼا ښکاري .
- هالت (الماني کلمه يعنې تړيش)
- زمون دټولي ليک دډيري هغه سامان چي په

لاسونو کي يي لروږر مخکه ږدو او دخوښي
له احساس سره دمه کوو . اس - اس يوه
ژباړونکي غواړي البرت يوځل بيا ځان ورپيژني
اويداسي حال کي چي دالماني سړي دخبرو تر
اغيزي لاندي دي . مون ته توضيح راکوي .
(مون به دښار څخه تيرشو . هر هغه څوک
چي تم شي يادواپ څخه ووځي او يا پلي
لاري ته لاړشي ژوبه ووژل شي .) بيا هم
لاروهو . خلک زمون په وړاندي تيريدی او

ښتني خپلو کورونو خواته ځي او له غمجنو
سترگو سره مون ته گوري .
يوه کونډه پنځه زموږ په ليدو سره صليب
کاري . کله چي ماشومانو ته نژدې کيږو دوي
دلوبې ته لاس اخلي دعبوديت اوتسليم ښي ښايي
دخپلو په بڼو کي ليدل کيږي . عجيبه هرکلي
دي . کله چي دواپ وروستي برخي ته رسيدو .
(دانوب) گورو . رنگ يي داويو درتگ
څخه توپير لري . د «اندره» شولې څو ټوټه
کيږي . دسيم رنگ لکه دزمانی په څير
خپرو دي دسيم دخپره څير په دبارک دونو
شانه گورو . يوځوان ميره او ښځه په اټکلي
توگه يو سرباز او دهغه چنگالي وروورو دواپ
په سر تيريدی .

پيغله خپل مخ گرځوي خوداسي ښکاري
چي مون ته دکوتوان لرلي .
- شنل شنل .
زمون ساتونکي په جنبش لويديلي دي .
هرمرو له دی امله چي لږيت اوږک شوي
يو زمون تر ټولونه وړاندي ((پړانگ)) روان
دي داسي ښکاري چي دمنډو لپاره ځان چمتو
کوي . ستري شوي يو . دښار وروستي کورونو
ته رسيدو دخو سترو کورونو څخه چي دهغوي
په گرد چاپيري کي اوسيدی ميلی تاو شوي
دي تيريدو . دشي سره هوا محسوسه ده
هغه وروستي شي چي يي گورو ديوه ماشوم
بڼه ده دکړکي ترشا او بيا هم بي پايه واپ
پيل کيږي .

- شنل شنل ! دخپلو قدمونو گرنديتوب
زياتوو . دسامانونو ددرندوالي له امله په
ستريا سره مخ په وړاندي ځو .
شنل، شنل ! يو ساتونکي دخپل ليک څخه
بهر راځي زمون ليک ته نژدې کيږي او زمون
يو تن دوهلو لاندي نيسي او بيا دبل واورسيدی
اوبيا هم دبل .

زمون ليک دهغه حيوان په څير چي وهل
وخوړی ټکان خوري او يو څه دخپلو پښو
گرنديتوب زياتوي . ښايي چي ددوکيلو
مترو په شاوخواکي به دتم ځای څخه ليري
شوي يو . دشي توپير وروورخبريدی .
يوځل بيا دريدو . گوگل موزرژو ښکته پورته
کيږي . هغه دستورونه چي اوس مون ته راکول

کيږي څرگندي او روښاني دي ((نور پنځه
کيلومتره بايد لاروهو . پس له دی به هيڅ
تم نه شوهر څوک چي دليکه څخه وانه نيسي
ځای په ځای به ووژل شي او ديوه څنگله
دمنځ نه تيريدو مخ کي له مخه بايد يوه شي
چي تيفته نا ممکنه ده ساتونکي سبي هر
هغه څوک چي وښتني گيرکوي او ځای په ځای
بي خبروي . خبرشوي؟ خواب راگړي))

- هو کي .
- په جنگ غړاوپه الماني ژبه خواب راگړي
دلته يواځي په الماني ژبه بايد وغريږي .
- يا ((الماني کلمه يعنې هو))
له همدی لمخي نه نور مون سره دانسان
په توگه نه غريږي . دنويو زده کړو پيل
دي .

- رروارتر (الماني کلمه يعنې وړاندي)
خه بد مرغی، داسي واپ چي دتيريدو
دختو سره پېښوي او ټول پيچومي دي .
مسئله وروورو چدي بڼه غوره کړي . دم
کيدوپه وخت ماوگړای شوچي يوه ټوټه تيره
مينه گرم اوپه خوله کي مي گڼيدم تر څو
چي سکاروي شم .

دا ډيره مفيده پيش بينوه . له خورندولو
سره لاروهو خوزمون دقدمونو گړنديتوب
کافي نده بايد منلي ووو . يو تن داندره
په بلوونکي دتوپک په قنډاق باندی وهي
اندره زما شاته روان دی . بي وزله اندره هيڅ
چانس نلري .

اوس اوس هغه کسان چي دليکونو په
دواپو خواو کي لاروهي ډير ټکسول او وهل
کيږي . دشلو کسو وختي ساتونکو چي
او ښکښتل ددغه دگړانو څخه ډک لار و هل
سره يوځای دي . سبي خنځيرونه کش کاري
او هواته ټوپ وهي . اوس زمون ساتو نکی
دټوپکو دقتدق پرځای دقمچين څخه زمون د

وهلو لپاره گټه اخلي ځکه چي دهغه ټکان
ورکول آسانه ده دقمچينو پورته او ښکته
کيدل دخپلو کسو اسونو بڼي مون ته راگوي .
ځني وختونه زمون گړنديتوب کميږي ځکه
چي زمون ساتونکي هم ستري کيږي .
خوپر ژوبک خوري او غواړي چي تير شوي
وخت هم تلافي کړي . (پړانگ) په آرامي
سره وړاندي ځي او داسي ښکاري چي ددغي
وضعې څخه خوند اخلي .

زه دخپل ځان سره واپ چي که يوسوي
وکړای شي دهمدغو شرايطو لاندي پنځه
کيلو متره لاروهي نوولي ددغه کار په سرته
رسولو کي زه ناتواني احساس کړم نوځکه
بايد ، مقاومت وکړم .

شاته مي يوملگري خپل بکس ليري اچوي
اوپه همدغه وخت کي يوساوتونکي دهغه داوړمير
نه نيسي اودليک دننه يي ټيل وهي اودسوک
اولغتي باران ورباندی جوړيږي اوواپ همداسي
مخ په پورته ده يوځلي متوجه کيږم چي
څنگ کي مي ريږوند دحال نه ځي د هغه
ژورر ساه ښکل هغه سبي ته ورته ده چي
ډيرواټن يي وهي وي گواکي نور تحصل
نلري سپوږمي دهغه بڼه چي متعجب شوي
دي روښانه کوي . زه خپله دوه غوټي په يو
لاسي کي نيسم او دبل لاس سره مي دهغه
بکس نيسم ډيره موقع مي داکار کړم . دليک
دمنځ څخه دټوي غير اورږدل کيږي او دهغه
سره جوخت يو څکروي هم اورږدل کيږي .
(نور بيا)



یو تن ژوب مسگر دمسی لوپښو د ډیزاین اوښکلی کولو په حال کی .



دعاشق آباد په ښار کی دغالیو اوبدلویه څڼه

د لاسی صنایعو له لاری خخه د ښکلو هنرونو پر اختیا

شوروی اتحاد د نړی دهغو هیو ادونو څخه شمیرل کیږی چی په هغه کی د لاسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا اوردی ته زیاته پاملرنه راگرځوله کیږی.

په شوروی اتحاد کی اوس اوس د لاسی صنایعو په مرسته د ښکلو هنرونو د انکشاف اړه پراختیا له پاره دوه عمومي پرنسپونه شته دی.
لومړی : هغه هنرونه د ی چی د زرگری ، ترکانی ، آهنگری او کاشی جوړول د لاری څخه وده کوی او پراختیا مومی.
دوهم : هغه هنرونه دی چی دغالیو اوبدلو تفر اوبدلو ، جامو گنلو اودغه راز د کوراو کمبول

په چوکات کی دنورو حرفوی کارونو په چوکات کی ترسره کیږی .
ددی له پاره چی په شوروی اتحاد کی د لاسی صنایعو دود او انکشاف له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا له پاره غوره شرایط او پیاوړه پودی امکانات ترگوټو شوی وی ، په څو وروستیو کلونو کی په مسکو ، لنینگراد ، کیملاو دغه راز د شوروی اتحاد په یو زیات شمیر ښارونو کی د ښکلو هنرونو د پاره تربیوی کورونه او تعلیمی کدرونه جوړ شوی دی دغه کورونه د لنډی او اوږدی مودی د پاره په داسی

توگه جوړیږی چی د ښکلو هنرونو علاقه لرونکی وکولای شی په یوه ځواک لاند موده کی تر نظر لاندی کورسونو کی د ښکلو هنرونو د کمیت او کیفیت په باب پوره معلومات ترگوټو کړی . په شوروی اتحاد کی د ښکلو هنرونو دود او انکشاف د پاره دهغه هیواد په اوسنی پنځه کلن پراختیا یی پلان کی زیاتو اټکلونو او پیش بینیو ته ځای ورکړ شوی دی .

دهغو پورې گرامونوله مخی چی د ۱۹۷۷ کال د شروع څخه راپدیخوا په شوروی اتحاد کی د ښکلو هنرونو د تدریجی ودی او تکامل د پاره طرح او تراجرالاندی نیول شوی دی د لنینگراد او کیف په ښارونو کی د نانووی اولوپوژده کړو د زده کوټکو او محصلینو له پاره د تعلیمی نصاب د پروگرامو په چوکات کی دوه دوه مضمونونه تصویب او تایید شوی دی . زده کوټکی کولای شی چی د ښوونی او روزنی د افاقای پسرور

گرامونو د پرمخ وړلو په سیوری کی د ښکلو هنرونو په باب د پسرچ وگاندی او پسرلر تحقیقاتی چاری په بریالی توگه ترسره کاندی .

شوروی اتحاد په ټوله نړی کی لو مړ نسی هیواد دی چی هرکال د نړی د خرڅلاو بازارو نو اومارکیټونو ته د ښکلو هنرونو ډول ډول تولیدات او پیداوار وړاندی کوی او لکه چی وروستیو راپورونو څر گنده کیږی د دغه هیواد ښکلی هنرونه چی زیاتره یی د لاسی صنایعو بڼه لری نه یوازې د تجارو په تشویق اوراجلبولو کی مهم نقش لوبوی بلکی د شوروی اتحاد د لر غونو او تاریشی آبداتو د معرفی کوټو تر څنگ د توریژم د پراختیا او انکشاف د پاره هم په زړه پوری رول لوبوی .

څرنگه چی ښکلی هنرونه دیوه هیواد د تاریخی عظمت او لرغون تمدن اومد نیت د پیاوړتیا د پاره هم عامل گڼل کیږی د شوروی اتحاد ماهرانو څخه گړیده چی د دغه هیواد په بیلا بیلو برخو کی د حرفوی کسب کارانوسو

داجتماعی ، اقتصادی اوفرهنکی دریځ په نظر کی نیولو سره د لاسی صنایعو دود او پرا

واژه‌های سیاسی اجتماعی

و اقتصاد

۱- کاپیتالیسم یا سرمایهداری :-
کاپیتالیسم آن صورت بندی یا فورماسیون اجتماعی، اقتصادی است که پس از فئودالیسم در می رسد و آخرین نظام مبتنی بر بهره‌کشی و ساخته شده از طبقات منخاص است و بر سائیده ی مالکیت خصوصی، سرمایهداری و بر سائیل تولید و بهره‌کشی انسان از انسان است . در نظام سرمایهدای دو طبقه ی اساسی وجود دارد که عبارتند از - پرورزها ها (سرمایداران و پرورترها (کارگران) . پرورتر ها که همان کارگران صنعتی در دوران سرمایهداری هستند به قصد تا مین وسایل زندگی خویش کار می کنند ولی در واقع سرمایداران را نمی می سازند، زیرا آنان محصول کار پرداخت نشده ی کارگران را که ارزش اضافی نام دارد بخود اختصاص میدهند یا عبارت دیگر ارزش اضافی آن ارزشی است که کارگر بیش از ارزش نیروی کار خود ایجاد می کند . ارزش نیروی کار کارگر عبارتست از وسایل معیشت که برای نگهداری کارگر و خانواده اش لازم است . نیروی کار کارگر آن چنان کالایی است که می تواند بیش از ارزش خود ارزش ایجاد نماید و همین ارزش است که بنام ارزش اضافی متراکم می گردد . سرمایه را بوجود می آورد. خود این سرمایه که از طریق بهره‌کشی بوجود آمده از راه ادامه ی بهره‌کشی کارگران مزد بگیر باز هم متراکم نرمی شود و ارزش اضافی تازه بوجود می آورد . ارزش اضافی منبع سود سرمایه دار است .

بدست آوردن ارزش اضافی از طریق بهره‌کشی از کار مزدوری قانون عمده ی سرمایهداری است .

تولید کالایی :-

تقریباً همه چیز درین دوران شکل کالا بخود می گیرد و اصل خرید و فروش برکلیه شدن اقتصادی حکومت دارد . تولید کالایی قدیم تر از تولید سرمایداریت و درجوامع پیش از سرمایهداری نیز وجود داشته است . در مرحله ی ناشی فئودالیسم، تولید کالایی ساده برپایه ی یدایی سرمایهداری قرار می گیرد و بالاخره در دوران سرمایداریت که تولید کالایی تفوق کامل حاصل کرده و تمام رشته های تولید را بر می گیرد، نیروی کار در جامعه ی سرمایهداری ، خود به کالا مبدل می شود . تولید کالایی ساده ی پیشه واران ، دهقانان برپایه کار انفرادی تولید کنندگان قرار دارد ، در حالیکه تولید کالایی سرمایهداری بر مبنای استفاده از کار افراد دیگر استوار است . مرحله ی ابتدایی تولید سرمایه داری، همکاری ساده سرمایهداری خوانده می شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است و سرمایه دار عمده ی از کارگران

مزدبگیر را اجیر می کند تا با هم و به موازات هم کار مشخصی را انجام بدهند (مثل برخی از کارگاههای قالین بافی افغانستان). درین سکن بعلت کار جمعی ، در وسایل تولید صرفه جویی می شود و میزان باوروی و سرعت کار افزایش می یابد . مرحله ی بعدی ایجاد مانوفاکتور هاست . مانوفاکتور که از نظر لغوی بمعنای کارگاه دستی است عبارت از آن تولید سرمایداریت که برپایه ی دسته بندی کار و تکنیک پیشه وری قرار دارد . مثلاً وقتی در یک کارگاه پیشه وراتی که هر یک دارای تخصص جداگانه هستند ، همراه باهم کار می کنند ولی مجموع کار آنها کالای مشخصی را بوجود می آورد یا وقتیکه هر کارگر قسمتی از کار ساختن یک کالا را انجام میدهد . مانوفاکتور ها شرایط لازم برای گذار بتولید ماشینی آماده ساختند و به همین جهت حد اوسط بین تولید پیشه وری و صنعت بزرگ مکانیزه محسوب می شوند . (بطور مثال یک کارگاه میل سازی که در آن نجار و خیاط و غیره کار می کنند) از نظر تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایهداری در اروپای غربی در قرون وسطی آغاز می شود ولی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است که تولید ماشینی آغاز می شود. کارخانجات مجهز با ماشین و تکنیک صنعتی جای مانوفاکتور ها و کارگاههای پیشه وری را می گیرد. در زراعت موسسات بزرگ سرمایهداری تأسیس می شود که در آن کارگر کشاورزی مزدبگیر همراه با ماشینهای زراعتی کار می کنند .

سرمایداران به منظور بدست آوردن سود بیشتر تولید واسطه میدهند. تکنیک نو را بخدمت می گیرند. از دست آورد های علم برای تولید استفاده می کنند و بدینسان برپایه کار می افزایند ، بازار را بسط میدهند ، منابع جدید مواد خام را جستجو می کنند. دست به استعمار و غارت وحشیانه ی مستعمرات می زنند. سرمایداران نیرو های مولده ی برپایه ی تکنیک ما شینی بوجود می آورند که محصولی بمراتب فروتر و متنوع تر از تمام انواع پیشین تاریخ انسانی ایجاد می کنند .

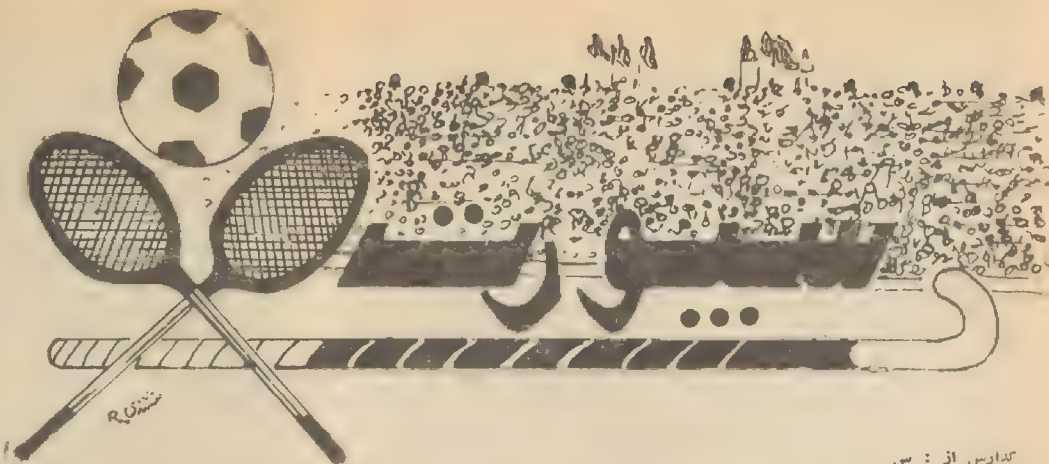
خصلت تازه ای که نیرو های مولده در سرمایهداری کسب می کنند آنست که در اجتماعی می شوند ، بدین معنی که کالا در سرمایهداری در دستگاههای صنعتی بزرگ تولید می شوند و درین هنگام در دستگاه ها عده ها هزار هاتن مشغول کارند. وضع مانند دوران پیش از سرمایهداری نیست که پیشه واران منفرد یا کارگاه های کوچک پیشه وری تولید محصول می کردند . درین شرایط تقسیم کار اجتماعی بمراتب بغرنج تر و پوشیده تر میشود و مابین رشته های مختلف اقتصاد انواع پیوند های متقابل پدید می آید .

دست بشر در رام ساختن

مردنیزه ساختن فن جنگلداری به های طبی، جنگل های فراوان و حتی هو خنان میوه، تال انگور ، خربوزه میتواند خوب نور بدهد ، از آنجاکه دشت ها و صحرا های یمنی اور مذکور و انرژی آفتاب لازم و ملزوم همدیگر اند معذالک محققین جوان انستیتوت مذکره سعی ورزیده اند تا در انستیتوت های فزیک و فنیکی ذخایر انرژی آفتاب را تهیه بینند که تا حال در صحرا های آسیای مرکزی دو محل مخصوص برای ذخایر انرژی ذخیره شده آفتاب صورت میگیرد و وسایل مخصوصی را که در آنجا بایستی فعال گردد بوسیله قوه محرکه آفتاب فعال میدارند . باید متذکر شد که در قسمت های شمال و جنوب ، سرما برای برقراری تعادل درجه حرارت از همین انرژی ذخیره شده کار میگیرند .

باجل ساختن پروبلم آب در صحرا ها و دشت ها، در حقیقت پروبلم عمده حل گردیده چه در تصویر است که با وجود آب کافی دشت ها قابل استفاده شده . مثلاً غل جنگلداری ، نگهداری مویشی و امثال این رشد سریع می یابد . صرف نظر ازین بهترین منابع آبی برای آسیای مرکزی آمو دریا و سیر دریاست که با آبیاری ساختن زمینها ازین منبع پروژه های زیادی عمرانی تحقق یافته گمنشته از آن دوانکای ذوب یخ و درمواقع بارانی، میلیارد ها، کبلومتر مکعب آب برای این منظور و طور فنی جمع و تدارک دیده شد . همزمان با حل ساختن پروبلم های دشت ها، قوای آبی درین کشور رشد بیشتر یافت که میشود از قوای آبی که در تورک و «روگدن» است به نیکی یاد کرد . در حال حاضر نهند سیستم آبیاری در ازبکستان مروج است که میلیارد ها کیلو متر مکعب آب برای همین منظور ذخیره شده، بر سبیل تنها دو کانال مو سوم به کار شینی فی تانیه (فوسد) متر مکعب فرا ارتفاع ۱۲۲ متری انتقال داده میشود . بهین ترتیب است انتقال آب در اعماق زمین از جمله صحرای رنگی ترکمنستان که در اعماق (هزار) کیلو متر کانال ذخیره میگردد. این کانال، آمو دریا، مرغاب، او تیدیشن را به یک سیستم اقتصادی واحد مطلوب فعال میسازد و از نتیجه اینهمه مساعی است که سالانه (۲۲۱۶۰۰۰) تن غله در شوروی تهیه دیده میشود که تنها در ساحه آبیاری نیم میلیون نفر مشغول اند که از تخنیک مدرن بر خوردار است و می بینیم که تخنیک عصری طبیعت را چه زود بجلو رهنمایی میکند .

گذشته جزاقلیت قاجیز، دوهیچکدام از رشته های ورزشی حصه نمیکرفتند زیرا نظریه تسلط فکار میان تی فیودالی و پسر سا لاری دختران اجازه وحق آنها نداشتند نادر میدان های ورزش و مسابقات ورزشی ظاهر شوند . خوشبختانه حالا زند چوان و دختران در یرتو نظام مرقی وخجسته خلقی و جمهوری دموکراتیک افغانستان فوشادوش مسردان و پسران میتوانند آزادانه در رشته های مختلف ورزش حصه بگیرند ودر میدانهای سپورت و مسابقات ورزشی بایرغورداری از آزادی دموکراتیک و روحیه خلقی و انقلابی طاهر شوند و گامهای وسیعی را در مورد ورزش بپسند خویش بردارند.



کدوس از : س

ورزش در ولایات کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور رونق خوبی حاصل کرده است

خوب فوزیه بوستانی تیم شما تا حال چند مسابقه نموده و آیا در مسابقه مرکز انترنک کرده اید یاخیر ؟

فایل تذکر میدانم که تیم ما با وجود شرایط دشوار و نبودن وسایل و امکانات کافی

شهریات خود پرداخته ودر تورنمنت های بهاری و خزانای ولایت کندز سهم گرفته است و تا حال چندین مسابقه با تیم های مختلف

ولایت کندز انجام داده ایم که از آنجمله مسابقه باتیم های لیسه نسوان خان آباد قابل یادآوری میباشد .

بهمه در صفحه ۵۵

گردیده است . زیرا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قدامات بهای بریده و فیکو و توجه عمیقی در قسمت ورزش و انکشاف آن در کشور مبذول داشته و میدارد .

ورزش در کشور ما علاقمندان زیادی دارد به کثیری از جوانان ما چه در دوران مکتب چه در پوهنتون و بعد از ختم دوره تحصیل یکی از رشته های ورزش ساعتی از اوقات اامت خویش را سیری مینمایند .

در ولایات وطن عزیز نیز جوانان اعم از خزان و پسران برشته های مختلف ورزش سر دارند که ما بپرامون ورزش در ولایات کندز بایک تن از ورزشکاران لیسه نسوان ولایت کندز مصاحبه یی بعمل آورده ایم که اینک آنها را از نظر خوانندگان گرامی گذراتیم :

خوب فوزیه بوستانی مس تیم بانسکتبال لیسه نسوان مرکز ولایت کندز شما منجبت یک دختر ورزشکار، ورزش و تحول آنها بعد انقلاب کبیر ثور در این ولایت چگونه ردسی مینمایید ؟

طوریکه بهمه خلق های شریف و زحمتکش ما هویدا است رژیم های خانخانی و فیودالی فرتوت گذشته در تمام شون زندگی اجتماعی وطن ما اختناق ، بی عدالتی و عدم توجه مسایل میرم حیاتی را ظالمانه روا داشته بودند و اکثریت خلق مارا طی بیش از نیم قرن در عالم بی نانی ، بی خانگی ، فقر ، بیسوادی و بالاخره از بسیاری نعمات مادی و معنوی محروم نگه داشتند که این بیعدالتی ها و اختناق و عدم توجه بر سایر شون زند گی اجتماعی در ورزش نیز بوضاحت دیده میشود زیرا توجه چندانی ب ورزش نگردیده و به ورزشکاران هیچنوع اهمیت و امتیازی قایل نبوده . از همان صیب است که ورزش طی این مدت طولانی در کشور ما رشد و انکشاف چندانی نکرده است .

اما جای افتخار و مسرت تام است اظهار ما ییم که بعد از انقلاب ستر که ثور با گذشت یکسال و چند ماه که هنوز انقلاب ما بسیار جوان است در همه ساحات ورشته های مختلف ورزش تحولات و انکشافات زیادی رونما



اعضای تیم ناسکبال لیسه نسوان مرکز کندز



در المپای ۱۹۸۰ مکهو همه وسایل ورزشی بدست می ورتشکاران قرار دارد .

دکتر جلالی فر همد

مجله سوزنیک

همه سپورتها در المپای ۱۹۸۰

در تحت يك سقف

قبل از افتتاح بیست و دومین مسابقات المپیک در مکهو، يك ميدان سپورتی سر پوشیده و يك حوض آببازی که گنجایش ۱۵۰۰ نفر تماشاچی را دارا میباشد بکار خواهد افتاد.

این تأسیسات سپورتی که در (جاده صلح) تحت ساختمان میباشد در نوع خود از جمله بزرگترین ساختمانها در ارو پامحسوب خواهد شد. درین او اخر مروج است که بسیاری مسابقات سپورتی در داخل ساختمان عملی شود. منظور از داخل شدن مسابقات در میدانها و استادیوم های سپورتی دوزیر يك سقف جهت از بین بردن تشویش سپورتیمن ها و تساوی شرایط مسابقات برای همه اشتراک کنندگان مسابقات میباشد.

باید تذکر داد که اعمار يك استادیوم بزرگ سر پوشیده در ما ستر پلان انکشاف فی شهر، مکهو گنجا نیده شده بود. انتخاب شهر ما سکو محل المپیک ۱۹۸۰ موجب گردید که اعمار ساختمان سر عمت یا بدستد یو م شکل مروج بیضوی دارد. قطر هایی آن ۲۴۴ متر و ۱۸۳ متر بوده دارای

سقفی میباشد که مجموعاً ۳۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد.

سقف استادیوم از فلز بوده وزن آن ۲۷۰۰ تن میباشد که در تحت آن ستون های فلزی در امتداد محیط استادیوم سقف را بلند نگه میدارد.

سر ستونها بواسطه حلقه کانکریتی با هم وصل شده و تقویت مجدد میگردد.

در تحت چنین يك سقفی علامه مسابقات سپورتی میتوانند در جریان سال صورت گیرد. بزرگترین ساحه نمايش را میدان فوتبال ۱۲۰ متری در ۸۶ متری تشکیل میدهد. میدان سکی يك ساحه ۱۱۲ متر در ۷۲ را احتوا میکند که از بین پوشیده بوده برابر به شش میدان بازی هاکی میباشد.

میدانی در جپان چنین يك سطح بزرگ سکی در اختیار ندارد. البته سکی بازان نیز در از مو جو دیت خط سکی بطول ۲۵۰ متر تیر خواهند شد. جمعا میدان اتلتیک و خط سکی زنسی ۳۳۳ متر طول خواهند داشت. بازی های مثل تینی، هند بال و هاکی روی سبزه متواتر در میدان عمومی بازی شود.

مورت گرفته عبارت از ستونهای متحرک میباشد. ستونهای پته دار مایل که بالای یک چوکات قرار دارند و چوکات هم به نوبه خود بالای یک چوکات قرار داده شد.

و قتیکه سیستم نیسو میتنگ فعال میشود میتواند ستون ها را به سادگی روی سطح حرکت دهد.

دیگر آنکه ستد یو م سر پوشیده يك حوض آب بازی خواهد داشت.

این دو تأسیسات با هم ارتباط دارند که سیستم های سپورت، سیستم های برقی و حرارتی يك دستگاه مشترک سرد کننده و گرم کننده که برای میدان سکی یخ تولید میکند و برای حوض آب بازی آب را گرم میکند.

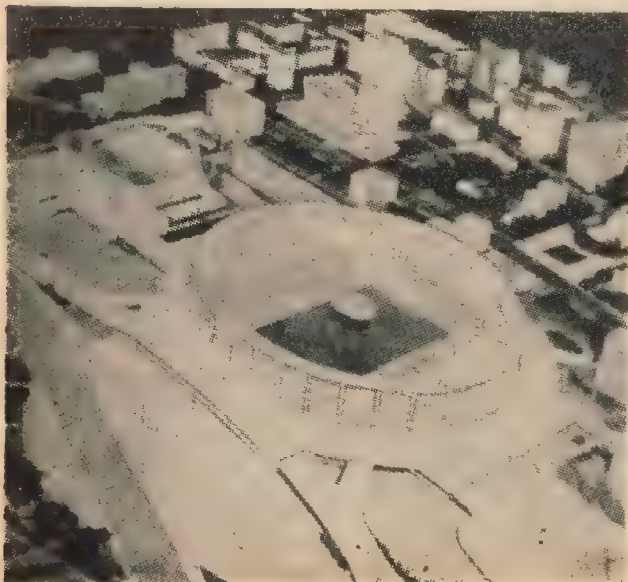
اینچنین سیستم های هترام سایلند کاملاً کافی و موثر باشد. در پایان باید تذکر داد که از نگاه ترانسپورت استادیوم در موقعیت مناسب قرار دارد.

این نقطه بواسطه خطوط مترو، بس و ترا-بلیوس بانواخی دیگر مرتبط شده است.

از جوار ستد یو م يك جاده عام از شعاع شمالی تحت مساحتهاست. همچنین در اینجا جای پارکینگ موثر نیز خواهد بود.

از پیاده روی مراقبت خواهد شد به این معنی که مهندسان از يك افتادگی یازده متری زمین استفاده مناسب نمودند سطح زمین برای استفاده پیاده رویها نی خواهد بود که از طریق استیشن مترو به استادیوم میروند در حالیکه سطح یا زمین مذکور فقط برای رفت و آمد آرا فیک آزاد گذاشته خواهد شد.

سیستم زینه ها طوری ساخته شده که جمعیت و ازدحام تماشاچیان را به نقاط مختلف ادخال و خروج راهنمایی میکند حتی درحالا تیکه میدان عمومی و اطراف حوض هردو جا مملو از تماشاچی هستند که درین وقت تعداد حاضرین به ۶۰۰۰۰ تماشاچی میرسد نیز کدام ازدحام اضافی در اطراف ستد یو م نخواهد بود.



نمایی از استادیوم ورزشی المپای ۱۹۸۰ مکهو

د طبیعت سره لوبی کول

پوهان پېنانو (تارو گانو) ته طبیعت د مشهور نوم اولقب ورکړېدی او داځکه چی پېنان (تارو گان) تل دکالانو او د طبیعت دنورو باید ورسره لوبی کوی دکالانو پسریمه زیږیښی اود کالانو په گرد چاپیر ، خوځیری او نغاوی کوی .

د پېنانو او کالانو ترمنځ دورته والی او معایسه کولو دپاره نوری نښی ، نښانی هم موجودی دی او دهغو له جملی څخه یوه هم دکالانو او پېنا نو رنگونه دی . هماغسی چی په طبیعت کی کالان په بیلابیلو رنگونو باندی موندلی کیږی پېنان (تاروگان) هم ډول ډول او ښکلی رنگونه لری لکه چی دتاروگانو په باب دیولنډی ماهرانو وروستیو څیر نو څرگنده کړېده چی تراوسه پوری په طبیعت کی دېو سلو پنځوسوزرو ډولونو تاروگانو موجودیت

نښت شوی دی چی دهغو دودی اونورورطبیعی خصوصیاتو په باب دماهرانو دڅیړنولری لانوه هم روانه ده . په طبیعت کی داسی پېنان هم شته دی چی کله کله دهغو دوزرو نواوډ دوالی ۳۳ سانتی متر و ته وسیری خو په مقابل کی داسی تاروگان هم شته دی چی په طبیعت کی په ښه توگه دلید ووپ دی مگر دغه راز حشراتو دوزرو نود پراخوالی اندازه هیڅکله له غومیلی مترو څخه بجاوړ نه کوی . یوه بله موضوع

چی دتاروگانو په برخه کی ذکر کولود ځمکه گیری دتاروگانو دښکلااو طبیعی جذابیت څخه عبارت ده . لکه چی دیو هانو اوپه تیسره دحشره پیژندونکو په وروستیو څیر نو او تحقیقاتی راپور ونوکی ویل شویدی کله کله دپېنانو دښکلا او طبیعی جذابیت اندازه د انسانانو او حتی ښکلو هنرونو څخه هم تجاوز کوی هغه پوهان او حشره پیژندونکی چی

دوچ کتوبله وختونو څخه دتاروگانو سره سرو کارلری عقیده څرگندی اووایی چی دتاروگانود

ښکلااو د طبیعت دجذابت ترمنځ زیات شباهتونه موجودی چی دغه ورته والی دانسانی ټولنو بدیدو او پخپله دانسانانو او ښکلا او جذابیت سره په ښه توگه معایسه کیدای شی . څرنګه چی تاروگان ددیرو ښکلونونو اوپه زړه پوری حرکاتو درلودونکی دی نوځکه دحشره پیژندونکو اکثریت دنورو حشراتو اولو تونکوپه پرتله دتارو گانو په باب دزیاتو څیړنود پاره چمتو شویدی حشره پیژندونکی کالدولس .

میانته لگیادی دغلم اوعلمی آلاتو به مرسته دتاروگانو حرکات اودهغود جسم دجوړښت په باب راپور ونسه برابر وی . معالسی څیر وی او دا وپ دو ساعتو نورو دپاره لکچرونه او کنفرانسونسه ورکوی د حشره پیژندونکی په عقیده دتاروگانو دجسم جوړښت دنورو حشراتو او الوتونکو سره پوره نویږلری . که څه هم دتارو گانو او پېنانوپه باب لیکنی څیړنی اونووتحقیقاتی کارونو ډیر گران اوله ستونزو څخه ډک کاردی خو بیاهم لکه چی دحشراتو په باب پیژندونکی دتاروگانو احصایوی راپور ونو څرگنده کړېده چی په سلو کی پنځه څلویښت ماهر وحشره پیژندونکودتارو گانو او پېنانو په باب به څیړنه نواو مطالعاتو بوخت دی دتارو گانوپه باب په لیکل سوو کتابونو مطالعواو پامللیو نوکی نه یوازی داچی دتاروگانو درنگونو او ښکلاو په باب خبری شویدی بلکی ورسره جوړښت ددغو حشراتو دژوند دتکامل اوودی اودځه راز دهغودنسل دتکثر اواحياکولوپه باب هم ډیری خبری اوپه زړه پوری څیړنی شویدی . دپېنانو په باب دزیاتو معلوماتو د راټولولودپاره حشره پیژندونکی مجبور دی چی دکال به ټوټو فصلو نواو موسمونوکی دیوه هیواد بیلابیلو جغرافیا سیمو ته اوحتی دضرورت په وختونوکی بهرنیو هیوا دونوته هم سفروکړی څرنګه چی ویل شویدی په یولټو کی دهغوتارو گانو یوازی لسمه برخه ژوند کوی چی دورځی له خوا به کالانو اود طبیعت په نورویدیدوکی اوسیری . ددغه مقصد دیوره کولو لپاره دهغه هیواد ماهرانو او حشره پیژندونکی مجبور دی چی دسیی له خوا حشراتو په باب څیړنی وکاندی اوپه ډیر وسختو شرایطو کی دتاروگانو بیلابیلی نمونی راټولی کړی ، حشره پیژندونکی ددغه کار دپاره دسیی له خوا څنگلونو ته هم ځی چی داکاراودا ماموریت په څنگلونوکی دوحشی حیوا ناتود شته والی له نظره هروخت له ستونزو څخه یوډک کارمنښل کیږی په عمومی توگه دتاروگانو دبیلابیلو ډولو نود پیژندلو اوراټولولود پاره دایو مهم کار دی چی دتاروگانو ټول وحشی اوصحرا یی نمونی اوډو لونه په یوه مرکزي سره راغونډ کړل شی .



پورتنی عکس :

د «کالا» په نامه یو ډول مرغی دی چی دسیی لخوا په تارو گانو کی لټه کوی او خپل خان دیو ډول کل په سان جو ی وی ترڅو چه تاروگان ښکار کړی .

ښکتنی عکس :

د پېنان (تاروگان) خوشپور ډو لو نه



سوسیالیزم و خورده مالک

در سیستم تنفیصیالیستی بالای دهقانان خورده مالک مانند تاجران های کوچک، دهقانان کسبه کلان، صنعت گران و غیره پیشه‌وران چه واقع خواهد شد؟ آیا سوسیالیزم این ملکیت های شخصی کوچک را نیز از بین میبرد؟ از همه اوثر باید یک چیز روشن شود. استثمار وقتی از بین میروند تا آن ثروت هائیکه بوسیله عرق ریزی کار مردم تولید اضافی خلق میشود ملی ساخته شود. برای تاجران های کوچک، دهقانان، صنعت گران و غیره پیشه‌وران که خودشان با اعضای فامیل خود ثروت تولید میکنند، سوال استثمار پیدا نشده و یا بسیار ناچیز خواهد بود. بر عکس اگر خورده مالکان از طرف زمین داران و فابریکه داران بزرگ تحت فشار قرار میگیرند؟ تاجران و صنعت گران کوچک به مشکل می‌توانند که به شغل خود عوام‌دهند، زیرا که با رقابت تاجران و فابریکه داران بزرگ مواجه میباشند. پس مولدین خورده در هر مرحله می‌تواند مورد استثمار سرمایه‌داران بزرگ قرار گیرد حتی اکثر تاجران های کوچک کشور های روبه انکشاف درخوف و عراس اند که به وسیله سرمایه‌داران دار های انحصارگر داخلی و خارجی ورشکست خواهند شد.

رای معمولاً بوی استثمار، سیستم سوسیالیستی سرمایه های امپریالیستی، انحصار گر های داخلی و خارجی، فابریکه های بزرگ، تاجران های بزرگ، ترانسپورت و غیره را در کشور ملی می سازد. برای کشور های عقب مانده و تازه استقلال یافته باید به ملی ساختن کمپنی های امپریالیستی و انحصارگر های داخلی و خارجی اقدام ورزید. وقتیکه وسایل تولید ملی شد، جامعه اصلاح بزرگ را بدست خواهد آورد. اگر یکنهاد کمی از خورده بورژوا در جامعه باقی می ماند، استثمار ضعیف شده و به ترتیب از بین خواهد رفت. تولیدات عمومی در کشور چندین برابر افزوده گردیده و در نتیجه همه کس از آن مستفید خواهند شد. تمام این امکانات وقتی میسر شده می‌تواند که دهری حکومت بدست خلق قرار گیرد. البته تشریح این موضوع صحبت مفصل را ایجاب می نماید.

سوسیالیزم زمین را از فئودالها گرفته برای دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی توزیع میکند. اکثر دهقانان بی زمین و کارگرهای زراعتی خلق وطن عزیز ما امروز به بدبختی های بی شمار نسل به نسل مواجه میباشند. اگر زمین برای آن مردمانیکه بالای زمین کار میکنند توزیع میشود، نه تنها وضع زندگی خود آنها بهتر خواهد شد، بلکه وضع زندگی اجتماعی، اقتصادی و کلتوری عموم مردم تغییر اساسی و بنیادی خواهد کرد. وقتیکه برای دهقانان و کارگر های زراعتی زمین داده میشود، با اعضای خانواده خود شب و روز کار و زحمت فوق العاده خواهند کشید تا حاصل زیاد تر بدست آورند، در نتیجه تولیدات عمومی زیاد شده و باعث بلند رفتن عایدات ملی میگردد، مگر با آنهم اگر تولیدات عمومی بلند برود باید فابریکه های

فعالیت های خود را عیار می سازند. مارکیت سیار و غیره فعالیت های خود سرانه که باعث منفعت جویی شود جلوگیری میگردد. آنها تحت پلان و پروگرام های دولت خلی که به طور عام برای بهبود و پیشرفت جامعه طرح گردیده است فعالیت میکنند. سرمایه دار هایی که اجازه فعالیت میداشته باشند بطور عموم منافع جامعه را در نظر بگیرند یعنی منافع عامه را زیاد تر بر منافع شخصی ترجیح دهند.

فردیه مطالب بالا:

در کشور های پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیزم پیشنهاد می نماید تا تمام فابریکه های بزرگ، تاجران های بزرگ، ترانسپورتها معادن، بانکها، و غیره ثروت ها که به منفعت عامه تعلق میگیرد ملی ساخته شود. در کشور های تازه استقلال یافته و روبه انکشاف، مرام و هدف اولی سوسیالیزم ملی ساختن فابریکه

بوهایی عنایت الله محرابی

دینستخوا و بلوخوا و رونیو آزادی بنیونکی نهضت دبری به درشل کی دی

چی له یوی خو ادا نگر یز استثمار دختانان نقش له اصله اوله پلی‌خوا به داخل کی دسلطی ارتجاع له خوا مطلوبو نتیجه نه ونه رسیدی.

خوینستخوا و بلوخوا دانگو یز انو په مقابل کی خپلی ملی آزادی بپو تکی مبارزی نه عوام ورکړ او هیڅکله دنری دی ستر قهرمانانه مبارزو سره یی داسی خلانده‌کار نامی به تاریخ کی ثبتی کړی چی دنری دتولو ترستم لاندی ولسو نو دپاوه دو پاو موجب او دلاری مثال وگر زیدی.

دانگر یزانو په خلاف دینستخوا وبلوخوا مجاهدینو به دی قهرمانانو نه مبارزو کی هم دتل په شان دافغانستان دزیار استونکو خلکو هر اړخیز مادی او معنوی مرستی او فورور کلو یی بپو ستون له هغوی سره ملگری وو دینستخوا او بلوخوا سره دافغان ولسی دو رور گلو یی بپو ستون ژوری تاریخی او کلتوری رپښی لری له آمو څخه تر آبا پوری او سینو لکورو په ملیتونه د هر یرغلگر اوده مار قدرت په مقابل کی اوږده په اوږده او په یوه سنگر کی جنگید لسی او ټولی تاریخی و یا ټولی او کلتوری یا نکی یی سره گډی او شریکی دی.

دافغانستان دخلکو دیوکرانیک غو لنډ چی دافغانستان دزیار ایستونکو خلکو واقعی نمایندند او د ټولی نری دآزادی غوښتونکو او کارگری نهضتونو ملاتړ کوونکی دی په ۱۳۴۳ کال کی دخپل نامیوس دوعت نه را هیځی تل دخپلو ملی حقونو در لاسه کولو دپاره دینستخوا او بلوخوا خلکو دله‌ستو بانی به ۵۸ مخ کی

دینستخوا وبلوخوا دملی آزادی غوښتونکی مبارزی په خلانده کی د سنبلې نیمه نیټه (دینستخوا ورځ) خاص تاریخی اهمیت لری په دی ورځ دینستخوا وبلوخوا د بیلابیلو قبیلو سپین زیرو او مشرانو په کار بل کی دیوی ستری جرگی په ترڅ کی فیصله وکړه چی دهر راز استثمار او ملی ستم په خلاف او دخپلو ملی حقونو اود خود ارا دیت‌حق دگټلو په لاره کی به په گډه دخپلو افغانی وروڼو په مرسته او ملاتړ دبری تروخته پوری مبارزی کوی.

داستعمار او امپریالیزم په خلاف دینستخوا وبلوخوا مبارزی اوږده او خلانده ساتنه لری هنوی دتاریخ په اوږدو کی له آمو څخه تر ایا سینه پوری د پرتو وروڼو ملیتو لوسره په یوه‌سلا او اوږده په‌اوږده دزمانی هریو خلکو اوپراختیا غوښتونکی قدرت ته غاښ ملاتړونکی گوزار ونه وړکړی دی.

دانگر یزی استعمار دچپانو لخوا دمیو نیو افغانانو تر پر خاوره یا نکی د فرسی کرښی تر تحمل کید وروسته هم دلوړو برو پښتنو بلوخوا اود افغانستان دټولو ملیتونو تر منځ په یووالی او یووستون کی خلل پیدا نشو اود انگر یزانو سره دافغانانو په دری غوښتونکو قهرمانانو له جگړو کی او په تیره بیاد خپلو اکسی دگټلو په جگړه کی ژوند پښتانه او بلوخوا وروڼه له افغانانو سره په یوه سنگر کی جنگیدلی اوله آمو څخه تر ایا سینه پوری دخپلی سپیڅلی واحدی مینی دساتنسی په لاره کی یی خپلی وینی توپی کسری اوله‌هیڅ راز قربانی څخه یی ډډه نه ده‌کړی. خو افغانانو هم دپښتنو او بلوخوا دآزادولو دپاره پوری هلی ځلی وکسری



دانش عزیز !
با ما گنجینه نایب

شعر، داستان و مطالب و کجیب
و خواندن بی غم است

دستگیر نایل

له بیر نیو منابعو خفته دش - زیارمل زیاره

بشاعران امروز

تو شاعر ،
تو شاعر زمانه یی
تو شاعر ترانه های جاودانه یی
تو خالق سرود های انقلاب !

تو نغمه ساز، نغمه های انقلاب !

• • •

نگو ترانه های عشق را

بخوان سرود های نفز را

زمن قوساز روح بخش این زمان

که زندگی بکام ماست

که بزم انقلاب خلق ماست !

• • •

وبعد ازین پرده خیال تو

در آسمان پر فروغ شعر ها

به بیکرانگی مرز این وطن

که بی حراس از این و آن

دگر همیشه پروبال می زند !

• • •

تو شاعری ،

دل تو همچو آینه است

که جلوه های زندگی توده ها

ز روشنی تابناک قلب تو

خوش انعکاس می کند

• • •

زبان تو زبان خلق ماست

کلام تو ،

کلام پر طنین و راستین تو

ز ژرفای روح توده ماست

• • •

بیا تو ای شاعر زمانه ها !
که سالها ز دست غول ارتجاع
زبان بسته بوده یی
بیا که خشم بی امان خلق ها
طلمس ارتجاع را شکست !

• • •

بیا ترانه ها بساز

میا سرود ها بخوان

و شعر های نا سروده را

بگو که عصی انقلاب توده ماست

بخوان که جنبش عظیم خلق ماست !!

• • •

بیا وبزم عیش را ،

توبزم عیش خلقهای ونجدیده را

به شعر دلنشین و پرطنین خود

به آن شراب شعر آتشین خود

فروغ جاودانه ده !

• • •

تو شاعری ،

سرود انقلاب را بخوان

که در کرانه های دور دست

و در افق تابناک این وطن،

طلیحه های انقلاب روشن است !

• • •

تو شاعر زمانه یی

تو عضو پرتوان میهنی

تو افتخار توده ماست !

بگو که محتوای شعر تو

پیام زندگی راستین خلق ماست !!

• • •

دخوب په باره کی پخوانی

او اوسنی نظریات

ستړی کیری او په نتیجه کی دویښی لیردونکی
رگونه دویښی ټاکلی زیرمه له لاسه ورکوی موږ
ویده کیر او کله چی دغه مرکز خپله د ضرورت
وړوبنه بیرته نامین کړی نو موږ بیرته راوینسیرو.

بل نظر چی دخوب په باب وجود لری دغه
نظر سره توپیر لری ددی نظر له مخی موږ
دخپلو مغزویه لاندنی برخه کی دویښتوب
مرکز لرو زموږ ورځنی فعالیتو نه او فکرونه

دغه مرکز په هڅونه راوړی او تر هغه وخته
پوری چی دغه مرکز ته پیغامونه لیروو ویشی یواو
کله چی ددغو پیغامونو لیریدول قطع

شی ویده کیږو، اوس نو کله کهونه
کولای شو هغه پیغامونه چی له مغزو
خه بی دغه مرکز ته لیریدو قطع کړو ویشی پاتی
کیرو او خوب نه را ځی خو کله چی ددغو
پیغامونو لری وشلیری ویده کیږو.

دغه راز دخوب په وخت کی که چیرته
ویده یواو پدی شیهه کی ووی شو، ساپه
مویشی، دغسم او نا خویشی احساس داته
پدانشی اوباله ځینو هیجاناتو لکه ویری سره
مخامخ شو زموږ دویښتوب مرکز بیرته راهڅول

کیری اوله خوبه راوایر وڅو ددی خبری یادونه
ضروری ده چی هر بالغ انسان په یوه شپه او
ورځ کی یوی ټاکلی اندازی خوب ته
ضرورت لری اود غه اندازه په ټولو خلکو کی

دهنوی دغمر، بدنی حالت، جسمی کار او حتی
هغو ځانګړو عاداتو په نسبت چی خوب ته یی
لری توپیر کوی .

ډیر داسی پیښ شویږی کله چی موږ
دخوب کولو اراده وکړی واصل دخوب احساس
راته نه پیدا کیری، ویشی یواو یازو له خوبه
راپا ځیر و او ځینی وختونه پداسی حال کی چی
ژنگ لرونکی ساعت زموږ سرته ګر نگیږی اود
ټولی ګورنی غری خبروی داسی خوب راځی
چی په اصطلاح سترګی مونه غوړیږی . کوم
شی چی له خوب څخه زموږ دراو یشو لوسیپ
مړخی هغه مساله ده چی تراوسه پوهان پدی
نهدی بریالی شوی هغه توجیه او څرګنده کړی.

خوسره ددی هم پدی برخه ددواملارو ځیر ټوله
امله دوی نظریی موجود دی دی:

اول: داچی خوب اوستریا دواپه خونوړدی
داعصابو د سلولونو د سترتیا علت دادی چی
دهنوی دانرژی زیرمه ددی پرځای چی په چټکی
سره توی او زیاته شی تراستفادی لاندی
را ځی او تما میږی .

کله چی موږ فکر کوو ، ګورو ، احساس راته
پیدا کیری او په کلی توګه هر ډول فکری
فعالیت سرته رسو په بدن کی دخپلی زیرمه
شوی انرژی څخه استفاده کوو ټولگی امله
هاغزه اوداعصابو نور مرکز ونه استراحت ته
اړتیا پیدا کوی .

خوب زموږ ستړیا لری کوی او کله چی
ویشیږو نو زموږ بدن پوره استراحت کړی وی
او موږ بیرته ورځینو کارونو دسره رسولو
لیاره چمتو کیر . و

ځینی پوهان پدی عقیده دی کله چی داعصابو
خاص مرکز چی (واسوګونس تریکتور) نومیږی

یا رویا گویای شی چی دراتلونکی اټکل
دخوب معنی معمول له معنی په راتلونکی
په اوتیا لری باید پوه شو چی یواځی
پوهنی ټولنی خلک پدی عقیده نهو چی
د پیدل په هغو پیښو چی په راتلونکی وخت
په پیښی روتیا لری اودهغه غو پیښو-
په به پخوانی وختونو کی هنر گنل کیسه
کولای شی دخلکو آینه او راتلونکی دهغو
و څخه چی لیدلی بی دی ، اټکل او معلومه
لری . په حقیقت کی دخوب له لاری دراتلونکی
اټکل په پخوانی وختونو کی یوه نر گنل کیسه
غه هنر بی ددانی رومانی (په نامه یاد اوه چی
ملادانی روس) یویو نانی کلمی څخه
خستل شوی و . نن ورځ هم داسی کسان
لنه دی چی عقیده لری دخینوکتا یونودلو ستلو په
رسته کولای شی دخوب تعبیر او توجیه وکړی
دخیلی راتلونکی څخه خبر شی .
باید پدی هم وپوهیږ چی اوسنی پوهه

زمونږ دخو بونود معنوی په باب څه نظر لری
موږولی ویده کیږو ، پسه خوب کیسه
موږو او دغه خوبونه څه معنی لری ؟
نننی پوهه دانظر نه منی چی خوبونه موږ ته
پیغامونه راوړی اویا دراتلونکی اټکل وکړی
زمونږ دخوب موضوع امکان لری بی شمیره
اوبیلی بیلی سر چیتی ولری .
امکان لری ددغو رویا گانو سرچینه دهغو-
هیجا ناتو سره چی دخسب په وخت کی
موږ ترخیلی اغیری لاندی نیسی لکه داوازو-
نواویدل ، دپختی احساس ، دیونیسملکیدل
اویا هغه پیښی چی موږ پغوالیدلی دی یا هغه
شیان چی علاقه ورسره لرو او غینو نوډو
نما یلاتو پوری چی په خپل ځان کی یسی
احساس و ، اوتیا ولری .
کله ما هغه پیښی چی په تیروخت کی
مولیدلی دی په خوب کی گورو او ډیر وختونه دغه
راز خوبونه بیابیا هم لیدل کیږی خو په
کلی توگه زموږ دخوبونو موضوع زموږ دتیر

بیشو نتیجه ده او په راتلونکی
پوری ارتباط نلری .
خیلی کسان دودخی هم خوب تمایزه
لری لود ورخی خوب په نسبی توگه ارام او
راحت پیښونکی وی .
خیلی پوهان او روح پیژندونکی بیدی
عقیده دی : دودخی رویا په حقیقت کی هغه خوب
دی چی یوازی دیدادی په وخت کی صووت
مومی پداسی حال کی چی دخیلی خوب داسی
خوب دی هغه وخت چی موږ په رښتیا سره
ویده یوپه موږ غلبه کوی اودایواخی دودخی
اوسنی دخوب توپیر دی . خودغه دواړه خوبونه
هغه وخت مینځ ته راځی چی انسان داسی سټی
وی چی دخپل چاپیریال پیښو ته پاملرنه نشی
کولای او افکار یسی دتمرکز له حالت
څخه وتلی وی پدی توگه ددغو دواړه خوبونو
موضوع په زیاتره داشخاصو حیواناتو اویا
عجبیو او غیر عادی دریځونو پوری مربوط وی
چی په ژوند کی ددغه راز دپښو نو لاس ته راوړل
به امکان ونلری .

کله کیو ماشوم گڼ انویوال او دو ستان
ولری نو معمولادودخی په رویا کی خپل ځسان
دیوید او کسانو ملگرو سره گودی څو هغه
ماشومان چی زیات ملگری ولری نودودخی
په رویا کی به هم دزیاتو ماشومانو په مینځ
کی ځان گودی او غرور احساس په ورته پیل
کیږی او یاداچه دیو کارگر ماشوم په خوب
کی یوازی هغه ابژاد او وسیلی لید لای شی
چی دده په غریب چاپیریال کی شته پداسی
حال کی چی دیو لیوډال زوی امکان لری په خپل
خوب کی خپل ځان دیو بزرگ گر په اوږد سپور
وگوری .
ددغو خبر نو څخه دی نتیجی ته رسیدو چی
خوب لیدل داخلی او نهایی اغیری دی نه
خارجی اوبهرنی تا ثیرات او زیاتره د موږ
دایوانو ، ارزوگانو ، علایقو ، ویری اونودو
عواملو پوری اړه لری . په هر حال رو یا هغه
شی دی چی موږ یی پخپله مینځ ته راوړ واده
هر چا لپاره چی دغه راز رویا گانی خلقت
کوی خاصه او ځانگړی معنی او تعبیر لری .

از :آرتون چخوف

مرجه ار : همایون افروز

چرا اعتراض نکردی؟

په دین روز پیش معلم خانگی اطفال
کتم تا برای تصفیه آنچه مستحق است
بفرز بیا ید : زنگت به صدا در آمد و
کولیا در آستانه ای در ظاهر شد . بعد از
خیال سی مختصر گفتش :
سی . جولیا . میدا ! که به
رویت دارم . بلی میدا ! نه .
و مسخر هستی برایت بد هم .
چهل روبل .
- سی روبل . من یکا دداشت دادم
من همیشه برای معلمین خانگی ، دو
گانه سی روبل می پرداختم و حالا فقط
یک دو گانه برای تدریس اطفال آمده
است .
- ماه و پنج روز ...
- باز هم اشتباه ، یادداشتی دادم که دو
روز صرف دوماه نوشته شده است .
معنایش اینست که پول قابل پرداخت
این مجموعا شصت روبل میشود . جولیا ،
(۹) یکشنبه را از آن تفریق کن ...
خودت میدانی که درین روزها
برای کولیا دوس نخوانده ای و فقط به
هم زدن پر داخه ای .
سه روز هم رخصتی عمومی ...
در رخسار جولیا خون درید و شلت
سربان قلبش دوچندان شد .

چشمان جولیا سرخ گشت و اشک آلود
شد . رختش لرزید و او تماشا می کرد
و جودش را فراموش کرد . دانه های عرق
قطره قطره در پیشانی او پیدا شد اما چیزی
نگفت . حتی کلمه ای .
جولیا را سر با نظر انداختم و گفتمش :
درسالت نو ، یک پیاله چای و یک بشقاب
رانکستاندی و از دست ببرد ، است دو
روبل . قیمت پیاله بیشتر از آن است
که برای ت گفتم ، زیرا میرانی بود لاک
... با وجودیکه از خسارات دیگر که من
متحمل شده ام ، صرف نظر نموده ام ! و دوم
اینکه در اثر بی توجهی تو نسبت به
وظیفه ات ، کولیا به درخت منزل ، بلند شد
و جاکش را پاره کرد . بلی ، ایمن
هم ده روبل قیمت دارد . همچنین دو آفری
احتیاطی تو ، خدمتکار منزل گفتش های
(وینا) را دزدیده و تو باید از همه چیز
آسانی نام میداشتی !
و باید برای آنهم پول بپردازی . یعنی
اینکه پنج روبل دیگر هم کاسه میشود
به تاریخ دهم جنوری ده روبل برایت
دادم ...
انتخیراته بمن نگریست ، ابروانش را
بالا انداخته گفت :
مگر شما پولی برایم نداده اید .
خنده ای نشنید ، روی لبها یم نقش است
و برایش گفتم :
جولیا ، مگر نمیدانی که من همه چیز را
یادداشت دارم ؟ به هرصورت ، از چهل و یک
روبل بیست روبل آنرا می کاهیم . فقط

چهارده روبل مزد تدریس تو میشود .
چشمان جولیا غرق از اشک گردید
قطرات عرق روی پیشانی اش هویدا شد و
بینی باریکش لرزید . بیچاره دختر ! جولیا
در حالیکه اشک عجز از چشمانش جاری
میکرد ، گفت :
« فقط یکبار برای من پول داده اند . و
آنرا هم خانم شما ، بلی ، سه روبل . »
این کلمات پراکنده که با لکنت و بیان
ادا میشد ، از دهان جولیا با بیان لرزان
خارج شد . چشمانم را او باره به جولیا
دو ختم و گفتمش :
راستی ؟ بین من آنرا یاد داشت نکردی ؟
بودم .
حالا ، سه روبل را از بقیه پول باقی
مانده تفریق کن ، فقط یازده روبل میماند
پولها یت اینجا است ! سه ، سه و یک
، یک اینجا است !
با دستهای یم پول را برایش نزدیک کردم
جولیا با انگشتان خود ...
انگشتانیکه از شدت خشم می لرزید ،
گرفت و به جیب خود گذاشت .
جولیا آهسته گفت :
شکر ، تشکر ...
من از جستم و به قدم زدن شروع
کردم . خشم سراپای و جودم را فر
گرفته بود . احساس نمودم که دستهای
من هم میلرزند . لحظاتی چند بزرگی گفتم
برای جولیا گفتم :
- تشکر برای چه ، آخر برای چه ...
چشمانش را از گفتن انان برداشت
و گفت :

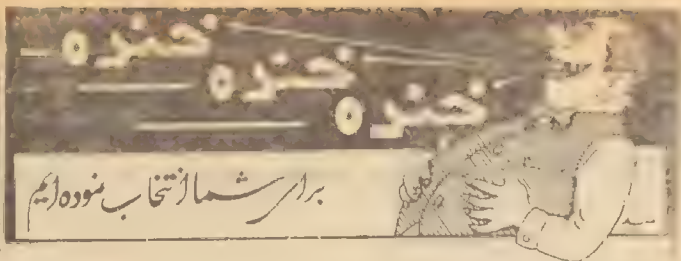
- « برای پول »
په چشمانش خیره شدم . هنوز آن
اشک وار تمناش در وجودش ظاهرا
بود ، بی صبرانه برایش گفتم :
- تو میدانی که را غول زدم .
برای خدا ، آخر این قدر بدان
حق ترا غصب نموده ام اولین تشکر بر
چه ؟
جولیا موها یش را مرتب کرده گشت
- دردمه جا همینطور است . همه به حق
من دست درازی کرده اند و همه پولهایم
را به نوعی از انعام گرفته اند .
- آنها هم برای ت هیچ پول نمیدادند
هیچ ؟ عجیب است اما ، باید بگویم که من
با تو شوخی کردم و آنهم درس سی
رحمی و فقط دوس زندکی بود که برایت
دادم تا قدرت اعراضی در وجودت احیا
میرد . جولیا ، آنچه تو نخست با صدای
آرام و خاموشانه گفتمی که هشتاد و یک
اینک مجموعا هشتاد روبل ، درین پاکت
است . هشتاد و یک ... پولها آماده
است ...
در دنیا ممکن است که انسان بدون
حتکال و دندان باشد ؟
اگر باشد ابلهانه است ...
تبسم و شادی را در چهره و لبهای جولیا
خو اندام .
لبها یم باز جنبیدند و این جمله را تکرار
کردند :
« ممکن است که انسان در جهان بدون
حتکال و دندان باشد ، ممکن است ... »
من از شوخی که با جولیا کرده بسودم
معذرت خواستم و پولها را برایش دادم .
او آهسته تکرار کرد : تشکر . و چندین
بار تکرار ، تشکر ... و از اتفاقا خارج
شد ... من به عقب او تا و قشکه از در خارج
گر دید نگاه کردم به فکر فرو رفتم :
« چه سان ، سهل است که به مردمان
ضعیف درین دنیا حمله شود ! اما »

دزد و پنجره اتاق

نخستین شبی بود که زن وشوهرش در خانه
توساخت زندگی میکردند ... نیمه های شب
زن وحشت زده از خواب بیدار شد وشوهرش
واحدنا کرد.

- عزیزم ... عزیزم ... بلند شو !!
شوهر خمیازه پی کشید و پرسید :
چه شده عزیزم ... مگر چه شده ؟
زن من ومن گفتم گفت :
دزد ... دزدی خواهد پنجره را باز
کند .

شوهر در حالیکه مجدداً روی تخت خواب
دراز می کشید با خونسردی گفت :
- پنجره ... بانثی عزیزم بگذار پنجره را
بازکنند من هر قدر که کردم نتوانستم
آنها بازکنم !!



دعوت به سبک اسکا تلندی !

دو اسکاتلندی در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند ... ناگهان متوجه شدند
که دو دختر بسیار زیبا، کنار میز شان مشغول صرف غذا هستند ...
زودی نگاهها و خنده ها رد و بدل شدیدی از اسکاتلندی ها که جوانتر بودیدوستی
تجرب.

قبول داری آنها رایه سر میز خود دعوت کنیم ؟

- بلایه ! اندوختن کرد و گفت :

اما باید اول کمی صبر کنیم ...

اسکاتلندی اولی پرسید :

- چرا ... باید صبر کنیم ؟

- احقر جان، صبر کن تا آنها صورت

حساب میز شان را بردارند آن وقت آنها را

سرعیز خود دعوت میکنیم !!

سری که درد

نمیکرد !

باغ شاخه‌ها، رستار، چمنش به درد

و افتاد که دستمال بزرگی را بسوز

به درد ...

با صدا کرد و پرسید :

سرت درد میکند که دستمال را

ت بسته کردی ؟

دیوانه جوابداد :

خانم جان قند ... سرم درد نمیکند ،

که سرخوشم درد میکند !

رستار با تعجب پرسید :

بویا دستمال به سرت بسته کردی ؟

دیوانه شانه هایش را بالا انداخته و گفت :

جواب معلوم است که دو ستم دستمال

داشت که در سرش بسته کند .

خواب و استراحت

دو همکار هراداره باهم گرم گفتگو بودند...

یکی از آنها از همکارش پرسید :

راستی تو بعد از ظهر استراحت میکنی

همکارش آهی کشید و جوابداد :

همینکه چاشت نان را خوردیم، خانم

یک ساعت میخوابد .

کدام خانم ؟

زن خودم را می گویم .

- ولی من خواورن توجیزی نپرسیدم !

- جانم، متوجه نشدی ... وقتی خانم می

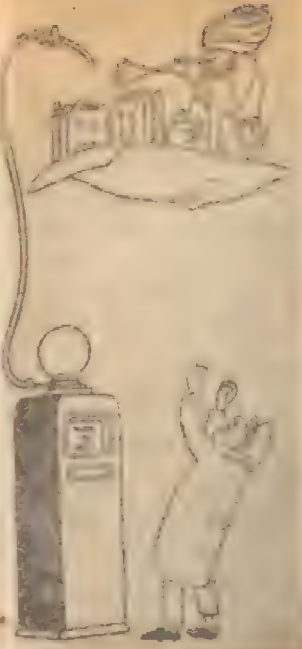
خواهد چون حرف نمیزند، منم هم يك نفس

راحت کشیده وساعتی استراحت میکنم !!

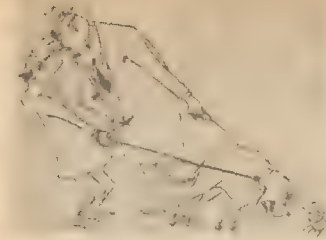


سددیدی گفتم پول خوشبختی بار نمی آورد؟!

بنون شرح



عجله



بدون شرح

شخصی باعجله وارد دکان سلمانی شد و
 بمردی که در آنجا بود گفت :
 آقا ... خواهش میکنم فوری سرم را اصلاح
 کنید، چون عجله دارم نمیخواهم يك كلمه
 حرفی بزنم و سوالی بکنم !
 مرد گفت :
 ببخشید آقا ... ولی من ...
 و عجله حرفی را قطع کرد .

... بین جانم، ببخشید یه، ولی و اسم وجود ندارد ... از تو چیزی جز اینکه سرم
 را خوب و زود اصلاح کنید نمیخواهم ...
 باز هم مرد خواست حرفی بزند ولی مرد عجله مهلت نداد دهانش را باز کند ناچار
 اوشانه هارا بالا انداخت و سری تکانداد و شروع بکار کرد ...
 همینکه کار تمام شد، مشتری با آینه نگاه کرد، نتوانست از وحشت و ناراحتی
 خود داری کند ...

چون موهای سرش نهایت
 خراب شده بود مانند آنکه کسی آنرا کنده
 باشد ... !
 بدیدن این جریان، باناراحتی و عصبانیت
 روبه سلمانی کرد و فریاد کشید !
 ... مرد حسایی، چیکار کردی مرد ...
 آیا اینطور سر مردم را اصلاح میکنی ؟
 مرد با سادگی جوابداد :
 ... من نمیدانم آقا ... از سلمانی پرسین ...
 او تا چند لحظه دیگر می آید ...
 مرد عجله پرسید :
 ... پس شما کی هستید ؟
 من شیشه برمافازه رو برو هستم که آمده بودم
 شیشه شکسته را عوض کنم !!



... با این ترتیب مطمئن باشید تا چند دقیقه
 دیگر بالاخره متخصصین ما خواهند فهمید که
 خرابی ماشین از کجاست !



ممکن است خواهش کنم که اینطور
 نبخشید ... !

مردا ولی پس از افسوس : تو بگریه نمیکنی
 نه جانم .. شما اشتباه می کنید . این ...
 هست عا که در صورت من می بینید متعلق بانی ... دومی بگریه نمیکنی و دلمانهایم را که
 زمان جنگ میباشد !!
 بسیار ... !



دکتر - بهترین تجویز من این است که
 وقت پرغاش زنت از خانه بیرون شوی

جوان رند

این پسر و دختر تازه در مجلس پارسی
 آشنا شده بودند ... بعد از چند دور
 ... پسر جوان جرئت بغود داد و خواست
 به پای از صورت دختر بگیرد، اما د خسر
 جرئت را عقب کشیده و گفت :
 ... نی آقا ... تا من با کسی نامزد نشده ام ...
 ... گذارم هیچکس مرا بیوسد !
 ... رد جوان لبخند شیطننت آمیزی زدو گفت :

مقتاسم، پس ممکن است يك خواهش دیگر
 بکنم ؟

بفرمایید چه خواهشی باشد .

... میتوانم خواهش کنم ، بمچرد اینکه
 نودی پیدا کردی فوراً مرا خبر کنی !!

اشتباه می کنید

مردی برای اصلاح سر و صورت خود به
 دکان سلمانی رفت ...
 صاحب دکان نگاهی به سرو صورت او کرد
 و گفت :

مثل این است که شما قبلاً همه برای

اصلاح سرو صورت اینجا آمده بودید ؟
 مشتری لبخندی زد و گفت :
 نه جانم .. شما اشتباه می کنید . این ...
 هست عا که در صورت من می بینید متعلق بانی ... دومی بگریه نمیکنی و دلمانهایم را که
 زمان جنگ میباشد !!
 بسیار ... !



از نسکونی

ترجمه غبور

نتایج چهارمین مسابقات

عکاسی کشورهای آسیایی

در چهارمین مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که اخیراً در شهر توکیو زیر نظر یونسکو برگزار گردید اشتراک کنندگان شعبات فوتوگرافی هند جمعا به گرفتن هفده جوایز موفق شدند . قرار معلوم درین مسابقات یک جایزه اول، شش جایزه دوم و ده جایزه سوم به فوتوگرافان کشور پنهاور هند اعطا گردیده است .

در مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که به اشتراک بیست و پنج کشور آسیایی در پایتخت جاپان برگزار شد اشتراک کنندگان در ختم مسابقات در سمپوزیومی اشتراک نمودند که تحت عنوان زنان در کشور های آسیایی دایر گردید . بمنظور هم آهنگ ساختن اهداف تلویزر نمودن چهارمین مسابقات فوتوگرافی مسابقات



سرم و حجاب - برنده جایزه سوم

های

مرغ دشتی به زراعت کمک

ترجمه الف - عبیدی

می کند

قرار احصایه موسسه مواد خورا که ملل متحد سالانه بیش از چهل ملیون تن از تولیدات زراعتی توسط حشرات مضر از بین می رود و این خساره بالغ به هفتاد ملیارد دالر میگردد . گرچه سالانه برای از بین بردن این حشرات مواد کیمیاوی به پیمانه زیاد استعمال میشود لکن این ادویه کیمیاوی حشره کش عواقی تا گواهی هم از خود به جا میگذارد یعنی ادویه مذکور از یکطرف بعضی دشمنان طبیعی حشرات مضر را از بین میبرد از جانب دیگر دیده میشود که در بعضی از انواع حشرات مضر مقاومست ایجاد میکند . در پهلوی آن بعضی از این ادویه ها برای انسان ها حیوانات خون گرم و بعضی از نباتات زراعتی نیز مضر میباشد . ازینرو اینکه امروز بیش از شصت فیصد ازسایس دنیا نیکه مشغول پیدا کردن راه و چاره غرض جلودگیری ازحشرات



آیا مهتاب سقوط خواهد کرد؟

دوران سقوط مهتاب و فرو رفتن آن به زمین چه واقعیت خواهد شد؟ وزن مهتاب ۷۳×۱۰ به طاقت ۱۸ تن، فطران ۳۵۰۰ کیلومتر، و فاصله آن از زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر بوده و در صورت سقوط سرعت آن در زمان تصادم با زمین ۱۱ کیلومتر فی ثانیه خواهد بود. بناء ناگهانه پیداست که وقوع این حادثه يك انفجار عظیمی خواهد بود.

اما این حادثه واقعا اتفاق خواهد افتاد؟ چنین مصیبت عظیم فضایی تا حال واقع نگردیده است. حرکت مهتاب به اطراف زمین و دوران زمین به دور آفتاب برای هزاران میلیون سال ادامه داشته است. هرگاه مدار هابه اندازه کافی ثابت و استوار نبیود حرکت این اجسام سماوی سالیان بسیار قبل از حالت اعتدال خارج می گردید.

نارآن مهتاب سقوط ننموده و با زمین برخورد نخواهد کرد.

اینکه تاجه حداین طرز فکر منطقی به نظر میرسد مسئله کاملاً جداست ولی تاهنوز علمایه اثبات ترسیده و هم سالیان بسیار قبل معیوم اید را ندارد. مسئله ثابت مدار اجسام سماوی بشمول نظام شمسی خواهان مطالعات و دلایل معتبر علمی میباشد.

چه عاملی باعث حرکت سیارات میگردد؟ جواب این سوال مربوط به علم میخانیک سماوی (شاخه علم ستاره شناسی و نجوم)

از حرکت اجسام سماوی بحث میکند) میباشد.

قانون اصلی و اساسی این علم، که تمام محاسبات مدار های اجسام طبیعی و مصنوعی فضایی به اساس آن صورت میگردد، عبارت از قانون جاذبه بوده که توسط نیوتن ساینس دان برجسته انگلیسی در قرن هفدهم کشف گردید. این قانون همیشه و در هر جاچه در سطح زمین، در نظام شمسی و یادر سیارات دیگر قابل تطبیق بوده و کدام خلای علمی هم در آن وجود ندارد.

آیا مدار مهتاب تغییر میکند؟

مهتاب بنابر موجودیت قوه جاذبه به طرف زمین کشانیده میشود. اما در حرکت اصلی و حقیقی مهتاب موجودیت قوه مؤمنه باعث کشاندن آن به سمت مخالف قوه جاذبه زمین میگردد. عمل متقابل قوه جاذبه و مؤمنه

باعث میگردد تا مهتاب در يك مسیر بسته بیضوی شکل حرکت نماید. البته صحت این عملیه نه تنها در قسمت مهتاب بلکه در تمام سیارات دیگر نیز انکار ناپذیر است. طوری که کپلر منجم معروف آلمانی به اثبات رسانید که مدار های تمام سیارات، اقمار و غیره اجسام سماوی بیضوی شکل بوده و این يك قانون عام طبیعی است.

تعریف و تشخیص مسیر حقیقی مدار بیضوی شکل کار ساده نیست. تاثیر اقمار و سیارات دیگر و همچنان آفتاب را بالای مدار مهتاب نادیده نمیتوان گرفت. بناء تعیین مسیر حقیقی مهتاب نادیی تقریبی میباشد. اما این

جهان



به آن معنی نیست که پیش بینی مسیر مدار های اقمار غیر ممکن است. بر عکس نتایج محاسبات اوقات خسوف و کمسوف نمایانگر آنست که این نتایج کاملاً اطمینان بخش میباشد.

حتی در قرن گذشته اگر چه اطمینان یافتن در مورد آن تا ۸۰۰۰ واقعه کمسوف و ۴۰۰۰ واقعه خسوف در قرن بیستم

و ۲۱۶۳ بعد از میلاد محاسبه نماید. تمام پیشگویی هایی خسوف و کمسوف که حال ما شاهد آن هستیم هوید آنست که صحت و درستی اوقات پیشگویی شده تا حد زیاد قرین به واقعیت بوده و اشتباه در آن از يك نانبه تجاوز نمیکند.

این محاسبات نشان میدهد که مسیر مدار مهتاب ثابت بوده و هیچ دلیلی برای تشویش و نگرانی تغییر در مسیر حرکت مهتاب وجود ندارد.

عصر حاضر که عصر مسافرت های فضایی بوده و اقمار مصنوعی، که در حقیقت يك مدل

جهان

میناتور مهتاب است، در مدار های معین حرکت کرده و تغییری در مسیر آن رخ نمیدهد که این حرکت منظم مدل دلیل دیگری برای اثبات گفته فوق میباشد. هر مصنوعی

مخابراتی نوع مولینا در يك مدار طولانی بیضوی شکل حرکت میکند. سرعت این قمر مصنوعی، و تئیکه نزدیکترین فاصله را با

زمین داشته باشد، هشت کیلو متر فی ثانیه میباشد. ازین نقطه حرکت صعودی خود را شروع نموده و از زمین دور تر میگردد تا وقتی که به نقطه اوج خود، که در نیم کره شمالی واقع و فاصله اعظمی آن از زمین تقریباً ۴۰۰۰۰ کیلو متر میباشد، برسد. این قمر مصنوعی مدار خود را در ۱۲ ساعت تکمیل نموده و دوباره مسیر خود را دنبال میکند. هرگاه حرکت آن از پهلوی مشاهده گردد شباهت کامل به حرکت قمر ماه داشته و تمام قوانین و فورمول های کالکولس که در قسمت محاسبات حرکت رقا صبه بکار میرود در محاسبات حرکت این قمر مصنوعی نیز قابل تطبیق است.

اساساً مدار مهتاب کدام فرق قابل ملاحظه با طرز حرکت فوق ندارد صرف مسیر حرکت مهتاب بلور زمین شباهت به دایره دارد.

طوری که قیلاً هم ذکر گردید فاصله بین مهتاب و زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر میباشد و زمان دوران آن ۲۷.۳ روز است. فرق فاصله اعظمی و اصغری بین مهتاب و زمین ۵۰۰۰۰ کیلومتر بوده و این تفاوت فاصله سبب گردیده

تا مهتاب بعضاً خرد تر و بعضاً بزرگتر مشاهده گردد. هر اندازه که فاصله آن از زمین زیادتر میگردد خرد تر معلوم میشود. در موسم کمسوف سطح ماه خرد تر نظریه سطح قابل

دید آفتاب مشاهده گردیده که در این حالت کمسوف کامل نیوده بلکه شکل حلقوی را خواهد داشت.

اما يك فرق کلی بین مهتاب و زمین مسیونی

مولینا وجود دارد و آن اینست که فاصله اصغری بین مهتاب و زمین زیادتر از فاصله اعظمی بین زمین و قمر مصنوعی فوق الذکر بوده و مهتاب در همان فاصله اصغری خارج از اتموسفیر زمین میباشد در حالیکه قمر مصنوعی متذکره هر فاصله اعظمی خود را داخل اتموسفیر زمین قرار دارد و در همین موقعیت نیز قوه مقاومت هوا بالای آن تاثیر بسزا داشته و بناء بعضی اوقات مدار این قمر مصنوعی تغییر نموده که در نتیجه باعث خرابی و تجزیه شدن آن میگردد.

با وجودیکه این حالت در مهتاب رخ نمیدهد اما با هم نمیتوان گفت که مدار آن برای همیشه حالت فعلی را دارا خواهد بود. مدار های تمام اجسام سماوی نظام شمسی مانند تمام اشیا ی طبیعت از قانون نکا مل مجزا نبوده و شاید کدام تغییری در طرز حرکت مهتاب رخ دهد اما این حادثه نامعلوم و مشکوک بوده و گمان آن نمیرود که مهتاب به زمین نزدیک گردیده و به آن تصادم نماید.

محل خطر نزدیکی کره ها :

یکی از عواملیکه باعث دور نگه داشتن اجسام زمینی از اجسام سماوی میگردد اینست که هر جسم زمینی که در فضا حرکت نماید همیشه با مقاومت اتموسفیر مواجه بوده و در حالیکه اجسام سماوی مواجه با چنین ممانعتی نبوده و بنابراین دارای حرکت دائمی و با پایدی میشوند.

ولی ممکن وقوع تغییرات بسیار جزئی به مرور زمان يك اثر کلی نموده و بعد از میلیون ها سال باعث نزدیکی این دو کره گردد اما بعداً چه ؟

فرض کنیم این دو کره بزرگ یعنی مهتاب با فطر ۳۵۰۰ کیلو متر و زمین با فطر ۱۳۰۰۰ کیلو متر باهم نزدیک گردند. قوه فوق العاده زیاد جاذبه زمین باعث جذب قسمت های نزدیک به زمین مهتاب میگردد لکن این قوه به نسبت معکوس مربع شعاع کمتر گردیده لذا قوه وارده بالای دورترین قسمت مهتاب چندان خند کمتر خواهد گردید. هرگاه قوه کشش بین مواد داخلی مهتاب به اندازه کافی قوی نباشد در این صورت مهتاب از هم جدا شده و پارچه پارچه خواهد گردید که در این حالت يك پوشش و با حلقه ای به اطراف زمین تشکیل خواهد گردید. این واقعه يك فاجعه برای مهتاب بوده و قربانی زمین خواهد شد.

ادوارد رخ ریاضی دان فرانسوی محل وقوع این حالت خطرناک نزدیکی سیارات و اقمار را در اواسط قرن گذشته محاسبه نموده و به این نتیجه رسیده است که این محل برای مهتاب در فاصله ۱۸۳۰۰ کیلو متر از مرکز زمین یعنی به فاصله قریباً سه چند شعاع زمین بوده و مهتاب از این فاصله نزدیک تر به زمین شده نمیتواند.

متجین واقعاتی را بخاطر دارند که انفجار اقمار از مسیر اصلی شان باعث تجربه حزن شان گردیده و سببش دانسان را عقیده آنست که علت شکست حلقه در این سطح انفجار شده بوده است. در این

اوج حلقه شکست به طرف زمین رخ میدهد است. کمی بعداً شاهد یک صدمه

سیر تحول و انکشاف...

را ساخت این دوره بخوبی دیده میشود. اسلوب معنوی سفال سازی در نیمه دوم قرن چاردهم ادامه یافت اما ظروف این عصر از نگاه جنسیت با ظروف پیشتر قابل مقایسه نبوده یعنی ظروف سفالی که در قرن سیزده و اوایل قرن چارده ساخته میشده است بهتر و عالی تر بوده است. یکی دیگر از خصوصیات صنعت سفال سازی این دوره ترسیم اشکال انسان و مناظر زندگی روزانه و افسانه ها و حکایات قدیمی روی گاشی و ظروفی است که بشیوه خیلی زیبا ترسیم شده است.

سفال موزانیک :-

در قرن ۱۴ میلادی یک نوع سفال دیگر یعنی سفال موزانیک رواج شد. این طریقه قطعات کوچک شکل و اندازه های مختلف بریده شده و با یکدیگر ظروف سفالین به اشکال مختلف نصب و تزیین میشد. اگر چه این شیوه قبلا در زمان سلجوقیان رواج داشت ولی در قرن چارده بیشتر انکشاف نمود. صنعت سفال سازی دوره تیموریان هرات قرن ۱۵ است.

ظروف سفالین این دوره نمونه های زیادی دست نیامده است اما از آنچه بدست آمده میسرماند که مانند سابق از طرز عمل و طرح و تزیین دوره موقولی استفاده میشده است. برعکس این صنعت چندان انکشاف نکرده و شهرهای را پیموده است. اما گاشی کاری در این زمان رواج تحول یافته و این دوره شاهد این حقیقت است که صنعت سفال سازی که بیشتر برای ساختن ها معرفت بیشتر مروج بوده است ...

صنعت سفال سازی (قرن شانزدهم تا هجری) : صنعت سفال سازی این دوره را بصورت عموم میتوان به دودسته یا گروپ تقسیم کرد.

دسته اول دارای اسلوب تزیینی خاص این دوره است که دروقایه کبابی میناتور و اویشتی و تکار فالین ها و منوجات آن عصر دیده میشود. دسته دوم آن هاست که از ظروف چینی دوره مینگ تقلید شده است.

صنعت نقاشی جلا دار در ظروف سفالین که در قرن پانزدهم رو با نخطاط رفته بسود در قرن ۱۶ تا ۱۸ دو بسا و ر و نق گرفت. تکنوع سفال این دوره بنام کو با چه معروف است.

کابا چه منطقه است کوهستانی در دافغانستان واقع قفاز که بیشتر این صنعت در این منطقه رواج داشته است و به همین نام یاد میشود. ظروف کو با چه را میتوان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول شامل ظروف سفالین است دارای طرح تزیینی رنگ سیاه با لعاب سبز یا آبی و دیگر ظروفی اند که دارای چندین رنگ و هم بدون رنگ است. بهر حال صنعت سفال سازی در کشور ما نظر به تحولات اجتماعی هر زمان گاهی

دنوی اوزار...

سیرت دسیری نوی پدیده ذکر نیسی. دخود په خودی او آغا هانه «پوهه» سره دیا لکتیک هغه قوتونه چی دنوی پدید ی به غلبه کی مرسته کوی په دوو دولودی. ۱-تو لیتز پوه قوتو نه دانقلابی نهضتونو ذهنی عوامل، اودهغو انقلابی نړی لید. ۲-تو لیتز دخوده خوری قوتونه دمو لده فوتونو وده اونه حل کیونکو تضادو نو زیا تیدل او مترا کم کیدل اود خلکو ورځ په ورځ زیا تیدو نکی تجربی.

پوه عامل دنوی پدیدلی مبارزه دنړی پدیدلی به پواندی کی ندی کوی خپله پخپله عامل دنوی پدیدلی دغلبی زمینه پر زوی پدیدلی با ندی چمتو کوی او هغه بیاوړی کوی. کړندی کولو او پیاوړی کولو او همدا راز په پوهه سره (آغا هانه) او خپله پخپله ترمنځ تناسب او انول په انقلابی پرا تیک کی دخودا مهمو مسئلو څخه شمیرل کیږی دیو هی عامل یوازی تر پوی معنی هر حل پوری کولی شی چی لاره لټه کړی خو شایي چی دیو هی عامل تر اعلی حده پوری لاره لنده کړی داد پو هی چگیری انقلابی روح تا کتیک دی خو د پو هی عامل نشی کولی هر څه چی وغواړی سرته ورسوی. وخت په کار دی وخت ددی دپاره چی نوی پدیده پوه او لازمه تجربه تر لاسه کړی دنړی پدیدلی متنی سمبلی پو لته دنوی بریالیتوب په لزوم با ندی پوه شی او اعتقاد پری و کړی. په خپله پخپله وواندی تگ با ندی انکا کول اپور تینسم او ریفو ریمسم دی او بس. دا کار د خود پخودی په پواندی کړ نشی دپوهه مالی وده. همدا راز یوا ځی د پو هی په عامل باندی په پوهه کی ندی کول با ندی په ذهنی عامل باندی انکا حادثه غو ښتل بلیکسیم او افکار دیسم په پواندی خفاسته اوسیاسی او انتوریسم دی او بس دلته ټول اهمیت پدی کړی چی میا رزینو نه

په نړی کی ډیر وختونه انقلابی جنبش دو قطبونو یعنی دخود پخودی او د پو هی عامل تر منځ دتنا سب او انول د نه سا تلو له کبله د سکنا ریمسم او ما تسی کندی ته لویدلی دی.

زمون دخلقی موند لاریونونی چی په ساده ژبه ویل کیږی دپور تنیو تئو ریکو اصولو نشر یح ده. شایي چی د مبارزی په ځایان د سمندر کی د قطب نما په تو گه دخلقی غوند د لاریونو څخه گټه واخا که نه دا نعرفا گندی ته لو سیرو. وواندی د متر فی او پرو لری تئوری لاند کولو او عملی کولو په اور ووا ندی دافغانستان دخلکو دمو کرا تیک گو ند دزده کړو دپوره زده کولو او هضمولو په لور.

ریانده دی وی دپرو لری ایدیالوژی یازمون د عصر پر مخ تلونکی ایدیالوژی سور او ویاوړی بیرغ. ژوندی دی وی د افغانسان خلک بریالی دی وی د اور ارمین انقلاب پیاوړی او بریالی دی وی دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند ددهیواد دکارگری طبقه مخکشی

مساله بنام...

برادرم نیز که از همه جای خیر بود به گمان اینکه همسرش به او خیانت میکند روز بروز زندگی برایش غیر قابل تحمل می گردید. تا اینکه حقیقت آشکار شد و آنها توانستند که به اشتباه همدیگر وبه سؤ ذهن های همدیگر پی ببرند ..

خوب جوانان عزیز! این بود نمونه از زندگی هوجوان که ناخود آگاه بدون اینکه آنها بخواهند حیات آرام خانوادگی شان دستخوش بلایچه یکی دو جوان پرتغده قرار میگرفت. برای اینکه در زندگی ما دشمنان نیز از این نوع اتفاقات رونما نکرده بایست سؤ ذهن های بی جا ویی مورد را از خود و خانواده خود دور سازیم و اگر احیاناً به این نوع مشکلی سردچار شدیم باید بدون پرده پوشی و پنهان نگه داشتن و در دل قرار دادن آزار دهن میسان گذاشته دشمنان در پی علاج آن براییم تا زندگی آرام و سعادت باری داشته باشیم.

په ترڅ کې ښکلو هنرونو ته یه دا سی داصالت سره پوره هم آهنگی ولری ټاکلی نوکی په ترتیب سره دښکلو هنرونو دودی نوکوده ودرکړی چې دشووری اتحاد دیلابیلو شویده چی د۱۹۸۰ کال داپریل دمیاشتی اوزباتی پراختیا په باب دوه نړیوالور کشف جمهوریتونو دخلکو دکلتور اوفرهنگ په لومړیو ورځوکی دکیف اوسکو په ښارو- پونه جوړ اوپرا نسل شی *



وا ښکاره شو . هغه یوه سندره له ځا نه سره ویله : (دانس زده تر څو چی غم و نه وینی نشی کو لای چه څوک بری گران شی) دهغه آس په کراری او منظمه قدمو نو په وړ اندی روان ؤ سر گسی ښو داوه اوپه لوی آوازنی ساه گنبه گن ودرنی په هوا کیدل او وروسته بیا د هغه ښکلی زین په آرام حرکت سره دهغه تر غاړی پوری را کښته کیده سپور په ښه او استادانه ډول سره په زین نامت و سر ئی را پورته کاوه او آسمان ته یی چه بی شمیره ستور و په ښکلی ځلا ستر گونه پکښی وهل کسل او ورورونی سندری و یلی په یوه لاس نی هاس جلب په لاس کی نیولی و او بل لاس ئی د سندری په آواز چه ویله یی دخپل خنجر په لاستی واهه . (زه ازده ۰۰۰ ولی ژاپی؟ راځه چه له یوبل سره مینه ولرو .۰۰۰)

سپین زیږی غاښو نه چیچل او کرار کرار ئی تویک دزوی دقاتل خوانه چی دسپین مسی ریا رو ښا ته کړی وو، نیوه . عجیبی خوشحال ئی ئی زده مینو د . غو ښتل یی چه چیغه کړی ، په قاتل باندی ورتپ کړی او هغه په خپلو غا ښو نو ټوټی ټوټی کړی .

همه من و ، دغه خوان چه پنځی نسی له مینی نه بیخوده کیږی و څو روی زوی ئی (واتی) هغه ته ورته و .

ما کسیم ورو ورو له ځانه سره و یل (په زین باندی څومره ښه ناست یی ۰۰۰ یوه سیه صبر وکړه ۰۰۰ یوڅه لانور هم رانزدی شه ۰۰۰ لعنتی !)

یو څه لانور هم را نزدی شه ... لعنتی ! سپور هم مخ په وړاندی را روان و او هم ئی د سندری و یلو ته دوام ور کاوه . (که هغه هم له خپله هوده واوپی . اوله مو نه سره خیا نست و کړی . په دریمی پسې ورځو! ...)

یو ډا ما کسیم دیشو په چنکی دتیری له ښانه دلاری منځ ته وروالوت او آس هغه نسی ونیوله . یوه ناره نیوکه په لوله نسی ښه ونیو له او چیغه ئی کړه .

(گامارجو با (رومانوزه) گامارجو با

په گرجی ژبه د سلام معنی لری (... ښه په لاس را غلی لعنتی سړی به ...)

آس ته به وا ئی لکه په مردک چه ویشل شوی وی نابیره په ډیرو حست و تو ریداو په درو ښو ودرید سپاره یوه وحشیانه چیغه له خوی ووستله دآس له ښو لاندی چه کومی ډیری برتی وی خوږ نه ورولو- یدلی او په ډیر و پسی له ښا آس له سپاره سره یو ځای چه ټینگ ئی په غاړه پوری مینتی ؤ په خوا شینو د خوړ ټل ته ورو لو ید سپین زیږی حتی د ما شی دراکنسول وخت هم ونه شو موندلای:

ټوپک ئی کښته کړ ، لاس ئی خپل تندی ته چه به یو لړ څر رنگه وینتیا نو یو ښلی ؤ وړ وړاودلاری ترخندی پوری لاړ د خوړ

کوم پځ نه اوريدل کیده . سپین زیږی ما کسیم وروویل . بالاخره داسی و شوه او ټوپک ئی په اوږه واچا وه اسوبلی ئی وکښی وروسته له هغه یی تویک په څنکه کښیږود په گرانم و شو او په لور آواز ئی وو یل .

(زما خدا به! له دی امله چه اجازه دی را نه کړه چه زما لاسو نه زما دد ښښ په نایاکو وینو ناولی شی اود هغه په خو پته ورا چو لودی جزا ورکړه ، ډیر شکر و نه دره کو م : اوس هغه ټکر ټکر شوی دی شکر له تا څخه ای زما خدا به ! وروسته له هغه سپین زیږی په لاردهی شو او غرونو ته ور وخت . دهغه لور اندام چه دسپو ښی په وړانگو پوښل شوی ؤ ډیر ښکلی معلومیده . دټوپک فولادی میل ئی په ښکلی ځلا پوښیده . سپین زیږی په گرا ریاوینه آرامو گا و نو له یوی تیری نه بلی تیری

تورو خوت اوبس له څومودی ددی تیر وپه منځ کی ورک شو . دپښو پځ ئی هم څر شیبی و اور یدل شو او وروسته له هغه له منځه لاړ . غولم شیان دهر گت به چو پتیا کی تاوشوه پس دسیند د پپید وړغ دی چوپتیا نه ساه ور ښله . دسپو ښی وړانگی دو او دیاږو او ځانگو له منځه چه دتیر و ښه منځ کی ولاړی وی په لاری باندی رالوبیدلی او دپوه جال په شان سیوری ئی جوړه یوه اوکله چه به بلد وپو کی حرکت دی ځانگو ته ور کاوه دا سیوری ته به وا ئی لکه ساه چه لری په لاری باندی منځ اوشاته تلل . . .

فقط یو ځل بیا دو رو سنی ځل لپاره له هغه څایه له تیاره خو هه یو کمر وری پځ را پورته شو داد چیغی او د آس دشتشی پځ وچه له تیر نو کو تیر و سره د ټکریدو په سبب ټکر ټکر شوی ؤ .

معالجات خانگی

نداوی با ادویه مدرن مفید تر و مشهورتر است و بر علاوه تهیه آن نیز ارزانتر بوده و پول زیاد لازم ندارد.

طور مثال: بسیاری از جوشانده های گیاهی را که مردم هنگام بیماری و سر فیه میخورند، بهتر از دوا های قوی آنژی بوتیک هابست که دکتران بمریضان خویش توصیه میکنند. این جوشانده معمولاً از جوش دادن گل ختمی سفید، عناب، زوف و زیره سفید ساخته می شود.

این جوشانده علاوه بر آنکه مفید و قه مشود، و برای رفع سرماخوردگی کمک مینماید، خطرات پیری هم ندارد.

مرغ دشتی...

مقامات مسئول در بلغا ریا از دو سال به اینطرف حالا موفق گردیده اند در قصبه «تولوکهن» مجادله مخصوصی را علیه حشره مضر گندم توسط مرغ دشتی رویکار نما یند. مرغ های دشتی در هفت منطقه جنگل که در آنها این حشرات به زیاده زیاده موجود است و شرابند زند گی برای شان مساعد میباشد تقسیم شده اند و متعصمین توانسته اند در دهن یکی از این

مرغ های دشتی در مناطقی فوق از سی تاجیل دانه حشره را در یک روز حساب نما یند لهذا میتوا نیم فرض کنیم که یک مرغ دشتی به تنهایی میتواند یک ایکر زمین را از شر حشرات مضر نجات دهد. بر علاوه مرغ های دشتی سایر حشرات مضر را نیز از بین میرند بدون آنکه به نبات زر ع شده کدام ضرری برسانند در حال حاضر در قصبه «تولبخن» بیش از پنجاه هزار مرغ دشتی وجود دارد که از آنها درمزارع زراعتی غرض از بین بردن حشرات مضر استفاده میشود.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکزای
امر چاپ: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر: ۲۶۸۱۶

مطبعة دولتی

تلویز یون گوری، چه دغه ناروغ ته داسی ژوند ورکول چه کولای شی خنسی کارو نه هم سرته ورسوی د شی روی طب دستر و اریالیتو یونو یوه غوره نمونه ده. یوه بله خبره هم شته چه زه لی با یدیداد گرم هغه مغله او دپرو پيسو په مقابل کی نداوی ده. چه په زیاترو هیوادو نسو کی دریا بنهاسیون خغه وروسته باید رو غتون ته دو هره ییسی چه دا پانل یست د عملیات د فیس خغه په سلپا و خلی زیات دی وری کړی.

طبیعی دی چه پدا سی شرایطو کیسی ییر ته ژوندی کیدل د پولی مسا یلو سره تړل شوی.

له نیکه مرغه په شوروی اتحاد کی دغه پړو بله ناروغ دیسو سره تړل شوی نده. اوریا بنهاسیون دعادی نداوی په ډول هر هغه چانه اجرا کیری چه ورته اپوی.

زمو نو په وخت کی دی یی د مضر عی جریان دسنگای، مضر عی، پشور عی مضر عی زده او نور کولای شی دانسا ناو ژوند ته نجات ورکړی. لای کبله د ییر خلک داسی یو پستی دایه خه نتیجه ورکړی که چیری په نریدی رانلو تکی وخت کی دا امکان پیدا شی چه پخپله ما غزه ژوندی وساتل شی او د بدن نور اور گا نو نه به مضر عی دسستو نو بدل شی؟

په وړ کتو ب کی می دالکساندر بیلایا فو خیالی رومان چه (دپروفیسور داوویل سر) په نامه یا دیری ولایت چه دغسی حالت پدکی داسی خپرل شوی و په را تلونکی وخت کی دغسی خیال باقی کولای شی دواقعیت چاهه واغو ندی او دغسی پړو بلهونه دحاصل وړدی.

کله کله حتی لوی لوی متخصصان وائی چی یوازې دمقزو په ژوندی پاتی کیدوسره که خه هم نور اور گا نیز موته (غرو) خپل نور مال حالت له لاسه ورکړی وی قناعت کیدای شی.

تاسی کولای شی ما ته محافظه کار وواپی خوزه دغه نظرونه نا تیدوم او وایم انسان هغه وخت شخصیت دی چه نه یوا خی دهغه ماغزه ژوندی وی بلکی د خپل چا پیر یا ل سره اړیکی ولری. مونږ مه کیدونکی یو او دا باید د عینی واقعیت په څیرو منسو مرینه کهم طبیعی او دپسر مخکن ضروری عامل دی او بیه دی نه د مخکی پرمخ هو هو سیمپنسن (متمدن انسان) نسسی پیدا کیدای.

دمرک د ضرورت دپه نظر کی نیولو سره باید ټول کونشینونه دی ته راوگرځو و چی دهر یوه دپاره هغه شرایط آماده شی چی دهغه د مقام سره ښای تر څو و کولای شی د خپل شخصیت ټولی شتمنی وسپری او د ژوند خو شحال یی مدام ملگری وی او د ډاکترانو له مهمو وظیفو خغه یوه داده چه له یوی خوا د نا روغانو سره دوظیفی مسلک او وجدانی سیمپلنتیا له مخی شریفا نه او نیک سلوک و کاندی او له بلی خوا د هغو نارغیو دعواملو دمخنیوی لپاره لازمی لاری جاری و لوی.

د کلینیک مرگ یا...

کلینیک مرگ ته ورسیده. ډاکترانو سمدستی یوبسل عملیات یی پر ناروغ باندی اجرا او ژوندی یی کړ. که څه هم دانستیری نه وروسته له مرگه خلاص شوی دا کتر له خپل همکارانو خغه مننه و کړه او له هغوی خغه و غو ښتل چه په را تلو تکی کی له دغسی کار خغه ځانو نه وژغوری ځکه پخپله مریض ددر دترو تحمل کړی او قدرت نلری او په هر صورت کی دزر مرگ سره مخامخ دی. مگر سره لدی هم ډاکترانو څو خلی دهغه نرزه فعالیت تنظیم کړ او مجبور یی کړ چه څو او لی نور هم په درد ونوکی ژوند و کړی. داسی فکر کیری چه ددغه موضوع تفسیر ته نور حاجت نشته خو زه غوا یم چه صحیح پوه شم. پدا سی حال کی چه د هر ما نیزم (بشر دوستی) دحس چه ناروغ له رپړونو خغه خلاصوی اود ډاکتیر ترمنځ دپره لره فاصله ده.

مگر ډاکترانو دهغو عملو نو چه نشه غوا یی د ناروغانو دبی خایه تکلیفو نسو موده اوږده کړی او د هغو کو ښیو نورمنځ چه هغه وخت تللی وی کړی م چه د هغه په جریان کی اور گا نیزم دپیا ژوندی کیدود باره مچا دله کوی ښکاره ټوپر شته.

هیره دی پاتی نشی چه په نورو ټو لو شرابو کی د ژوند کولو د پاره عکس العمل نشته او هم صورت نشی موندلای لدی کبله د هر ډاکتر وظیفه ده چی په خپل ټول قدرت د ناروغ دپیا ژوندی کولو دپاره هڅه و کړی.

او س پوره پنځلس کاله کیری چه دمسکو دنیو رو لوی په انستیتوت کی یو ه ناروغه بستری ده چی دهغی دتنفسی مرکز فعالیت له منځه تللی او نو موړی ناروغ نشی کولای چه بیله مضر عی تنفس خغه یوه دقیقه هم ژوند و کړی، خو دغه ناروغه انسان شخصیت دی ځکه چه د هغه شعور په خپل نورمال حالت ساتل شوی. مونږ موړی ناروغ کتابونه لولسی، رادیو اوری او

په علمی مطایعاتو کی داسی خبرو تسه خپاره شوی چه دزده ددوامداره مساو پواسطه د زده دریلو نه څو ساته وروسته اورب گار نیزم بیر ته را ژوندی شویده. دلته یو بل سوال پیدا کیری چه ایا د بیر ته را ژوندی کولو په مقابل کی عکس العمل شته؟

په خواب کی ویل کیری چه پد غه هکله عمومی منل شوی نظر په شته. ډیر مختلف ادبی لونه شته چه د هغو پراساس په دقیقه او گه تثبیت کړو چه ما غزه داسی مر کیری چه بیر ته نشی ژوندی کیدای که چیری داسی پیښه واقع شی نو هغه وخت انسان ته شخصیت نشو ویلای ځکه چه نور د تکر قدرت له لاسه ورکړی وی، نه پخپل ځان او نه په بداندنسی محیط باندی پوهیدلای شی. مگر که چیری د نو موړی مریض دپاره مضر عی تنفس تسامین او دزده فعالیت یسی اداره شی کولای شی د څو کالو دپاره ژوندی پاتی شی.

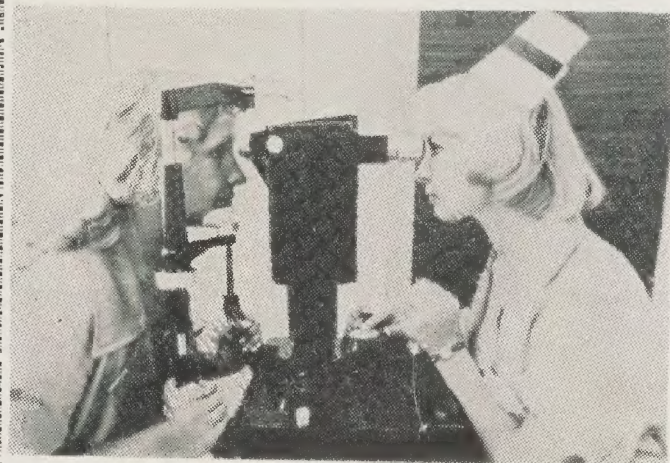
دغه (ژوندی) نه مونږ درسیم او روا چه اساس انسان وایو خو هغه نور شخصیت ندی.

دلته سوال پیدا کیری آیا ویا لیماسیون ته چه داسی غمجنی پیښی منځ ته راوړی کوم ضرورت شته؟

باید وویل شی چه ډیر پوهان دالازم بولی چه په بی اطمینا نه شرابو کی په شدید ډول ناروغ مریض ته راکش کړی چهزه دلته یومثال راوړم:

څو موده مخکی د لندن دچا رینگ کروس د روغتون ډاکتر سیمیرس هغه ډاکتران وغندل چی که څه یوهیږی چی ناروغ له ژوند ه وتلی د ژوند دپاره نه میچا دله کړی.

دیو ناروغ وضعیت د عملیات نه وروسته (چه د سرطان د ناروغی له امله عملیات شوی و) خراب شو او په لسمه ورځ د



د طبی معایناتو یوه څڼه

